



فمینیسم

پدیدآورنده (ها) : نجفی، مسلم

علوم سیاسی :: نشریه حوزه :: آذر و دی ۱۳۸۲، دوره بیستم - شماره ۱۱۹

صفحات : از ۱۰۲ تا ۲۴۷

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1681772>

تاریخ داندلود : ۱۴۰۴/۰۶/۰۴

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- فمینیسم
- فمینیسم
- سیر تاریخی فمینیسم
- نقد دیدگاه فمینیسم لیبرال در زمینه برابری زن و مرد از منظر قرآن و روایات - مبانی انسان شناختی تعلیم و تربیت اسلامی -
- نقد و بررسی مبانی فکری و شاخصه های فمینیسم اسلامی
- تحلیل انتقادی نظریه «فمینیسم قرآنی» مارگوت بدران در دائرة المعارف قرآن
- تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش
- قدرت، اقتدار و قومیت خانواده از منظر فمینیسم و فقهای شیعه
- بررسی تاثیر شبکه های اجتماعی و فضای مجازی بر میزان طلاق
- اسلام در رویارویی با فمینیسم
- فمینیسم در ترازوی نقد
- حریم خصوصی در کلام و سیره امام علی علیه السلام

عناوین مشابه

- نگاه ویژه: خانواده از منظر فمینیسم و قرآن
- نظریه ایرانی: ویتترین برای مغازه خالی (روشنفکر ایرانی می کوشد از راه پز دادن با مفهوم فمینیسم، خود را در محل توجه نگه دارد)
- فمینیسم و فلسفه قاره ای
- درآمدی بر فمینیسم
- خاستگاه مدل روان شناسی زن (روان شناسی فمینیسم و روان شناسی ارزشی)
- نیچه و فمینیسم معاصر
- جنسیت: فمینیسم یا ذات گروی الهی
- گفتگو: بررسی و تحلیل فمینیسم در جهان
- فمینیسم و تاریخنگاری / نظریه ها و کاربردها
- اخلاق مادری در اسلام و فمینیسم



فمینیسم

مسلم نجفی

فمینیسم معنای فمینیسم (Feminism): واژه فمینیسم، نخستین بار در سال ۱۸۳۷ میلادی وارد زبان فرانسه شد.^۱ بنابراین، این واژه در اصل فرانسوی است و ریشه آن Feminine به معنای ماده، زنانه، مؤنث و نیز Female به معنای جنس ماده، مؤنث و زن است.^۲ برای واژه فمینیسم، در زبان فارسی، برابره‌های گوناگونی پیشنهاد شده است: زن‌گرایی، زنانه‌نگری، زن‌سالاری، زن‌وری، زن‌محوری، زن‌مداری، نهضت زنان، جانبداری از حقوق زنان، عقیده به برابری زن و مرد و ...

اما فمینیسم در اصطلاح: درباره معنای اصطلاحی آرای اهل نظر، دچار پراکندی است.

زمانی که برای نخستین بار این واژه به دایره واژگان فرانسه وارد شد، فرهنگ لغت «رُبر» (Robert) در تعریف آن نوشت:

«فمینیسیم یعنی آیینی که طرفدار گسترش حقوق و نقش زن در جامعه است.»^۳

بسیاری، فمینیسیم را یک جنبش اجتماعی زنان دانسته‌اند، اما فمینیسیم، هم ایدئولوژی است و هم جنبش اجتماعی. ایدئولوژی است، چون تأکید بر ارزش مساوی زنان، با مردان دارد و دست رد می‌زند بر سینه ایدئولوژیهای جنسیت‌گرا و پست‌شمار زنان. فمینیسیم، جنبش اجتماعی است، چون تلاش سازمان‌یافته‌ای است برای دگرگون کردن نظامهای اجتماعی که به فرمانبری زنان از مردان، تأکید می‌ورزند و به آن ادامه می‌دهند.^۴

خانم ربکا وست (Rebecca West) که خود از سردمداران فمینیسیم است (۱۹۱۳) می‌گوید:

«من خودم هیچ‌گاه نتوانسته‌ام بفهمم فمینیسیم یعنی چه و فقط می‌دانم هر وقت احساساتی را بیان می‌کنم که مرا از آدمی شل و ول یا یک روسپی متمایز می‌کند، به من می‌گویند فمینست.»^۵

به گفته خانم ژیل استفن سن:

«فمینیسیم، مجموعه‌ای از اندیشه‌های متحول و چنان پراکنده است که نمی‌توان نام ایدئولوژی به آن داد و در واقع احساس بی‌عدالتی از سوی زنانی است که از اعطای برخی حقوق به مردان صرفاً به این دلیل که مرد هستند و محروم کردن زنان از آن حقوق به صرف این که زن هستند، آزرده‌خاطرند.»^۶

و از نظر خانم آدرین ریچ (Adrin Rich) نویسنده امریکایی:

«فمینیسیم، از یک سوی یک لقب پوچ و سبکسرانه به نظر می‌رسد و از سویی به منزله نوعی اخلاق، روش‌شناسی و یا یک طریقه پیچیده تفکر و عمل درباره شرایط زندگی است.»^۷

خانم مارلین فرنچ می نویسد:

«من نهضت برابری زن و مرد (فمینیسم) را به هر گونه کوششی
برای پیشرفت و بهبود سرنوشت زنان از طریق ایجاد همبستگی و
دیدگاهی که زن از طریق آن دیده می شود، اطلاق می کنم.»^۸

سرانجام، نیکلاس دیویدسن در این باره می گوید:
«فمینیسم در بهترین معنای آن، یعنی علاقه بسیار به رفاه زنان و
بهبود شرایط زنان از طریق فعالیتهای اجتماعی گوناگون.»

نمای کلی بسیاری از تاریخ نگاران، از جمله ویل دورانت در تاریخ تمدن بر این نظرند که
در آغاز شکل گیری اجتماعها و گروه های بشری، یا دیرینه سنگی، نظام
مادرسالاری حاکم بوده است. زن، در جایگاه مادر و کسی که پابندگی و دوام
نسل بشر را پابندان است، احترام ویژه ای در خانواده داشته و دیگر کسان، از
جمله شوهر و فرزندان، خود را فرمانبر او می دانسته اند.^۹ آن چه را
باستان شناسان کشف کرده اند، مانند نگارها و سنگ نبشته های کهن از الهه ها
رساننده چنین معنایی است.

اما کشفهای دیگری هم باستان شناسان داشته اند که خلاف این عقیده را
نشان می دهد.^{۱۰}

جان استوارت میل چنین دوره ای را در تاریخ بشر رد می کند و همواره
مردان را چیره می داند که در تمام تاریخ، زمام امور را در دست داشته اند.^{۱۱}
شماری هم حاکم نبودن و چیره نبودن مردان را در آن دوره از تاریخ بشری تأیید
می کنند و حاکمیت مادرسالاری را به معنای برقراری حقوق یک سان
می دانند، نه این که زنان جنسیت یا گرایشهای جنسی، قدرت زاد و ولد،
اندیشه ها و رفتارهای مردان را محدود کرده باشند.^{۱۲}

به هر حال، از حدود ۵-۴ هزار سال پیش و به قولی هشت هزار سال پیش،^{۱۳} کفّه به سود حاکمیت مردان دگرگونی یافت: ۱۴

«برحسب نظر یک مورخ برجسته مذاهب، دو کشف اساسی منشأ پیدایش مذاهب پدر بوده است: نخست شناخت و اهلی کردن حیوانات، امکان کشف نقش فرد مذکر را در تولیدمثل فراهم آورد و پس از آن وقتی که خیش اختراع و توسط مردان جایگزین کج بیل زنان شد، مفهوم آلت تناسلی مرد را به خود گرفت که وسیله برای آماده کردن زمین به منظور حاصلخیز کردن آن است، اعتقادی که احتمالاً محصول کشف نقش مرد در تولیدمثل بوده است. آخرین قدم با پیدایش مفهوم خدای قادر مطلق در ادیان پدرسالار برداشته می شود...»^{۱۵}

آندره میشل، تأکید می کند که نوشته های تاریخی، بیش تر، به قلم مردان طرفدار مردسالاری نگاشته شده است، از این روی، درباره سرگذشت و بوده و هست تاریخی زنان، چندان درخور اعتماد نیستند. پس باید به کتابهای تاریخی که کم تر به پیشداوریهای مردسالارانه آلوده است، گرچه اندک شمارند، روی آورد؛ همانند نوشته های خانم الیزبولدینگ.

از نظر فمینیستها، اکنون باید تلاش ورزید تا این حقوق از دست رفته، به آنان بازگردانده شود و تنها در این صورت است که جامعه ای عادلانه و انسانی خواهیم داشت.

شماری از فمینیستها، مردان را دشمن خود می پندارند و ورود آنان را به جرگه خود نمی پذیرند و بر این پندارند که جنبشهای فمینیستی، برای حفظ اصالت خود و جلوگیری از کژراهه روی آن، باید از وجود مردان پاک و به دور بمانند.

اما شماری دیگر، همراهی آنان را در پیروزی فمینیسم لازم می‌دانند و بنابراین، برابر این نظر، هر فمینیستی ناگزیر، از جنس زن نیست، بلکه می‌توان مردان باورمند به این مرام و ایده را نیز «فمینیست» دانست. از باب نمونه، می‌توان در دنیای غرب از جان استوارت میل، فیلسوف بلندپایه انگلیسی نام برد که با کتاب خود به نام: کنیزك کردن زنان،^{۱۶} کمک شایان و اثرگذاری در پیشبرد نهضت فمینیسم در غرب انجام داد.

از نظر فمینیست‌ها جامعه مردسالار، سازمان گیرنده و همبسته از رویارویی‌های دو قطبی است که از سوی مردان ارزش گذاری شده است؛ مانند: فرهنگ - طبیعت، عقل - عاطفه، عمومی - خصوصی و مذکر - مؤنث. ردیف نخست این جفت‌ها در کنار هم قرار می‌گیرند، یعنی فرهنگ و عقل از آن مردان است که آن را در حوزه عمومی به کار می‌بندند و طبیعت و عاطفه از آن زنان است که در حیطه زندگی شخصی و خانوادگی آنها را به کار می‌گیرند.

فمینیسم در برابر این تفکر قرار گرفته و قداست مرد ساخته این اندیشه‌ها را به زیر سؤال کشیده و خواستار برداشتن مرزبندی‌های جنسیتی در زاویه‌های مختلف هنری، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... است.

پیش از این، یادآور شدیم که: ادعای فمینیسم این است که ظهور و بروزش دو بُعد دارد و در دو چشم انداز مطرح شده و می‌شود: هم از چشم انداز ایدئولوژی و هم از چشم انداز جنبش سیاسی و اجتماعی.

از چشم انداز ایدئولوژیک، بر این ادعاست که مردان به جهان و انسان نگاهی یک سویه، یعنی نگاهی مردانه داشته‌اند. از این روی تاریخ، هنر، ادبیات، دین، فلسفه، سیاست و اقتصاد را از چشم انداز خویش ساخته و پرداخته‌اند و از این رو هم نگاه مردانه خود را بر زنان بار کرده‌اند و هم انسان و از جمله مردان را از دیدی زنانه که بخش دیگری از انسانیت است، محروم

ساخته‌اند. سرانجام، به خاطر برخورداری از قدرت به ناروا، چنین وانموده‌اند که زنان شایستگی ورود به عرصه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را ندارند.

فمینیست‌ها در برابر این نگرش و نگاه، به تلاش برخاستند تا با ورود به عرصه‌های گوناگون دانش‌های عقلی و دانش‌های تجربی: فلسفه، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، پزشکی، تاریخ‌نگاری و ... دید زنانه‌ای از واقعیت‌ها هستی و اجتماع و انسان ارائه کنند. نتیجه چنین نگرشی «ظهور جنبش‌های سیاسی و اجتماعی زنان» است.

در پاره‌ای از دائرةالمعارف‌های فلسفی می‌توان بحث‌های جدیدی با عنوان: «معرفت‌شناسی فمینیستیک» (Feministic Epistemology) را نشان داد.^{۱۷}

در گزاره‌های بیولوژیک و پزشکی نیز کتاب‌های بسیاری از سوی فمینیست‌ها ارائه شده است که می‌توان به کتاب «زنان، جنون و پزشکی» به قلم دنیز راسل اشاره کرد که خانم فرزانه طاهری آن را به فارسی ترجمه کرده است.^{۱۸}

در زمینه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی آثار بیش‌تری می‌توان یافت.

از نخستین کسانی که به دفاع از فمینیست‌ها پرداخت و برای شناساندن آنان، وارد عمل شد، جان استوارت میل (۱۸۷۳-۱۸۰۶) (John Stuart Mill) فیلسوف مشهور انگلیسی است که در کتاب «کنیزک کردن زنان» به نظر خود از ستم مردان به زنان در طول تاریخ پرده برداشته و مدعی است که اگر در طول تاریخ در میان زنان، در مَثَل ریاضیدان، نقاش، پزشک و فیلسوف مهم، برجسته و ناموری که همپایه بوعلی و میکال آئز و ارسطو و مانند آنان باشند، نداشته‌ایم، نه به دلیل ناتوانی طبیعی هوشی و نداشتن استعداد در این زمینه‌ها بوده است، بلکه به دلیل این بوده که در طول تاریخ هیچ‌گاه جامعه‌مجال‌های آموزشی و تربیتی کافی را در اختیار آنان نگذاشته و با حضور زنان در

عرصه های گوناگون اجتماعی، علمی، سیاسی و ... مخالفت کرده است. خانم سیمون دوبوار^{۱۹} (Simon de Beewvoir, 1908-1986) نویسنده مشهور فرانسوی اثر مشهور خود: «جنس دوم» (Second Sex) را در سال ۱۹۴۹ در همین زمینه منتشر کرد. به نظر او:

«زن، زن زاده نمی شود، بلکه زن می شود. هیچ سرنوشت زیستی، روانی و اقتصادی سیمایی را که ماده انسانی و متن جامعه به خود می گیرد، تبیین نمی کند. تمامت تمدن است که این محصول واسط میان نر و اخته را که مؤنث خوانده می شود، پدید می آورد. تنها دخالت کس دیگر می تواند فردی را چون یک «دیگری» جلوه دهد.»^{۲۰}

دوبوار، در کتاب خود به بخشهای گوناگون دوران زندگی زنان، مانند آموزش، کودکی، جوانی، مادری و به حالتیایی چون عشق، خودفریفتگی و روسپی گری زنان می پردازد و سعی دارد نشان دهد که زن در این دوره ها و حالتها، نقش جنس دوم بودن را در اثر واداشتن، ویژگیها و زمینه های محیط می پذیرد و گرنه در اصل و طبیعت خود انسان کاملی است که فرقی با مردان ندارد و سزاوار حقوق مساوی با آنان است. به نظر او، نقش مادر مانند نقش همسر جزئی از موهومات است که برای به بند کشیدن و زندانی کردن او در خانه و گرفتن آزادی او به کار می رود. از این روی پیشنهاد می کند: کودکان به گونه گروهی پرورش یابند.

از دید او عشق خطری بزرگ برای زنان است که سبب خواری و وابستگی می شود. وی تنها راه را برای آزادی زن، فرار او از پذیرش نقشهای سنتی زنانه و داشتن استقلال مالی، کار و آزادی از بندهای نظام مردسالاری می داند. او اگرچه زن را از نظر بیولوژیک در مواردی ناچار به پذیرش نقشهایی

می‌داند، اما آن را معیار مهمی برای جنس دوم شدن نمی‌داند. در هر حال، می‌بینیم که فمینیست‌ها با تمام توان علمی خود، در پی دگرگون کردن نقش‌های زنان و به گمان خود، به دفاع از حقوق پایمال شده خود و گرفتن و به دست آوردن امتیازهای مساوی با مردان برآمده و توانسته‌اند پیروزی‌های بسیاری را در این مبارزه به چنگ آورند. در این جا، برای آشنایی بیش‌تر با سیر این مبارزه‌ها، به گونه فشرده و خلاصه، تاریخچه جنبش فمینیستی را از نظر می‌گذرانیم:

تاریخچه جنبش‌های فمینیستی شماری بر این نظرند: فمینیسم به یک معنی در سرتاسر تاریخ وجود داشته است؛ یعنی همواره زنان از فرودستی خود و چیرگی مردان شکایت داشته و مقاومت‌هایی از خود بروز می‌داده‌اند.

گذشته از این کلی‌گویی، باید پیدایی نخستین بارقه‌های اندیشه فمینیسم را، دست‌آورد دوران رنسانس، یعنی از قرن پانزده به بعد در اروپا دانست. تاریخ‌نگاران، سده‌های میانه را بدترین دوران دورافتادگی و خاموشی زنان می‌دانند. در سده‌های میانه، بزرگان کلیسا به نام دین و حاکمیت الهی همدست با حکومت‌های جابر، هرگونه آزادی‌خواهی و ظهور اندیشه‌های نو را برای زن و مرد برنمی‌تابیدند و آن دو را سرکوب می‌کردند. این رویارویی از دیدگاه‌های تاریخی برمی‌خاست که بر ذهن و فکر بزرگان و اندیشه‌وران مسیحیت، سایه افکنده بود:

سنت جروم (Saint Jerome) از جاه‌مندان و اهل اعتبار و جایگاه در عرصه‌های فرهنگی و دینی مسیحیت در قرن چهارم میلادی بر این نظر است: «زن دروازه شیطان است، معبر شر است و تباهی، نیش‌مار یا اهرمن و در یک کلمه شیء مخاطره‌آمیزی است.»

توماس اکویناس (Thomas Aquinas) (۱۲۷۴-۱۲۲۵) از متکلمان برجسته و نامور مسیحی می گوید:

«زن برای کمک به مرد آفریده شده و یگانه نقش او حاملگی است.»^{۲۱}

سنت اگوستین (At. Augustine) دیگر متکلم بزرگ مسیحی گفته است:

«زن حیوانی سست، کینه ورز و سرشار از بدی است؛ او سرمنشأ تمام جرّ و بحثها، مباحثات و بی عدالتی هاست.»^{۲۲}

در قرنهای پانزدهم و شانزدهم تنگناها و زورگوییهای کلیسا علیه زنان شدت یافت و آنان را در خانه و خانه داری، شهر بند کردند. حتی در سال ۱۵۴۷ اجتماع زنان برای سخن گفتن و به قول کلیسا و راجی، از سوی حکومت ممنوع شد. این فشارها، تنگناها، تاریک فکریها و رفتارهای نابخردانه، زمینه ها را برای برخوردها و اعتراضهای زنان فراهم می آورد. ظهور ژاندارک را در عرصه های اجتماعی و نظامی فرانسه، که گویا به معنای اعلام توان زنان در نقش آفرینی های گوناگون اجتماعی است، می توان تذکری برای زنان دانست.

خانم ماری دوگورنه (۱۶۴۵-۱۵۶۶) دخترخوانده مونتی، رساله «برابری زنان و مردان و شکوه زنان» را نقد کرد که اوج عصیان علیه نابرابریهای زن و مرد دانسته شده است.

در سده های هفدهم و هجدهم، مبارزه ها، رویاروییها و عرصه داریهای زنان گسترده تر می شود، اما هنوز پیروزیها کم و تنگناها، حد و مرزهای نفس گیر، بسیار است.

در انگلستان مری ولستون کرافت (۱۷۹۷-۱۷۵۹، Mary Wollstonecraft) با

الهام از انقلاب فرانسه، مقاله ای فمینیستی با عنوان: «دفاع از حقوق زنان» نشر داد. (۱۷۹۲) وی در این مقاله، به تنگناهای آموزشی دختران خرده گرفت و از نارواییهایی که بر این جنس روا داشته می شد، بسیار شکوه کرد. در همین زمان، ژان ژاک روسو دانشمند نامدار فرانسوی (۱۷۷۸-۱۷۱۲) می گفت: می توان از طبیعت زنانه مدد گرفت و نقش زنان را به کلفتی خانه و شوهرداری کاهش داد. ولستون کرافت فریاد می زد:

«وقت آن است که انقلاب در سوی زنانه پدید آید و عزت و شرافت را به زنان بازگرداند.»

در این کشور (انگلستان) دانشمندان بنامی، همچون ویلیام تامپسون؛ بویژه جان استوارت میل از حقوق زنان عالمانه خردمندانه به دفاع برخاستند. استوارت میل در سال ۱۸۶۵ به بالاترین مجلس قانونگذاری انگلیس راه یافت و لایحه ای را مبنی بر ورود زنان به مجلس و امور حکومتی پیشنهاد داد که رد شد و پس از پنجاه سال، سرانجام، به تصویب رسید. در امریکا، فلورا تریستا (Flora Trista) اتحاد نظری فمینیسم و سوسیالیسم را پدید آورد و از حقوق کارگران زن با نوشتن کتاب: «اتحادیه کارگری» پشتیبانی کرد (۱۸۴۳).

در این دور دو مجله: ندای زنان و عقیده زنان، منتشر شد که خواهان حق رأی و نمایندگی مجلس برای زنان بودند (۱۸۴۸).

درخواست آزادی تجربه جنسی و ازدواج آزاد از دیگر درخواستهای فمینیستهای این دوره است. مبارزاتی برای انتخاب زنان به نمایندگی مجلس به راه افتاد (۱۸۴۱) که الیزابت کادی استانتون و لوکر سیامات، آن را هدایت می کردند.

در آلمان کلارا زتکین (۱۸۵۷-۱۹۳۳) و رزالوکر زامبورگ^{۲۴}

(۱۹۱۹-۱۸۷۱، Posa Luxemburg) از نقش آفرین ترین چهره های فمینیستی پایان قرن نوزده و آغاز قرن بیستم اند که در قالب سوسیال فمینیسم عمل می کردند.

در فرانسه لوئیز میشل از رهبران فمینیستهاست که سرانجام محکوم به اعدام شد.

در پایان سده نوزدهم حرکت فمینیستی به این نتیجه رسید که پیروزی کامل زمانی به دست می آید که زنان همه کشورها به یگانگی و همبستگی روی آورند. در همین جهت کنوانسیون مؤسس برای «شورای بین المللی زنان» (ICW) در ۱۸۸۸ در واشنگتن تشکیل شد و در تاریخ ۱۸۹۹ نخستین گردهمایی بین المللی ICW در لندن با شرکت پنج هزار زن برگزار گردید و در آغاز قرن بیستم و قبل از جنگ جهانی اول، بخشهای محلی آن در بعضی کشورها ایجاد شد.

در سالهای ۱۹۰۱ شورای ملی زنان فرانسوی (CNFF) در فرانسه تشکیل شد. در فاصله میان جنگ جهانی اول و دوم، زنان ۲۱ کشور حق رأی به دست آوردند. از ۱۹۲۰ نلی روسل (Nelly Roussel) فمینیست فرانسوی، برای جدا کردن مسأله تولیدمثل از روابط جنسی تلاش کرد و به مادران فرزندان «اعتصاب شکمها» را توصیه کرد و در این جهت، علیه قانون جلوگیری از زاد و ولد بی رویه و کیفر انداختن جنین تلاش می کرد.

با روی کار آمدن فاشیستها در آلمان، ایتالیا و اسپانیا، بر نقشهای سنتی زنان تأکید شد. دولتمردان آلمانی، تمام زنان را از کارهای عمومی، بیرون راندند. آنان فمینیسم را گونه ای فسق و فجور و هجوم به نظم طبیعی اشیاء به حساب می آوردند.

در سال ۱۹۱۱ پیشنهاد کلارا زتکین در نامگذاری ۸ مارس به روز جهانی زن پذیرفته شد.

در این روز سال ۱۹۰۷ زنان امریکا، برای به دست آوردن حقوق خود نمایشهای سیاسی برپا کرده بودند.

در سال ۱۹۴۹ کتاب جنس دوم، از سیمون دوبوار نشر یافت. او تأکید کرده بود: آزادی زنان از شکم آغاز می شود. از این روی در سالهای ۶۰ تا ۸۰ پروژیهایی فراوانی در جلوگیری از زاده و ولد به دست آمد و در نتیجه در سال ۱۹۶۷ جلوگیری از بارداری از بارداری بی رویه، در فرانسه قانونی شد. از آن جا که روش جلوگیری از بارداری به گونه دقیق و برنامه ریزی شده، هنوز وجود نداشت، فمینیستها در پی قانونی کردن انداختن جنین برآمدند و این در برابر کسانی بود که شعار می دادند: «بگذارید زنده بمانند». فمینیستها موفق شدند انداختن جنین را در انگلستان (۱۹۶۷)، امریکا (۱۹۷۳)، فرانسه (۱۹۷۵)، ایتالیا (۱۹۷۸) و ... قانونی کنند.

در ایالات متحده امریکا در سال ۱۹۶۶ بتی فریدن (Betty Friedan)، سازمان ملی زنان (NOW) را بنیاد گذارد و بدین وسیله بر هدفهای فمینیستی پافشاری شد. از جمله اعلام شد: زنان نباید تنها در همسری، مادری، تبلیغات جنسی و روسپی گری، نقش بیافرینند. بنابراین معلوم می شود که از نظر فمینیستها روسپی گری نیز از کارهای معتبر و مورد احترام بوده است.

در سال ۱۹۶۷ زنان مجرد جوان از NOW جدا شدند و جنبش آزادیبخش زنان WLM را بنیاد گذاردند که هدفهای تندروانه تری را دنبال می کرد.

موج دوم فمینیسم، از دهه ۶۰ میلادی به این سو ادامه دارد. این موج، از موج نخست که از نیمه قرن ۱۹ تا حدود ۱۹۲۰ ادامه داشت، تندروانه تر عمل کرده است.

از سال ۱۹۷۵ تاکنون، سلسله کنفرانسهای بین المللی زنان با تلاش فمینیستها و سازمان ملل متحد برگزار گردیده است. اجلاس مکزیکوسیتی، کپنهاگ، نایروبی (۱۹۸۵) و پکن (۱۹۹۵) از این جمله است. کنفرانس

جهانی زنان در سال ۱۹۹۵ با شعار «برابری، توسعه و صلح» در سپتامبر آن سال (شهریور ۷۴) به مدت ۲۰ روز برگزار گردید. این کنفرانس در دو بخش غیر دولتی برگزار شد. بخش غیر دولتی به مدت ۹ روز در شهر هوایرو (در نزدیکی پکن) برگزار شد. در این بخش، حدود چهل هزار تن از زنان سرتاسر جهان از ۱۹۰ کشور حضور داشتند. از ایران، نزدیک به ۵۰ نفر از سوی ۲۹ سازمان غیر دولتی از جمله اقلیتهای مذهبی شرکت داشتند. در این جلسه ها پنج هزار کارگاه آموزشی شامل آموزش، سخنرانی، نمایشگاه، اجلاس رسمی و برنامه های هنری برگزار گردید. در جلسه افتتاحیه، زنان همگی دست در دست هم، با «شرلی» خواننده سیاهپوست امریکایی، شعار می دادند: «بازگشت به گذشته هرگز» (Never Turning Back) و «همه با هم به پیش، غیر ممکن ها ممکن می شود.»^{۲۵}

در سال ۱۹۹۰ مارلین فرنچ (Marlin French) «جنگ علیه زنان» را منتشر کرد که از دید خود مظلوم گوناگون علیه زنان در جهان را برشمرده است.^{۲۶} در دو دهه اخیر خانم دکتر آندره میشل از مشهورترین فمینیستهای معاصر جهان، در فرانسه، آثاری را در زمینه فمینیسم منتشر کرد. «پیکار با تبعیض جنسی»^{۲۷} و «جنبش اجتماعی زنان»^{۲۸} از آثار اوست. در دو دهه اخیر شاخه های جدیدی در نهضت فمینیسم پدید آمده است. در این باره، پس از این سخن خواهیم گفت.

شاخه های گوناگون فمینیسم از بحث در معنای فمینیسم به دست آمد، این مرام دامنه گسترده ای از گرایشهای گوناگون در میان دفاع گران حقوق زنان را می تواند در برگیرد. به دیگر سخن، کسانی که در پی پدید آوردن دگرگونی در وضع موجود زنان و هوادار رفع تبعیض از زنان هستند، می توانند روشهای گوناگونی را برگزینند.

از این روی، در دو سه قرن پسین که از ظهور فمینیسم می گذرد، گرایشهای ناسانی در زادگاه فمینیسم، یعنی غرب پدید آمده است. در این جا با این گرایشها، یا شاخه ها، آشنایی اجمالی پیدا می کنیم:

۱. لیبرال فمینیسم: این گرایش، کم و بیش، زودتر از دیگر گرایشها، یعنی حدود سه قرن پیش در اروپا، پدید آمد. اندیشه و مرام لیبرالیسم، با رشد سرمایه داری پدید آمد و در پی برابری ذاتی انسانها، خواستار دموکراسی و آزادیهای سیاسی بود و بر همین اساس علیه نظام سلطنتی شورید. در این میان، زنان اثر پذیرفته از لیبرالیسم، علیه دعاوی سلطه طلبانه مردان بر زنان به پا خاستند و به دنبال حقوق مساوی از جمله فراهم آوری زمینه های فراگیری دانش و کار به گونه برابر برای مردان و زنان شدند. از نظر اینان، استقلال مالی، که راه اصلی آن به کار گرفتن و کار داشتن زنان است، مهم انگاشته می شد و با این حال، نقش ازدواج و مادری زنان را امری مثبت و لازم شمرده می شد و می گفتند: می توانیم از زنان موجوداتی عقلانی و شهروندانی آزاد بسازیم، تا همسران و مادران خوبی شوند. بر توانایی خردوری زنان تأکید کرده، عقب ماندگی را نتیجه بازداشتن و کوتاه کردن دست آنان از مجالها و فرصتهای برابر با مردان در امور اجتماعی و علمی می دانستند. از جامعه دو جنس (Androgyny) پشتیبانی می کردند. در چنین جامعه ای، مردان و زنان صاحب ویژگیهای مبالغه آمیز ناسازگار، انگاشته نمی شوند؛ یعنی در آنها ناسازگاری شدیدی بین ویژگیهای منطقی بودن، مستقل، مهاجم، متهور، عقلانی و خوددار مردانه با ویژگیهای درونگرا، وابسته، پرشور، اشارگر و مهرورز زنانه نیست.

از سرامدان این گرایش، می توان از مری آستل (۱۷۳۱-۱۶۶۷) - به قولی

نخستین فمینیست انگلیسی - مری ولستون کرافت (۱۷۵۹-۱۷۹۷) از انگلستان، شارلوت آنپروکینزگ لیلمن (-۱۸۶۰) امریکایی و جان استوارت میل (۱۸۰۶-۱۸۷۳) فیلسوف انگلیسی و همسرش خانم هریت تیلور و بتی فریدن، نویسنده کتاب مهم «راز و رمز زنانگی» (۱۹۶۳) و احیاگر لیبرال فمینیسم در قرن بیستم، نام برد.

«در میان لیبرال فمینیستها، مواضع مختلفی در مقابل مطالب دینی گرفته می شد. کسانی مانند لوکر تیاُمُت (Lucretia Mott) و سوزان آنتونی (Susan B. Antony) - هر دو امریکایی اند - بر این باور بودند که هیچ کس انجیل و مسیحیت را ترك و رها نمی کند، بلکه قراءت صحیحی از آموزه های انجیلی درباره خلقت خدا ارائه و از تساوی زنان در اجتماع حمایت می کند. تنها شمار کمی از فمینیستهای این دوره جرأت کردند و به انجیل و دین مسیحیت به عنوان مروجان پدرسالاری حمله کردند. الیزابت کدی استانتون (Elizabeth Candy Stanton) که در سالهای ۸-۱۸۹۵ انجیل زنان را نوشت و ماتیلدا اوزولین گیج صاحب کتاب «زنان، کلیسا و حکومت» (۱۸۹۳) نه تنها ضد دین بودند، بلکه اظهار می داشتند: به دین جدیدی که به طور اصولی با فمینیسم موافق باشد، نیاز مندیم. این فکر توسط شارلوت پروکینز گیلمن با کتاب «دین مردان و دین زنان» (۱۹۲۳) رواج یافت.»^{۲۹}

جان استوارت میل هم در یک حکم کلی گفته بود:

«هرچند همه ادیان سخنان بسیاری در نفی نفس و خودستایی سروده اند، ولی همه آنها در عمل از نفسانیات و خودستاییها هم

دفاع می‌کنند... جوهر درونی تمام گفته‌های مسیح هم همین اعلام برابری تمام انسانهاست؛ هرچند که روحانیون مسیحیت هیچ‌گاه در عمل آن را تعلیم نداده‌اند... زنان تحت تمکین حاکمیت مردان، که مورد تأیید همهٔ ادیان هم قرار گرفته، در شدیدترین شرایط بیداد و خفقان هم از حق ابراز مخالفت و ناتمکینی محروم شده‌اند.^{۳۰۴}

۲. مارکسیسم فمینیسم: این گرایش در میانهٔ قرن نوزدهم، براساس دیدگاه‌های بنیان‌گذاران مارکسیسم دربارهٔ زنان، همچون کارل مارکس (۱۸۱۸-۸۳) و فردریک انگلس (۱۸۲۰-۹۵) ظهور کرد. این گرایش، بویژه با فمینیسم لیبرال، که توجیه‌گر نظام سرمایه‌داری و بورژوازی بوده، ناسازگاری و ناهمخوانی آشکاری داشت. انگلس با توجه به جایگاه زنان در نظام سرمایه‌داری، مخالف تقسیم جنسیتی کار بوده و زنان را از این جهت مورد ستم سرمایه‌داری می‌داند. به نظر او نخستین شرط رهایی زن خانه‌دار، بازگشت او از خانه به عرصه‌های اجتماعی است. برابر این سخن، به نظر او براساس نظریه ماتریالیسم تاریخی، زن در دوران نخستین تاریخ (کمون اولیه) در اجتماع، حضوری نقش‌آفرین و پرتلاش داشت و از ستم ناشی از کارخانه و همسراری و بچه‌داری رها بود. مارکسیسم، تلاش زایشی زنان را نادیده می‌گیرد و آن را بیش‌تر یک روند حیوانی می‌داند. بنابراین، در این نظریه، نظام خانواده جایگاهی ندارد، بلکه خانواده را عاملی برای رشد سرمایه‌داری و تربیت فرزندان در جهت سلطه‌پذیری در اجتماع و مانع از کار تولیدی مفید از سوی زنان می‌داند و با این حال ازدواج را نفی نمی‌کند.

به رغم این، در میان مارکسیست‌ها مسأله زنان و فمینیسم، مسأله‌ای فرعی

بوده است. آنان خواستار یگانگی و همدلی زنان و مردان در مبارزه طبقاتی بر ضد سرمایه داری بودند و از زنان می خواستند: از طرح مسأله زنان و بزرگ کردن آن تا هنگام محو نظام سرمایه داری خودداری ورزند. لنین در انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ در روسیه، طرفدار رهایی زنان از امور خانه بوده، از این روی، مهد کودکانها، کودکانها و غذاخوریهای عمومی را برای آنان پدید آورد و فروافکندن جنین را هم برایشان ممکن کرد. با چیرگی استالین (۱۸۷۹-۱۹۵۳) مسأله زنان نادیده گرفته شد. او در سال ۱۹۳۰ مسأله زنان را حل شده اعلام کرد، در حالی که در جامعه شوروی، پدرسالاری، نه تنها از میان نرفت، بلکه ژرف تر شد.

از مهم ترین نظریه پردازان و سرامدان این گرایش، مادام کولونتای است که در انقلاب کمونیستی اکتبر ۱۹۱۷ تلاش زیادی داشت. او، آشکارا نظام خانواده را نفی کرد. هوسیانگ نینگ (۱۸۷۹-۱۹۲۷ و Ho Hsiang-ning) رهبر فمینیستهای انقلابی چین کمونیست را نیز می توان در این گرایش جای داد. او در دهه ۱۹۲۰، سیاستهای فمینیستی را در چین رهبری کرد و نخستین کسی بود که موهایش را به نشانه استقلال زنان کوتاه کرد. او سپس رئیس افتخاری زنان چین شد.^{۳۱}

۳. رادیکال فمینیسم: این گرایش در سال ۱۹۶۰ در امریکا پدید آمد. گروهی از زنان «جنبش آزادیبخش زنان» را بنیان گذاردند که خالی از مردان بود؛ زیرا از همدستی و همکاری مردان اطمینان نداشتند. اینان به افشاگری بر ضد چیرگی جنسی در سازمانهای مدعی صلح و عدالت پرداختند و در سال ۱۹۶۹ اعلامیه ای تند علیه مردان نشر دادند:

«زنان طبقه ای ستمکش اند... ما مردان را عامل ستمی می دانیم

که بر ما می رود. برتری جنس مذکر اساسی ترین شکل سلطه است ... همه مردان به زنان ستم کرده اند ... ما نه انقلاب می خواهیم و نه خواهان اصلاحات هستیم، تنها خواهان چیزی هستیم که برای زنان خوب باشد.»

این، فرازی از مانیفست گروهی به نام: جوراب قرمزها، در نیویورک بود.

از نظریه پردازان و سرامدان مهم این حرکت، خانم شولامیت فایرستون (Firestone Sholamith, 1945-) است که در سال ۱۹۷۱، دیالکتیک جنسیت را نوشت که در آن از اندیشه های مارکسیستی وام گرفت. به نظر او، برای آزادی زنان انقلابی بیولوژیک لازم بود نه اقتصادی؛ یعنی زنان باید بر ابزار تولیدمثل، چیره شوند. به اعتقاد او تکنولوژی جدید می تواند با پدید آوردن لقاح بدون آمیزش و پدید آوردن جنین بیرون از رحم، و پرورش کودکان در خارج از خانواده، زنان را از چیرگی مردان رهایی بخشد و جامعه را آزاد از نقشهای بنا شده بر جنسیت، شکوفا کند.

از دیگر رهبران فکری این جنبش، کیت میلِت (Kate Millett و ۱۹۳۴-) است که در سال ۱۹۷۰ «سیاستهای جنسی» (Sexual Politics) را نوشت. او مانند فایرستون جامعه ای مذکر-مؤنث ارائه می کند که در آن تصاویر زنان و مردان در هویتی مشترک پیوند می خورد؛ اما برخلاف او بر انقلاب جنسی تأکید می کرد. او، تکنولوژی پیشرفته، یعنی «پایان ازدواج تک همسری و ایدئولوژی مادر شدن» را مطرح کرد. در این صورت، پرورش دسته جمعی کودکان جای خانواده خصوصی را می گیرد. او بر آزادی گزینش و عمل جنسی با همجنس یا جنس مخالف صحه می گذاشت. اما فمینیستهای همجنس گرای امریکایی بر همجنس بازی زنان تأکید دارند و پیوند جنسی با

مردان را همدستی در ستم بر زنان می دانند و مانند این است که با دشمن خود به بستر رفته اند. از این روی، در مقابل آنان شعار می دادند:

«فمینیسم نظریه و شعار است و همجنس گرایی عمل.»

این شعار و مرام تاکنون همچنان ادامه دارد. ۳۲

آرمان رادیکال فمینیستها آرمان دوجنسی (Androggony) نیست؛ زیرا آرمان دوجنسی، آمیخته ای از ویژگیهای مردانه و زنانه را دربر می گیرد؛ در حالی که اینان، تنها زنان را دارای ویژگیهای خوب و باارزشی می دانند. بنابراین، از شعارهای اساسی آنان، یکی این است که: «آینده مؤنث است» (The Future is Female).

مونیک ویتیک (Monique Wittig) اهل فرانسه، از نظریه پردازان مهم این گرایش است. او در کنفرانس جنس دوم در نیویورک (۱۹۷۲) گفت:

«مقولات مرد و زن، چیزی جز جعلیات کاریکاتوریستها و ساخته های فرهنگی نیست. زنان یک طبقه اند. زن نیز، مانند مرد مقوله ای سیاسی و اقتصادی است، نه مقوله ای ابدی... لذا هدف ما سرکوب مردان به عنوان یک طبقه است؛ اما نه با نابود کردن نسل مردان؛ بلکه از راه مبارزه سیاسی. وقتی طبقه مردان نابود شدند، طبقه زنان هم ناپدید می شود، زیرا هیچ برده ای بدون ارباب وجود ندارد.» ۳۳

رادیکالها بر این نظرند باید بدیلی زنانه و فمینیستی را در عرصه ادبیات، تاریخ، موسیقی، معنویات، خدمات بهداشتی، جنسیت، کار و تکنولوژی ارائه کرد. از این رو تلاشهایی برای دگرگونی در لغت نامه زبان انگلیسی در امریکا جریان دارد و نیز تلاشهای بسیاری در جهت تاریخ نگاری، روان شناسی، جامعه شناسی، پزشکی و... صورت گرفته و می گیرد.

نظریه پرداز معروف فمینسم، خانم سیمون دوبوار در جنس دوم، در جای جای اثر خود، دیدگاه‌های تند و رادیکالی خود را آورده است. دیدگاه‌های او در این کتاب، مورد استفاده دیگر گرایش‌های فمینستی قرار گرفته است. او را در این کتاب، اثر پذیرفته از مارکسیسم می‌دانند. با این حال، رادیکالها از دیدگاه‌های او بیش تر سود برده‌اند؛ زیرا به نظر او، نقش‌های جنسیتی زنان، مانند: بارداری، شیردهی و خانه‌داری به اسیری و بردگی او کمک می‌کنند و عشق زنان به مردان آنان را اسیر و ذلیل خواهد کرد. پاره‌ای از دیدگاه‌های مری آستل (۱۶۶۷-۱۷۳۱) (Mary Astell) - فمینست انگلیسی که به خاطر پاره‌ای عقایدش او را لیبرال فمینست دانسته‌اند- نیز می‌تواند پیش درآمد گرایش رادیکال فمینسم در قرن بیستم به شمار آید، زیرا او زنان را اندرز می‌داد تا از ازدواج خودداری ورزند و خود را به دام جلوه‌گری برای مردان نیندازند، بلکه ذهن‌شان را پرورش دهند و از زندگی به دور از وابستگی به مردان لذت ببرند.

۴. سوسیال فمینسم: این گرایش، وارث دو سنت سیاسی رادیکال فمینسم و فمینسم مارکسیستی و به دنبال درآمیختن این دو نظریه با هم است. پیدایش این نحله، مربوط به دهه ۱۹۷۰ است. اینها برخلاف رادیکالها، جداسازی زنان از مردان را بی‌ثمر و موجب از دست دادن متحد بالقوه؛ یعنی مردان می‌دانستند که از نظر ایدئولوژی (سوسیالیسم) با آنها پیوند داشتند. شماری از آنان برای مبارزه با پدرسالاری در جهت «دستمزد برای کار در خانه» تلاش کردند. این در حالی بود که دیگران با آن، به ناسازگاری برخاستند؛ زیرا آن را به معنای مشروعیت بخشیدن به تقسیم کار سنتی می‌دانستند. به نظر آنان مبارزه طبقاتی و مبارزه برای زنان از هم

جدایی ناپذیرند، زیرا چیرگی مردان و مردسالاری از امپریالیسم جدایی ناپذیرند. بر همین اساس بود که هایدی هارتمن اعلام کرد: نباید تنها بر پیروی زنان در حیطه اقتصاد تکیه کرد، بلکه در جبهه خانه نیز باید نبرد ادامه یابد و گرنه با گذر از امپریالیسم به نظام سوسیالیستی، پدرسالاری همچنان ادامه می یابد.

جولیت میچل (Juliett Michel، ۱۹۴۰-) از دیگر نظریه پردازان این نحله، می گفت: ستم بر زنان را نمی توان تنها در جنبه های مادی شرح داد و باید در زوایای روان کاوانه و فرهنگی آن نیز درک شود؛ یعنی زنان باید متوجه باشند که در سه جهت تحت ستم قرار دارند: تولیدمثل، نوع پرورش کودکان برای زندگی جامعه و بروز جنسیت خویش.

سیمون دوبوار، ابتدا خود را دفاع گر سوسیال فمینیسم می دانست و از گرایش سوسیالیسم و مارکسیسم دفاع می کرد. خود در این باره می گوید:

«آن زمان فکر می کردم مسأله زنان در ارتباط با مبارزه طبقاتی است و با دگرگون سازی کلی جامعه حل می شود؛ اما اکنون متوجه شده ام که نباید در انتظار پیدایش جامعه سوسیالیستی بمانیم، بلکه باید برای بهبود شرایط کنونی زن مبارزه کنیم. از سویی حتی در کشورهای سوسیالیست خبری از برابری زن و مرد نیست ... در فعالیتهای احزاب چپ گرا نیز همیشه کارهای بی ارزش و کسالت بار به عهده زنان است ...»^{۳۴}

او از سال ۱۹۷۲، به صف مبارزان رادیکال پیوست.

«[سوسیالیستها] دیدگاه ضد دین را براساس نقد مارکسیستی از دین به عنوان ابزاری برای طبقه حاکم در جهت تخدیر کارگران، توسعه بخشیدند ...»^{۳۵}

۵. فمینیسم خانواده گرا: از اواخر دهه هفتاد و در دهه هشتاد میلادی، شماری از زنان مانند بتی فریدن، جرمین گریر (۱۹۳۹- Germaine Greer) و جین بتکه الشتین (Jean Bethke Elshtain) آثاری را منتشر کردند که در آنها از فمینیسم خانواده گرا که بعدها به احیای مادری مشهور شد، دفاع کردند. آنان می گفتند: مادر بودن با فمینیسم ناسازگار نیست، بلکه قابل جمع است. گریر، متولد استرالیا و رهبر جنبش آزادی زنان در استرالیا در کتاب «خواجه مؤنث» (The Female Eunuch) از جایگاه زن در اجتماع انتقاد کرد. ۳۶ (۱۹۷۱) او با ازدواج تک همسری و شیوه خانواده هسته ای (زن و مرد و فرزندان) به ناسازگاری برخاست و از خانواده ریشه ای که چند نسل را در برمی گیرد (خانواده سنتی گسترده) و نیز از احیای نیروی جنسی زنان پشتیبانی کرد. به نظر او رفتن در پی شور جنسی بی غل و غش زنان، آنان را به افرادی پرتحرک و خودساخته، بویژه در اتاق خواب تبدیل می کند و این باعث از بین رفتن ناسانیها، غیر از ناسانیهای روانی می شود. اما او در سال ۱۹۸۴، جنسیت و سرنوشت را نوشت. این بار نیز از خانواده دفاع کرد، اما بر ناسانیهای جنسی زن و مرد تأکید کرد و خانواده هسته ای را برای از بین بردن نیازهای مهرورزانه زنان سفارش کرد. او با خرده گیری از هیاهوها و جنجالهای تندروانه و سرو صداهای مسخره رادیکالها، خانواده را عرصه جدیدی برای فمینیسم تعریف کرد. بتی فریدن نیز «مرحله دوم» را نوشت (۱۹۸۱) که خط مشی جنسی را سبب دشمنی میان زن و مرد و مزوی شدن زنانی که در پی رضایت خاطر از راه مادر شدن هستند، دانست.

الشتین در «مرد عمومی، زن خصوصی» (۱۹۸۱) از زندگی خصوصی خانواده فرزند محور، دفاع کرد و مادر بودن را تلاش و حرکتی پیچیده، غنی، چندرویه، پر زحمت و شادی آفرین شمرد که امری طبیعی، اجتماعی، نمادین و مهرورزانه است.

۶. فمینیسم زن گرا^{۳۷}: این گرایش که دستاورد دو دهه اخیر است، زنان را همیشه، ناسان، بلکه برتر از مردان می بیند. مذکر محوری و نیز مذکر-مؤنث محوری را رد می کند (دومی را به خاطر این که در بهترین حالت، فرآیند یکدستی بی بو و بی خاصیت است). زن گرایی (Pro-Womanism)، ذات گراست و مدعی است که زنان به سبب نزدیکی ذاتی به طبیعت، بدن خویش و شرایط پرورش دهنده، دارای چگونگیهای برتر از مردان اند و با این حال، فردگرایی و وسیله گرایی هم در انحصار مردان نیست. خانم مری دالی (Mary Daly, ۱۹۲۸) در کتاب خود^{۳۸} بر این باور است، تنها در زمینه پذیرش ارزشهای زنانه است که زنان پر شور و وحشی می توانند، آرزوها و خواسته های طبیعی و بی پاسخ مانده خود را ظاهر کنند (۱۹۸۴).

۷. اکوفمینیسم^{۳۹}: این گرایش، از گرایشهای «محیط زیست گرایی» (Ecologism) است که در بیست سال اخیر پیدا شده است. اکوفمینیسم چشم اندازی است که شماری از فمینیستها خواسته اند در آن آرای خود را به یکی از بینشهای هوادار محیط زیست پیوند بزنند. اینان هوادار پیوند دادن بین نابرابری جنسی و چیرگی بر طبیعت اند؛ یعنی دست اندازی مردان به زمین و به تاراج بردن منابع آن را با رفتارشان با زنان همانند می کنند و ستایش گرا نقش زنان به عنوان «مادران زمین» اند. بسیاری از اینان، خواهان رهبری جنبش سبزه ها هستند، هم به دلیل زیست شناختی و جایگاه فرمانبرداری که در تاریخ داشته اند که سبب نزدیکی بیش تر اینان به طبیعت شده است و هم این که شرکت زنان در جنبش سبزه ها آسان تر و با ثمرتر است. این جنبش در بدگمانی نسبت به روند نهادهای دنیای سیاست متعارف با فمینیسم، شریک است. به نظر اینان آینده زن و مرد تنها با پذیرش ارزشهای زنانه تأمین می شود.

این نظریه، همانندی زیادی با فمینسم زن گرا دارد. خوب است بدانید در سال ۱۳۷۴ در ایران نیز گروهی به نام «جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست» سامان یافت. این جمعیت در اطلاعیه‌ای برای عضوگیری آورده است:

«این امر، یعنی حفظ محیط زیست، تنها با مشارکت مردم و بویژه زنان امکان پذیر است.»^{۴۰}
شاید این حرکت، از «اکوفمینسم» اثر پذیرفته باشد.

۸. فمینسم سیاهان: فمینیستها، همیشه ادّعی خواهری جهانی و تلاش برای کسب حقوق همه زنان جهان را داشته‌اند. اما شماری از زنان سیاهپوست آنان را متهم کردند که این تنها ادّعایی پوچ است و در عمل، ستم نژادی را علیه زنان سیاه تداوم بخشیده است.

بل هوکز (-۱۹۵۲) در زنان سیاه و فمینسم (۱۹۸۱) سخن یاده شده را طرح کرد و در سال ۱۹۷۸ نیز دو نفر به نامهای: کوم-کوم هاونی (Kum-Bhavoni) و پراتیبا پارمر (Pratiba Parmar) در سیاستهای فمینیستی

در قرنهای پانزدهم و شانزدهم تنگناها و زورگوییهای کلیسا علیه زنان شدت یافت و آنان را در خانه و خانه‌داری، شهر بند کردند. حتی در سال ۱۵۴۷ اجتماع زنان برای سخن گفتن و به قول کلیساوراجی، از سوی حکومت ممنوع شد. این فشارها، تنگناها، تاریک فکریها و رفتارهای نابخردانه، زمینه‌ها را برای برخوردها و اعتراضهای زنان فراهم می‌آورد.

معاصر: زنان و قدرت در بریتانیا، از ادعای همانندی سخن به میان آوردند. در نتیجه، این حرکت، زمینه‌های رشد گروه‌های فمینیست سیاهپوست را فراهم کرد و به پراکندگی فمینیستها دامن زد.

۹. فمینیسم پُست مدرن: مکتب فکری پست مدرنیسم (Post-modernism) دستاورد اندیشه‌ها و نظریه‌پردازیهای شماری از فیلسوفان در سده‌های اخیر است. اندیشه‌ورانی همچون کانت، هیوم، نیچه و... با شک و تردیدافکنی در قدرت عقل در فهم حقیقت، مکتب مدرنیسم را که در چند قرن اخیر اندیشه غالب بوده است، به زیر سؤال بردند. این مکتب، در غرب و شرق رو به گسترش است و می‌تواند دگرگونی مهمی را در فرهنگهای مردم جهان پدید آورد. از جمله باورهای دینی مردم را بر آنان سست و بی‌پایه جلوه دهد. وجه مشترک پست مدرن‌ها این است که عقاید پذیرفته شده را رد و ادعای مدعیان شرح واقعیتهای وجود را نفی می‌کنند. به نظر آنان، هر مکتب فکری که مدعی درک واقعیت در وجهی یک‌سان و یک‌پارچه باشد، گمراه‌کننده و ظاهر فریب است، زیرا واقعیت پیچیده‌تر از آن است که در یک روش «درست» برای دیدن جهان بگنجد.

برابر این مرام، این اشکال به فمینیستها هم وارد می‌شود که در پی پدید آوردن یک مکتب فکری خاص در دفاع از زنان هستند؛ زیرا روش آنان برای درک خویش چندگانه و گونه‌گون است. هویت هر زن از راه یک رشته عاملها و سببهایی درک می‌شود که بر هم اثر گذارند، مانند: سن، قومیت، طبقه، نژاد، فرهنگ و جنسیت و تجربه. هر تلاشی برای کشاندن آنان به یک اردوگاه ایدئولوژیک واحد، بی‌فایده است. بنابراین فمینیستهای پست مدرن که گفته می‌شود: از دهه هفتاد میلادی به بعد ظهور کرده‌اند، بر این باورند به جای

دعوت زنان به یک مکتب واحد- همچون گرایشهایی که تا به حال ذکر شد- باید به آنان گفت: در ناسانیها و فرقه‌های ذاتی بین زنان، ژرف بکاوند و با زبان و تفکر جدید درباره هویت، خود را از معانی ستم‌گرانه مردان برهانند. و این یعنی نسبیّت که نتیجه‌اش ظهور فمینیسم به شمار و تعداد زنان عالم است. با چنین معنایی هر زنی، می‌تواند فارغ از دیگر دیدگاه‌های فمینیستی و نیز فارغ از چارچوب ارزشهای دینی و اخلاقی، منافع و حقوق خود را بازشناسد که در این صورت، درستی برداشت او برای خودش حفظ شده است. در صورت گسترش این دیدگاه، پراکندگی فمینیستها بیش از پیش خواهد بود.^{۴۱}

به همین خاطر است که حتی شماری از فمینیستهای ایرانی، از این گرایش به شدت انتقاد کرده، آن را خطری برای کل حرکت فمینیستی می‌دانند.^{۴۲}

فراز و فرودهای علت پیدایش نهضت‌های فمینیستی پی برد. تا قبل از انقلاب صنعتی، زنان، فمینیسم بیش تر نان خور پدر یا شوهر بودند؛ از حق تجارت، مالکیت و گشایش حساب بانکی برای خویش، بازداشته می‌شدند و همچنین از فراگیری دانش و وارد شدن به مدارس و دانشگاه‌ها و کار در بیرون، ممنوع بودند. در امور گوناگون باید پدر و سپس شوهر می‌بودند. در صورت جدایی از همسر، حقّی درباره فرزندان نداشتند و در صورت ناسازگاری با شوهر، حق جدا شدن از او را نداشتند. فمینیستها علیه این ارزشها شوریدند:

«... محدود ساختن زنان به یک ازدواج و یک شوهر نهایت ظلم

و بی‌انصافی است... عدالت و انصاف ایجاب می‌کند که بتوانند

شوهران خود را به تکرار تغییر دهند...»^{۴۳}

در بیش تر کشورها، زنان از تلاش در امور سیاسی ممنوع بودند. مجلس

قانون گذاری انگلستان که از قرن سیزدهم میلادی سابقه دارد، تا آغاز قرن بیستم، زنان موفق به ورود به آن نشده بودند. حق رأی زنان و نمایندگی آنان در مجلس، نخستین بار در کشور نیوزیلند (۱۸۹۳) و استرالیا (۱۹۰۲) برای زنان اروپایی تبار به رسمیت شناخته شد و سپس این حق در کشورهای اروپایی کشورهای قاره امریکا برای زنان به دست آمد. با انتشار چنین خبرهایی در آسیا و افریقا، تلاشهایی از سوی زنان در کشورهای این دو قاره به عمل آمد و پروژیهایی به دست آمد. هم اکنون تنها در پاره ای از کشورهای آسیایی مانند: امارات و عربستان و ده کشور دیگر، هنوز زنان حق رأی و نمایندگی ندارند. مجلس نمایندگان در کشور سوئد، تا پیش از ورود زنان (۱۹۱۸) ۴۸۶ سال سابقه داشت و مجلس قانون گذاری در لهستان و فرانسه به ترتیب ۳۲۶ و ۱۵۶ سال سابقه داشت که در اختیار مردان بوده است.^{۴۴}

برخلاف پروژیهایی یاد شده، فمینیستها از آن چه در بیرون جریان داشت، ناخشنودند و به ترکیب حضور زنان در مجلسهای قانون گذاری اعتراض دارند. از باب نمونه می گویند: در پارلمانهای نزدیک یک صد کشور، زن عضویت ندارد و در سال ۹۵ تنها ۹/۱۰٪ نمایندگان مجلس آمریکا را زنان تشکیل می دهند. (رتبه ۴۳) انگلستان ۵/۹۵٪ در رتبه ۴۹، فرانسه با ۴/۹٪ در رتبه ۶۴ و سوئد با ۴/۴۵٪ در رتبه اول قرار دارند. افزون بر این از میان ۱۸۶ کشور تنها در ۳۳ کشور زنان به ریاست مجلس رسیده اند. در کل، سهم زنان در پارلمانهای جهان از ۵/۱۲٪ در ۱۹۷۵ به ۱۰/۱٪ در سال ۱۹۹۳ کاهش یافت و در سال ۹۳ تنها ریاست ۶ کشور در اختیار زنان بود و در سال ۹۴ فقط ۷/۵٪ اعضای کابینه را زنان تشکیل داده اند.^{۴۵}

کار، همواره از بحثهای داغ فمینیستها بوده و هست. آنان کار در بیرون از منزل را عامل مهم استقلال اقتصادی و رهایی زنان از سلطه مردان، وسیله ای

برای کسب شأن اقتصادی و مشارکت در توسعه و آبادانی کشور دانسته اند و غیر از شماری فمینیستهای جدید، همواره خانه داری را مایه سرشکستگی و بی عرضگی زنان شمرده اند.

جان استوارت میل می گوید:

«باید بپذیریم که مقام زن در خانه شوهر نهایت و غایت بردگی را معنی کرده است. زن شوهردار نسبت به حقوق شخصی خودش در بدترین شرایط بردگی گرفتار آمده است.»

اما او به خلاف شکایت از وضع حقوقی نابسامان زنان در خانه از خانه داری آنان، پشتیبانی می کند:

«ترتیب معمول که شوهر خارج از خانه کسب درآمد می کند و زن در درون خانه خرج خانه را به عهده دارد، مناسب ترین روش کار و مسئولیت به نظر می رسد... به نظر من اگر دنیا عدالتی می داشت، اصلاً مطلوب نمی بوده که زنان برای رفع کمبودهای مالی خانواده خارج از خانه استخدام شوند...»

اما در روزگار کنونی، کار در بیرون از خانه را به سود آنان می داند.^{۴۶}

اما شماری از فمینیستها حضور در امر خانه داری را حتی با وجود کار آنان در خارج از منزل، ستم به خود می دانند. بیش تر در موج دوم فمینیستی، که از دهه ۶۰ به این سو ادامه دارد، اصرار بیش تری در جهت نفی خانه داری زنان به عمل آمده است. از علتها و سببهای این حرکت را ظهور فاشیسم، جنگ دوم جهانی و پیامدهای آن در دهه های ۳۰، ۴۰ و ۵۰ می توان دانست. هیتلر و موسولینی، رهبران فاشیسم، نماینده انگاره های پدرسالارانه و بر این باور بودند که عرصه طبیعی زنان در خانه و خانواده است.

هیتلر در دهه ۳۰، سه «K» معروف را به عنوان وظیفه زنان مطرح کرد:

«كودك، كليسا و آشپزخانه، (Kinder, Kuche, Kirsche)» او می گفت:

«من از زنانی که خودشان را داخل سیاست می کنند بیزارم ...
جوانمردی، یعنی زنان را در موقعیتی که شایسته آنها نیست،
قرار ندهیم. هر چیزی که لازمه اش نبرد باشد، منحصرأ وظیفه
مردان است.» ۴۷

موسولینی رهبر فاشیستهای ایتالیا می گفت:

«جنگ، مهم ترین موضوع زندگی مرد است، همچنانکه مادر بودن
مهم ترین موضوع در زندگی زن است. زنان را هرگز نباید جدی
گرفت، چون ندرتاً پیش می آید که خودشان جدی باشند.» ۴۸
پافشاری آنان بر نقش سنتی زنان، در واقع برخاسته از نیازشان به
تولیدمثل بیش تر و رشد جمعیت کشور بود. بنابراین، دیدگاه ها و
موضع گیریهای فاشیستها را می توان از علتها و سببهای رکود حرکتهای
فمینیستی موج اول در اروپا دانست.

در دهه ۱۹۵۰ شماری از زنان خانه دار علیه فمینیستها به حرکتهای تبلیغی
دست زدند و آنان را با وجود داشتن شوهر و فرزند «ترشیده های پر مشکل»
توصیف کردند که به انجام کارها و وظیفه های زنانه، یعنی همسری و مادری
نیستند. حرکتهای فمینیستی در غرب، همواره، نگرانیهای بحق یا ناحق بسیاری
را در میان دسته ها و گروه ها و سازمانهای گوناگون اجتماعی و سیاسی غرب
برانگیخته است و آنان را وادار به ایستادگی در برابر فمینیستها کرده است. به
اعتراف فمینیستها، حرکتهای تبلیغی مخالفان در نیمه دوم قرن بیستم، بار
دیگر زنان بسیاری را به خانه ها بازگرداند. در مدرسه ها و کالجها، دختران به
ازدواج برانگیزانده می شدند. دوره های پیشرفته آشپزی، آموزش ازدواج و
سامان دهی خانواده جایگزین شیمی، فیزیک و ... شد. بنابراین، سن ازدواج

کاهش یافت و تولیدمثل فزونی گرفت. میانگین ازدواج در سالهای ۶۰-۷۰ میلادی به پایین ترین حد در امریکا رسید. رشد جمعیت این کشور سه برابر اروپای غربی شد. فمینیستها فایده این حرکت تبلیغاتی برای سرمایه داری را افزایش مصرف خانواده و پر شدن جیب سرمایه داران می دانستند، زیرا محور اصلی تبلیغات آنان، خوراک و تولیدمثل بود. خوراک یعنی طیف گسترده ای از کالاهای لازم در آشپزخانه و تولیدمثل، یعنی لوازم آرایش، مد لباس، عطر، اتومبیلها، اطاقهای پر از اسباب بازی و وسایل نوزاد و... و بعد هم پدید آوردن روحیه گوناگون و جور واجور طلبی و انگیزه بالا در مصرف.

مخالفان فمینیسم، بر این باورند بر اثر پافشاری فمینیستها بر کار زنان، سبب سست شدن یا تلاشی کانون خانواده ها و نیز افزایش گرفتاریهای اقتصادی شده است. زنان یا به دلیل ناتوانی و تاب نیاوردن در برابر سختی کارها، موفق به انجام آن کارها نشده و یا با کار خود حقوق کمتری دریافت کردند و افزون بر آن هزینه های جدیدی همچون رفت و آمد، مهد کودک و... به هزینه های خانواده افزوده شد.

فمینیستها می گویند: به خلاف پیروزیهایی که ما کسب کرده ایم، ناکامیهای ما به دلیل ستم و برتریهای ناروا علیه زنان بود نه به خاطر کار.

آنان می گویند براساس اطلاعات منتشره از سوی سازمان ملل متحد، در حال حاضر زنان در کارهای همانند ۳۰ تا ۴۰٪ کم تر از مردان دستمزد می گیرند؛ کارگران کشورهای جهان سوم ۱۲ تا ۱۸ ساعت و مردان آنها ۸ تا ۱۲ ساعت کار می کنند. در سال ۹۴ در وزارتخانه های مربوط به مسائل اقتصادی، زنان فقط ۳/۴٪ پستها را در اختیار داشته اند و در ۱۴۴ کشور هیچ زنی در آنها کار نمی کنند. زنان روستایی فقیر در ۲۰ سال گذشته دو برابر شده اند. هنوز دو سوم بی سوادان جهان، زنان هستند. ۴۹

به قول سوزان فالودی در امریکا، نزدیک به ۸۰٪ زنان کارمند هنوز در کارهای سنتی زنان مثل منشی گری، کارهای دفتری و سرپرستی فروش را به عهده دارند. ۸٪ از کل قضات و دادستانها و کم تر از ۶٪ از شرکای حقوقی و کم تر از نیم درصد از مدیران شرکتهای بزرگ را زنان تشکیل می دهند. از میان چهار هزار مدیر و کارمند عالی رتبه شرکتهای بزرگ، تنها ۱۹ نفر زن هستند.^{۵۰}

فمینیستها همچنین اعلام کرده اند: در امریکا هنوز هم ۷۰٪ خانه داری به عهده زنان است و در سال ۸۷ در یک همه پرسی اعلام کردند: تنها ۳۱٪ از زنان از کمک شوهران خود در بچه داری مساوی با آنها همکاری دارند که نسبت به سه سال پیش ۹٪ کاهش دارد.

از سوی دیگر، به فمینیستها گفته می شود: زنان در احقاق حقوق خود، به پیروزی رسیده اند و بنابراین، نیازی به دامن زدن به حساسیتها در کار نیست. مجله تایم اعلام کرده است: مبارزه زنان برای به دست آوردن برابری حقوق در سطح گسترده ای به پیروزی رسیده است. رونالد ریگان، رئیس جمهور اسبق امریکا می گوید: زنان به جایی رسیده اند که دیگر لزومی ندارد کاخ سفید نگران وضع شان باشد.^{۵۱}

طلیعه بازگشت در سالهای اخیر، رسانه های تبلیغی در اروپا و امریکا هجوم گسترده و به سئتها حساب شده ای علیه فمینیسم تدارك دیده اند:

نیویورک تایمز می نویسد:

«زنان بدون فرزند، افسرده و سرگردان اند و روز به روز بر تعدادشان افزوده می شود.»

نیوزویک می نویسد:

«زنان مجرد، عصبی هستند و در زیر بحران عمیق عدم اعتماد به

نفس خرد می شوند.»

در جمع مخالفان فمینیستها، زنان مشهوری را می توان دید؛ همانند الیزابت مهرن، نویسنده طرفدار روزنامه تایم که خود زمانی فمینیست بوده است. او می نویسد:

«نسل ما را چون قربانی در راه جنبش زنان سر بریدند. زنان

ساده لوحی همچون من فریب فمینیسم را خوردند.»

خانم کی ابلینگ در مجله نیوزویک نوشته است:

«فمینیسم آزمون بزرگی بود که با شکست مواجه شد... زنان

نسل من، یعنی سردمداران فمینیسم قربانیان اصلی بودند.»

همچنان که هر ساله دهها فیلم فمینیستی در جهان ساخته می شود، فیلمهای ضد فمینیستی فراوانی نیز تولید می شود. مخالفان در فیلمهای سینمایی و شوهای تلویزیونی زنان مجرد، متخصص و هواداران برابری حقوق را سبک و پست می شمارند، از آنان هیولا یا بیماری روانی می سازند. در رمانهای معروف، زنان مجرد را یا به حدّیک ترشیده مفنگی می رسانند یا از او هیولایی می سازند که از بینی اش آتش بیرون می آید؛ آرزویی جز ازدواج ندارد و آن را از هر غریبه ای گدایی می کند و با تبر به جان مرد مجردی می افتد که زیر بار ازدواج نمی رود. شماری از زنان رسته از دام فمینیسم در خاطرات «ابرنهای دیوانه» نوشته اند:

«نقطه نظرات سنگدلانه فمینیستی، زنان تحصیل کرده و شاغل

را محکوم به داشتن شبهای تنهایی، شامهای سرد و توسل به

الکل کرده است.»

نویسندگان کتاب: زنان زیرك، انتخابهای احمقانه (Smart Women،

Folish Choices) می نویسند:

«پیشانی و اندوه زنان پیامد ناگوار فمینیسم است، زیرا این افسانه که خودشناسی تنها در سایه خودمختاری، استقلال و شغل و حرفه مقدر است، از ابداعات فمینیسم است».

مونا شارن دانشجوی رشته حقوق در نشریه نشنال ریویو (National Re-view) در مقاله «اشتباه فمینیستی» می نویسد:

«آزادی زنان به جبران فسادها و تباهیهای خود، درآمد بیش تر، سیگار مخصوص زنان، داشتن فرزند بدون شوهر، روابط آزاد جنسی، اعتبارات بانکی مشخص و زنان متخصص بیماری های زنان به نسل من اعطا کرد، در ازای آن موجب اصلی خوشبختی زنان یعنی مرد را از ما دزدیده است.»^{۵۲}

تلاشی کانون خانواده از پیامدهای سوء نهضت های فمینیستی در غرب بوده است. حرکت های فمینیستی با نام پشتیبانی از حقوق زن در اثر زیاده روی و کنار زدن ارزش های اخلاقی و سستی ای که در این جهت از مکتب های اومانیستی و ضد اخلاقی غرب اثر پذیرفته بود، تعادل روحی و روانی زنان و مردان و کودکان را برهم زده است و در اثر آن، اختلافها و ناسازگاری های زنشویی بیش از همیشه به جدایی و طلاق انجامیده است. زنان و مردان بسیاری در اثر تاب نیاوردن گرفتاری ها و دشواری های خانوادگی به زندگی مجردانه روی آورده و برای فرو نشانیدن غریزه جنسی یا به پیوندهای آزاد جنسی، حتی با محرمان خویش روی آورده و یا به همجنس بازی تن داده اند که این خود از هدف های روشن فمینیستها، بویژه رادیکالها بوده است. خشونت و قتل های بسیاری در محیط خانواده ها رخ داده و می دهد؛ در مَثَل براساس گزارش خبرگزاری آلمان ۷۵٪ پرخاش گری علیه زنان، همسران یا نزدیکان آنان هستند. در آلمان ۴ میلیون زن، به پرخاش گری شوهران، گرفتارند. ۹۰٪ دختران ۱۲ تا ۱۶

سال، که صاحب فرزند شده‌اند، مورد سوءاستفاده جنسی پدر، پدرناتی یا دیگر محرمان خود قرار گرفته‌اند:

در نروژ ۲۵٪ زنان مورد سوءاستفاده جنسی نزدیکان خود قرار گرفته‌اند. و در آمریکا در هر ۶ دقیقه به یک زن تجاوز می‌شود. ۵۳ آمارها می‌گویند در سالهای ۸۳ تا ۸۷ زنان فراری از خشونت شوهران ۲۵٪ افزایش یافته است. در سالهای ۷۶ تا ۸۴ زن کشی ۱۶۰٪ افزایش داشته که یک سوم آنان را شوهران یا نامزدهایشان به قتل رسانده‌اند.

طبیعی است که خواستاری کار، آن هم به گونه تندروانه، برای زنان و طلب استقلال به سبک غربی آن، با مادری و داشتن فرزندان ناسازگاری دارد. از این روی افکندن جنین، چه در مورد بارداری ناشی از ازدواج و چه از راه نامشروع، همواره از درخواستهای فزاینده فمینیستها بوده است. در چنین فضایی، فرزندانی که زاده می‌شوند، شانس کم‌تری در برخورداری از کانون گرم خانواده دارند و بیش‌تر قربانی بی‌توجهی‌های والدین و خشونت آنها می‌گردند و کمبودهای عاطفی و تربیتی و اخلاقی و حتی اقتصادی آنان، زمینه رشد ناهنجاریهای اجتماعی و بحرانهای جدی‌تر در نسل آینده را فراهم می‌کند. با این حال به گفته فمینیستها هنوز هم در بیش‌تر سرزمینهای جهان، تمامی بحثها بر مدار مشکل زنان در امر بیکاری، مسأله بارداری و خانواده متمرکز بوده است. «^{۵۴} از باب نمونه روث سیدل (Ruth Sidel) از نویسندگان فمینیست آمریکا، می‌نویسد:

«... باید در مدارس در تمام سطوح آموزشهای جنسی ارائه

شود. همچنین باید امکان دسترسی به وسایل جلوگیری از

بارداری در کلینیک خوابگاه‌های مدارس و سایر مکانها افزایش

یابد. دولت باید امکان سقط جنین را تضمین کند، زیرا

ممنوعیت سقط جنین برای بسیاری از دختران جوان زندگی توأم با فقر و ناراحتی به همراه می‌آورد. تا وقتی ما با تبلیغات خود زنان جوان را به مسائل جنسی تشویق می‌کنیم؛ اما به لحاظ قانون حاملگی را ممنوع نمی‌سازیم، سقط جنین تنها امید برای آنها است. «۵۵»

خانم آندره میشل، که می‌توان او را از رادیکال فمینیستهای عصر حاضر به شمار آورد، مفتخرانه گسترش بی‌بندوباریهای جنسی و اخلاقی زنانه را به فمینیستها نسبت می‌دهد:

«آمار تمام کشورهای غربی مبین کاهش ازدواج و زاد و ولد و نیز افزایش طلاق، بخصوص از سوی زنان است و این نشانه آن است که زنان همانند مادران شان عجولانه به ازدواج روی نمی‌آورند. آمار نشان می‌دهد که هر چه میزان تحصیلات زنان بالا می‌رود، کم‌تر ازدواج کرده و بیش‌تر طلاق می‌گیرند. توسعه ازدواج آزاد، خانواده تک‌والدینی، جست‌وجوی زندگی عاشقانه بدون ازدواج، راه‌های دیگری به جای ازدواج سنتی هستند که فمینیستها در نوشته‌ها و اعمال روزانه خود پیشنهاد کرده‌اند. انقلاب در رسوم اخلاقی با انقلاب فکری فمینیستی همراه است...» «۵۶»

بحران در پیوندهای خانوادگی و خانواده‌ها، اندیشه گران‌غرب را به چاره‌جویی وادار کرده است. در ایتالیا در روز جهانی زن، برای نخستین بار، انجمن حمایت از مردان، در شهر میلان، در مخالفت با فزون‌خواهی زنان، راهپیمایی به پا کرد. شاخه شاخه شدن جنبش فمینیسم با گرایش فمینیسم خانواده‌گرا، واکنشی در برابر بحران زندگی خانوادگی است و بسیاری از

زنان، در اصل، خارج از حرکت‌های فمینیستی به سمت زندگی و خانواده سنتی گرایش نشان می‌دهند و به گونه آشکار، دشمنی خود را با فمینیسم و نقش‌های ویران‌گرانه آن اعلام کرده‌اند، همان‌گونه که در دهه‌های اخیر در جامعه غرب، اندیشه ویران‌بزرگی همچون رنه گنون، فریتیف شوآن، ... بازگشت به سنت‌ها را آغاز کرده‌اند.

روزنامه واشنگتن تایمز، به تازگی نوشته است:

«روزبه‌روز تعداد بیش‌تری از زنان امریکایی به این فکر می‌افتند که بایستی در مورد مسائل اجتماعی محافظه‌کارتر باشند. به استناد یک نظرسنجی که از سوی مرکز برابری جنسیت انجام گرفت، زنان بیش‌تری، همچنین طالب خانواده‌ای هستند که در آن شوهر، رهبری خانواده را بر عهده گرفته و نان‌آور اصلی خانواده باشد ... براساس این نظرسنجی ۳۶٪ از زنان امریکایی عقیده داشتند که زنان بایستی در برابر شوهران خود فروتنانه تسلیم شوند و ۴۸٪ هم فکر می‌کردند که اگر شوهر شغل خوب و درآمد کافی در خارج از منزل داشته باشد و زن کارهای خانه را به عهده بگیرد، جامعه بسیار خوب خواهد بود. این نظرسنجی در سری نظرسنجی‌های این مرکز، اولین در نوع خود بود.»^{۵۷}

نیکلاس دیویدسن، از مخالفان فمینیسم، با پذیرش پاره‌ای از دستاوردهای خوب و درخور توجه این نهضت برای زنان، همانند کار، تحصیل و ورزش، از نقش ویران‌گر آن در فروپاشی نظام سنتی خانواده و پیوندهای مهرانگیز زن و مرد به سختی گله‌مند است:

«بسیاری از زنان در صحنه اجتماعی گرفتار شده، مزایای خانه و خانواده را از دست داده‌اند ... با افزایش نیروهای کار و فشار

روحي رقابت با مردان، ميزان سرطان، بيماريهاي قلبي، اعصاب و ... افزايش يافته است ... نهضت فمينيستي، هرگز براي اين واقعيت كه ميلونها زن امريكايي همچنان مي خواهند خانه دار باشند، اهميتي قائل نيست، از اين روي، اين نهضت نيازهاي ميلونها زن امريكايي را نادیده مي گيرد يا بسياري از اوقات با آن مخالفت مي كند، فمينيستها، نمي توانند به تثبيت سنت از دواج كمك كنند، زيرا همواره در صدد تخریب اين نهاد بوده اند ... فمينيسم به عنوان فلسفه اي عام يك ننگ و نقص بزرگ است ... فمينيسم معاصر فلسفه اي است كه مبنای آن خشم و عصبانيت است و بدبينانه ترين ديدگاهي است كه در طي سالهاي اخير ظهور كرده است ... فمينيست در شكل كنوني اش، كه مظهر ضديت با مرد است، اصلاً قابل دفاع و اعتماد نيست. «۵۸»

فمينيسم پيش از ورود به بحث، يادآوري چند نکته لازم مي نمايد:

در ايران نخست آن كه، در سرتاسر تاريخ ايران، مي توان زنان برجسته اي را نشان كرد كه در صحنه هاي گوناگون اجتماعي خودي نشان داده اند، اما در اين جُستار، سخني درباره نقش آنان نداريم، زيرا آن حضورها، نه سازمان دهی شده بود و نه عنوان فمينيست داشت.

دو ديگر، هواداري از حضور زنان در اجتماع، از عصر مشروطه به بعد، هميشه به معنای فمينيسم نيست؛ همانند حضور زنان در نهضت تنباكو و بعضی از حضورها در نهضت مشروطيت و حضور زنان به هواداري از انقلاب اسلامي، بلكه مراد ما از فمينيست در ايران، كساني هستند كه از فمينيسم

جهانی اثر پذیرفته به دنبال گسترش نقش زنان در اجتماع و استیفای حقوق زنان هستند.

سه دیگر، به کار بردن واژه «فمینیست» درباره کسان، گروه ها و نشریه ها در ایران، به معنای ارزش گذاری منفی بر آنها نیست، زیرا همه خواسته های آنها را نمی توان به گونه منفی ارزیابی کرد.

زنان در عصر
مشروطه جامعه ایرانی، مانند بسیاری از دیگر جامعه های مسلمان و غیر مسلمان، براساس برداشتهای خاصی از دین و شایستگیهای زنان، در طول تاریخ اجازه حضور را در صحنه های اجتماعی و سیاسی، به گونه گسترده ای، از زنان گرفته است. تاریخ، این بازاری از حضور را تا میانه های حکومت قاجاریه به ما نشان می دهد. از این زمان است که حضور جدی زن را در عرصه اجتماع به روشنی می بینیم.

واقعه رژی را که در زمان سلطنت ناصرالدین شاه به سال ۱۳۰۹ قمری رخ داد، می توان نخستین رویداد درخور توجه در باب حضور زنان در این برهه دانست. در این سال، که دولت ایران امتیاز تنباکو را به انگلیسیها بخشید، با موجی گسترده از مخالفت روحانیان و مردم مسلمان ایران روبه رو گردید. براساس فتوای تحریم تنباکو میرزای شیرازی، دسته های پرشوری از جمعیت زنان، با پشتیبانی گسترده از میرزای آشتیانی، که به فرمان شاه دو گزینه بیش تر فراراه نداشت: یا کشیدن قلیان و یا تبعید به سنگلج و تبریز، بازارها را بستند. زنان دربار نیز در یک حرکت شجاعانه علیه شاه برخاستند و قلیانها را شکستند و از تهیه آن برای شاه سرباز زدند؛ هنگامی که شاه علت را از آنان پرسید. گفتند: همان کس که ما را بر تو حلال کرده، شرب تنباکو را نیز حرام کرده است. این حرکت مردمی، با نقش آفرینی و عرصه داری زنان بود

که رژیم و حکومت انگلستان را به عقب نشینی واداشت.

بعد از تبعید میرزای آشتیانی، حرکت مردم علیه سلطنت اوج گرفت. زنان بار دیگر به صحنه آمدند مردان را نیز برانگیزاندند به میدان ارگ تهران کشاندند.

در این هنگام به نیروهای امنیتی آماده باش داده شد و نایب السلطنه برای آرام کردن مردم، در بین آنان حاضر شد. زنان شیردلی در حضور او فریاد می زدند:

ای خدا! می خواهند دین ما را ببرند، علمای، را بیرون کنند تا فردا عقدمان را فرنگیان ببندند؛ اموات ما را فرنگیان کفن و دفن کنند و بر آنان نماز بگذارند.

در بهضت مشروطه، زمانی که عین الدوله، نخست وزیر، فرستادگان علمای مشروطه را در خانه اش زندانی کرد، مردم دست به شورش زدند. زنان به سمت کالسکه شاه هجوم آوردند و ابراز داشتند:

«ما آقایان و پیشوایان دین را می خواهیم ... عقد ما را آقایان بسته اند ... ای شاه مسلمان بفرما رؤسای مسلمانان را احترام کنند ... اگر روس و انگلیس با تو طرف شوند، ملت ایران با حکم این آقایان جهاد می کنند.»

در سال ۱۲۸۶، حدود یک سال پس از امضای فرمان مشروطیت، حکومت ایران از مورگان شوستر امریکایی خواست تا به وزارت مالیه و گمرکات ایران سر و سامانی بدهد. روسها، با این کار به ناسازگاری برخاستند. از این روی، نیروهای خود را به شمال ایران، گسیل داشتند. مردم علیه روسها تظاهرات گسترده ای برپا کردند که نقش زنان حساس تر بود. هنگامی که نمایندگان دوره اول مجلس، آهنگ تسلیم در برابر تهدید روسها را

داشتند، سیصد زن چادری و مسلح وارد مجلس شدند و آنان را از این کار بازداشتند.

زمانی که در دوره اول مجلس، نمایندگان با وام گرفتن دولت ایران از یک دولت خارجی برای برآوردن هزینه های جاری، به ناسازگاری برخاستند و از مردم یاری خواسته شد، زنان بسیاری با سپردن طلاهای خود به بانک ملی، به دولت مشروطه یاری رساندند.

هنگامی که یاران ستارخان به دست نیروهای دولتی به قتل رسیدند، در میان کشتگان بیست زن مردنما کشف شد.^{۵۹}

به خلاف حضور و نقش آفرینی زنان مسلمان در صحنه های مبارزه، فرو دست پنداشتن زنان در جامعه رواج داشت و زنان از نظر تحصیلی و فرهنگی در سطح پایین تری از مردان بودند و به خرافه ها پای بند. به دلیل بافت سنتی جامعه، در بین زنان، حرکتی به نام دفاع از حقوق زنان پا نگرفت، جز در بین گروه کوچکی از زنان درس خوانده و متجدد. نهضت مشروطه که خود نیز دستاورد پیوند جامعه بسته ایرانی با دنیای پیشرفته غرب آن روزگار بود، دگرگونی هایی را در مسائل زنان سبب شد. این دگرگونی، در اثر گسیل مسافرت شماری از دانشجویان و دولتمردان به کشورهای غربی رخ داد. وضعیت زنان در اروپا برای شماری از زنان ایرانی بشارت آمیز بود و سبب شد نشریه های گوناگونی درباره زنان از سوی محافل روشنفکری زنان منتشر گردد و با بیان اوضاع و احوال اروپا، آگاهی ها و انتظار و چشمداشت های جدیدی را در زنان ایرانی، پدید آورد و کم کم، جستارهایی از حقوق و آزادی های زنان علیه تفکر سنتی حاکم نوشته شد. از باب نمونه، در روزنامه «قانون» آمده است:

«نصف هر ملت مرکب است از زن. هیچ طرح ملی پیش نمی رود مگر به معاونت زنها.»^{۶۰}

نخستین نشریه در ایران سال ۱۲۲۶ قمری به همت امیرکبیر با نام «وقایع اتفاقیه» منتشر شد.

شصت سال بعد در سال ۱۳۲۸ ق. ۱۲۸۹ ش. نخستین نشریه زنانه با نام «دانش» (۱۲۸۹ ش) با مدیریت خانم دکتر کمال، چشم پزشک، همسر دکتر حسین خان، تا سی شماره نشر یافت؛ یعنی کم تر از یک سال دوام آورد. موضوع آن اخلاقی و «بچه داری» بود.

نشریه «شکوفه» به گونه مصور در سال ۱۲۹۲ ش با مدیریت خانم مزین السلطنه (مریم عمید) منتشر شد.

سه سال پس از تعطیلی آن «زبان زنان» سال ۱۲۹۸ ش با همت صدیقه دولت آبادی در اصفهان چاپ شد.

نشریه «نامه بانوان» نیز، از سوی شهناز آزاد، به سال ۱۲۹۹ ش. در اصفهان منتشر گردید.

انجمنهای بسیاری در شهرهای بزرگ در واپسین روزهای دوران قاجاریه و آغازین روزهای حکومت رضاخان، با تلاش زنان راه اندازی شد که با پاره ای از آنها آشنا می شویم:

۱. جمعیت زنان وطنخواه سال ۱۲۹۸ ش. در تهران.
۲. انجمن هویت نسوان. این انجمن، پیش از جنگ اول جهانی در تهران به همت زنانی چون میرزا باجی خانم، نواب سمیعی، صدیقه دولت آبادی، منیره خانم و گلین خانم موافق، راه اندازی شد.
۳. جمعیت پیک سعادت نسوان. این انجمن در سال ۱۳۰۰ ش در شهر رشت راه اندازی شد و با تلاش گسترده ای، اکابر، دبستان، کتابخانه برای زنان تشکیل داد و با برپایی سخنرانیهای، به دفاع از حقوق سیاسی زنان برخاست. بنیان گذاران آن، زنانی همچون روشنگر نوعدوست، جمیله

صدیقی، سکینه شبرنگ و اورانوس پایاب، بودند.

۴. جمعیت نسوان وطنخواه ایران. این جمعیت را به سال ۱۳۰۲

شاهزاده خانم ملوک (محترم) اسکندری، دختر شاهزاده محمدعلی میرزا، بنیان گذارد. این گروه نشریه‌ای با نام «نامه بانوان» نشر می داد.

۵. انجمن زنان اصفهان. این انجمن، به سال ۱۲۹۷، به همت صدیقه

دولت آبادی در اصفهان بنیان گذارده شد.

۶. انجمن زنان انقلابی.^{۶۱} این انجمن به سال ۱۳۰۶، به کوشش

زنددخت شیرازی در شیراز، بنیان گذارده شد.^{۶۲}

با این که نشریه‌های یاد شده، بیش تر، با هدف آموزش وظیفه‌های مادری

و خانه داری به زنان منتشر می شد، با این حال، می توان آنها را و جمعیت‌های

یاد شده را نخستین حرکت‌های فمینیستی در ایران به شمار آورد که از جنبش‌های

فمینیستی موج اول در آغاز قرن بیستم در غرب، اثر پذیرفته بود. این انجمن‌ها

گاهی از حقوق سیاسی و مسأله دانش آموختن زنان پشتیبانی می کردند؛ زیرا با

این که مدرسه دارالفنون و مدرسه مُشیر از کانون‌های علمی دولتی قاجار، با

هدف آموزاندن زبان‌های خارجی، جغرافی و ... راه اندازی شده بود، ولی در

آنها جایی برای دانش آموختن و یادگیری زنان در نظر گرفته نشده بود. یا زمانی

که مدرسه‌های دخترانه‌ای را به سال ۱۳۲۴ ق. بی بی خانم بنیان گذارد،

شماری از عالمان، به ناسازگاری با آنها برخاستند و فتوا دادند:

«تأسیس مدارس دخترانه مخالف شرع اسلام است.»

سید علی شوشتری از علمای وقت نوشت:

«وای به حال مملکتی که در آن مدارس دخترانه تأسیس شود.»^{۶۳}

این ناسازگاریها از آن روی بود که می انگاشتند، این مدرسه‌ها را بیگانگان بنیان

گذارده و می گذارند، تابعی دینی، فساد و بی عفتی را در بین بانوان رواج دهند.

پاره‌ای از این انجمنها، در همان زمان، به فمینیست بودن خود اعتراف کرده‌اند. از باب نمونه، در سال ۱۳۰۰ ق/ ۱۹۲۱ ش. جمعیت پیک سعادت نسوان، جلسه‌ای را با شرکت پنجاه تن از زنان در بندر انزلی رشت، به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن، ترتیب داد که جمیله صدیقی و شوکت روستا در آن شرکت داشتند و سخنرانی کردند. یکی از آنان در سخنرانی اش گفت:

«یازده سال پیش در سال ۱۹۱۰ کلارا زتکین [فمینیست
چپ گرای آلمانی] در دومین کنفرانس بین المللی زنان پیشنهاد
کرد روز ۸ مارس روز جهانی زن شناخته شود، زیرا در سال
۱۹۰۷ زنان در امریکا جهت احقاق حقوق خود، راهپیمایی
کردند و این پیشنهاد در سال ۱۹۱۱ پذیرفته شد.»^{۶۴}

این دوزن بعدها با به قدرت رسیدن رضاخان به مدت چهار سال در زندان
به سر بردند.

افزون بر نشریه‌ها و محفلها و کانونهای زنانه‌ای که نام برده شد، گاهی
کتابهایی در این باره نوشته و نشر می‌شد. از باب نمونه می‌توان از کتاب
«پندنامه چهار فصل» به قلم طایره ایرانی، نام برد.

این کتاب به سال ۱۲۷۸ ش. هفت سال پیش از امضای فرمان مشروطیت
نوشته شده، ولی در سال ۱۳۱۲ ش. در بمبئی هندوستان، به چاپ رسیده
است. نویسنده، در نگارش این اثر، از فمینیسم غربی اثر پذیرفته است. از
باب نمونه در این نوشته -/ ۲۲) به این قانون، که هر مرد بتواند چند زن به
همسری برگزیند و یا قدرت طلاق، تنها در دست مرد باشد، ایراد گرفته و
نوشته است:

«سبحان الله از این غفلت و جهالت نسبت به نوع! آیا هیچ مردی

بر خود می‌پسندد که زن او شوهر متعدد اختیار کند؟ حاشا و کلاً! پس چگونه صعب‌ترین مصائب را بر نوع و قرین خود روا می‌دارید و آن چه بر خود شما ناگوار است، بر بنی نوع خودتان می‌پسندید؟ در صورتی که بقای عالم و ترقی و تمدن هر مملکت و کلیه جهان ناسوتی به واسطه طایفه نسوان است و شما ایشان را پست‌ترین خلق تصور فرموده ...»

او همچنین به ممنوع بودن دانش آموختن دختران و بانوان و حجاب زنان با نام دین، خرده گرفت و با طرح دلیلهای سست و بی‌مورد، حجاب را عامل ریاکاری و فساد پنهان و بازدارنده پیشرفت دانست. در جای دیگری (/۵۴) با اهانت به علمای دین، از سر نادانی، ازدواج موقت را همانند فحشا دانسته است.

برخلاف شرکت زنان در جنبش مشروطیت، دگرگونی در وضع و حال زنان پدید نیامد. در مثل برابر قانون انتخابات مجلس شورای ملی، مصوب سال ۱۳۲۹ ق/ ۱۲۹۰ ش که از قانون اساسی مشروطیت سرچشمه گرفته است، زنان از حق رأی و برگزیده شدن، بازداشته شده‌اند. و ولیعهدی نیز، ویژه فرزندان ذکور شاه بود. یکی از فمینیستهای وطنی، افزون بر نقد دو مورد یاد شده نتیجه می‌گیرد: چنین قانونهایی در عصر مشروطه، ناشی از دید سستی نمایندگان آن مجلس است که این دید را از مراجع دینی وقت گرفته بودند؛ زیرا مراجع دینی در آن زمان، مضمون سخن‌شان این بود:

«زنان از نظر اسلام، حق قانون‌گذاری ندارند. ممنوع بودن زنها از مقام قانون‌گذاری مستقیماً از اصول حقوق اسلام است و هیچ عامل خارجی دیگر در تکوین این فکر دخالت ندارد. فقه شیعه و فقه سنت هر دو به این اصل پای‌بندند ...»^{۶۵}

و هم او می نویسد:

«بنابراین ... قدرت سیاسی همچنان در تیول مردان باقی ماند و مشروطه خواهی از سلطه مردسالاری در قلمرو سیاست گذاری نکاست ... و بدین سان زنان ایران از انقلاب مشروطیت طرفی نبستند.»

نویسنده سپس با اشاره به حرکتها و تلاشهایی که در این دوره انجام شد، می نویسد:

«... اما این عرصه چندان گسترده و شایسته نبود، تا آنها را در خود بپذیرد و بستری شود برای زایش جنبش زنان ایران.»^{۶۶}

گرچه امروز در نظام اسلامی ما، مسأله یاد شده؛ یعنی شرکت زنان در مجلس و انتخابات حل شده است، اما رأی اجتهادی یاد شده در آن زمان، در جای خود از سوی عالمان دینی نقد شده است و با این حال، نباید از اثرگذاری زمان و مکان غالب را در فتوا از نظر دور داشت با توجه به این که زمینه ها و بسترهای کنونی و وضعی که پیش آمده، دستاورد اجتهاد فقیهان است.

زنان در عصر پهلوی رضاخان پهلوی با انجام کودتای ۱۲۹۹ ش. با پشتیبانی و نقش آفرینی مستقیم انگلیسیها پا به عرصه حیات سیاسی ایران گذاشت و در سال ۱۳۰۶ با تاجگذاری، به گونه رسمی پایان قاجاریه و ظهور سلسله پهلوی را اعلام کرد. او به دلیل خودکامگی، افزون بر سرکوبی جنبشهایی که در گوشه و کنار کشور علیه حکومت مرکزی شکل گرفته بود، جنبشهای فمینیستی و زنانه را نیز تاب نیاورد، بویژه آنها را که با روشهای چپ گرایانه حرکت می کردند، سرکوب کرد. زندانی شدن جمیله صدیقی و شوکت روستا از این دست است. بسیاری از نشریه های زنانه که پیش از این، از آنها نام بردیم به تعطیلی کشیده شدند.

با این همه، رضاخان، با اثرپذیری از دیده‌های خود در کشور همسایه ترکیه- که با حاکمیت کمال آتاتورک، نظام لائیک در آن کشور برقرار شده بود و اثرپذیری از فرهنگ غرب، دگرگونی‌هایی را در مسائل مربوط به زنان پدید آورد. واقعه کشف حجاب در ۱۷ دی سال ۱۳۱۴ بارزترین و با این حال، تلخ‌ترین دگرگونی این دوره است.

در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۱۴ رضاخان به وزیر فرهنگ خود، علی اصغر حکمت، دستور تشکیل جمعیتی از زنان را داد که سپسها «کانون بانوان» نام گرفت. ریاست آن را شمس پهلوی و سپس هاجر تربیت به عهده گرفتند و در آن، بانوانی همچون: صدیقه دولت آبادی، فاطمه سیاح، بدرالملوک بامداد، فخرالزمان غفاری و پری حسام شهیدی عضویت داشتند.^{۶۷}

هدف مهم او از این کانون، زمینه‌سازی برای کشف حجاب بود. از این روی، در ۱۷ دی همان سال، جشن بزرگی در ساختمان دانشسرای عالی برپا شد و همه معلمان دستور یافتند تا بدون حجاب در این جشن شرکت کنند. همسر شاه و دخترانش نیز بدون حجاب و به همراه رضاخان در این جشن حاضر شدند. از آن پس، حضور زنان در انظار عمومی با حجاب اسلامی ممنوع شد و مأموران دولتی دستور یافتند چادر و روسری را از سر زنان باحجاب بردارند. مردم علیه این حرکت زشت و نفرت‌انگیز به پا خاستند. حرکت گسترده مردم علیه این تلاش نابخردانه رضاخان، به قیام بزرگ گوهرشاد در مشهد مقدس انجامید. این قیام، با سلاح گرم و کشتار بیرحمانه مردم سرکوب شد.

رضاخان، این دگرگونی‌ها را لازمه پیشرفت و رسیدن به تمدن می‌دانست:

«ما باید صورتاً و سَتّاً، غربی بشویم و باید در قدم اول، کلاهها

تبدیل به شاپو بشود... و نیز باید شروع به رفع حجاب زنها

نمود... شما وزراء و معاونین باید پیشقدم شوید و هفته‌ای یک شب با خانمهای خود در کلوپ ایران مجتمع شوید... اگر زن یا دختری [از بی حجابی] امتناع کرد او را به مدرسه راه ندهند. «۶۸

بی گمان، نمی‌توان کشف حجاب رضاخانی را حرکتی در راستای دفاع از حقوق زنان دانست، زیرا استبداد و خفقان در این باره با اصول تمدنی که خود از آن دم می‌زد، ناسازگاری داشت. به درآوردن آن لباس و پوشیدن این لباس و نداشتن این پوشش و داشتن آن پوشش، چه پیوند و پیوستی با تمدن و تحجر دارد؟ بی حجابی، می‌تواند بسیاری از ناهنجاریهای اخلاقی را در پی آورد که در آن صورت بازگشت به گذشته است. بنابراین برداشت که رویداد یاد شده، دفاع از حقوق زنان بوده است، چیزی جز نشانه خودباختگی و نادانی نیست.

شماری از دفاع کنندگان از حقوق زنان در ایران، برخورد دوگانه‌ای با کشف حجاب رضاخانی کرده‌اند. از یک سو، سر بسته و به اشاره این حرکت را امتیازی برای زنان پنداشته و از سوی دیگر، به زور زنان را به برداشتن چادر و روسری و بی حجابی واداشتن، ناپسند شمرده‌اند. از جمله یکی از بانوان فمینیست می‌نویسد:

«حساس‌ترین حرکت رضاشاه در جهت تجددگرایی کشف حجاب... بود که بحران حقوق زنان را برملا ساخت. در این جریان، مراجع دینی به مقابله صریح با رضاشاه قیام کردند. بخش وسیعی از زنان ایران نیز به طرفداری از مراجع با کشف حجاب اجباری شاه مخالفت ورزیدند... مورخین، حتی آنها که اختناق سیاسی رضاشاهی را به شدت نقد کرده‌اند، نسبت به تغییر موقعیت زنان در عصر او به داوری مثبت پرداخته‌اند.»

او سپس به یادکرد نمونه‌ای از سخن تاریخ نگاران می‌پردازد:

«بی‌شک دوران حکومت رضاشاه، به خاطر پیشرفت قابل ملاحظه زنان در حیات عمومی در یادها خواهد ماند... زنان سست شدن قیودی را که هنجارها و ارزشهای سستی بر آنها تحمیل کرده بود، به چشم می‌دیدند. آنها توانستند در مشاغل پرستاری، آموزگاری، در کارخانه... مشغول به کار شوند... اصرار بر این بود که زنان در آموزش، پوشش و فعالیتهای اجتماعی از خواهران غربی خود تقلید کنند... اما بعضی از این نوآوریها آرایه‌ای یی‌ن نبود... قانون مدنی رضاشاه... هنوز هم در مورد نقشهای جنسی و مناسبات میان دو جنس مفروضات سستی اسلامی را منعکس می‌کرد... با این همه دوران حکومت رضاشاه به لحاظ ارتقای منزلت زنان، شاهد یکی از پیشرفتهای تاریخ ایران نو بوده است.»^{۶۹}

او سپس می‌نویسد:

«به نظر من، رضاشاه به قوه قهریه کشف حجاب کرد و با آن که توانست با همین شیوه جامعه یکدست محجبه زنان ایران را برای همیشه تکان دهد، اما هرگز مادر بزرگها و مادران ما نتوانستند چهره استبدادگر او را که زمینه چهره غضبناک پلیسهایی که چادر از سر زنان در معابر برمی‌داشتند، بازسازی شده بود، فراموش کنند.»^{۷۰}

به نظر می‌رسد هنگامی نویسنده، کشف حجاب را آشکارکننده بحران حقوق زنان و سپس تکان دهنده جامعیت یکدست محجبه زنان می‌داند و بیش تر از خشونت در قضیه اظهار ناخرسندی می‌کند، نفس کشف حجاب را امری مثبت، می‌انگارد.

با این که در دوران رضاخان، آزادیهای دیگری، مانند برخورداری زنان از دانش آموختن و کار در ادارات و سازمانها برای دختران و زنان مهیا گردید، اما از آن جا که شرط حضور در مراکزها و کانونهای آموزشی و ادارهها، نداشتن حجاب بود، زنان، با به دست آوردن امتیازهای یاد شده، امتیازهای مهم تر و بنیادین تری را، مانند: تقوا، عفت و پاکدامنی از کف داده اند و به طور طبیعی، چنین رفتاری ارزشهای اخلاقی و دینی حاکم را مخدوش و به فساد اخلاقی و ناهنجاریهای جامعه کمک کرده است و این از اموری است که شماری از فمینیستها را به رویارویی با ارزشهای دینی کشانده است.

به هر حال، به خلاف نظر و پندار دفاع گران از حقوق زن، در دوران رضاشاه نیز به خلاف دگرگونیهای یاد شده، زنان همچنان نقش حاشیه ای داشتند.

با خارج شدن رضاخان در سال ۱۳۲۰، به دستور متفقین (انگلیس، آمریکا و شوروی) دیکتاتوری او نیز پایان یافت.

دوران پهلوی دوم در دوران محمدرضا پهلوی فضای سیاسی بازتر شد و در نتیجه اجباری بودن حجاب زنان نیز لغو گردید اما باز هم به دلیل حاکمیت دیکتاتوری، حرکت فمینیستی مهم و منسجمی به چشم نمی خورد و تمامی سازمانها و انجمنهای زنانه در اختیار نهادها و بنیادهای شاهنشاهی قرار داشت.

در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ سه نشریه ویژه زنان منتشر می شد: هفته نامه «زن امروز» به مدیریت خانم بدرالملوک، هفته نامه «ندای زن» به سرپرستی مریم میرهادی و روزنامه «بیداری ما» به سرپرستی زهرا اسکندری، که کم و بیش، مسائلی را در دفاع از حقوق زنان مطرح می کردند و نیز، زمینه را برای استفاده ابزاری از زنان مهیا می ساختند. به قولی حضور زنان در عرصه

مطبوعات در این دوره، به بالاترین حد خود رسید؛ یعنی با آمار سال ۱۳۶۸ در این مورد برابری می کند.

به طور کلی از آزادی و حقوق زن چیزی جز بی بندوباری، به ذهنها تبادر نمی کرد و نمی گذشت. حضور زنان در جامعه ابزاری شد برای تهاجم فرهنگی بیگانگان، به فساد کشیدن زنان و مردان، تبلیغ کالاهای مصرفی وارداتی و گسترش زندگی پرزرق و برق و مصرفی رژیم، با کشاندن زنان و دختران به عرصه سینما، تئاتر، تلویزیون، نشریه ها و کتابها و با رواج دادن سکس و بی بندوباری و برگزاری مسابقه های ملکه زیبایی و ... مدعی بخشیدن آزادی به زنان بود.

از زاویه حقوقی، قانونهای کشور، با این که نسبت داده شده به نظام شاهنشاهی بود، فمینیستها در کتابها و نشریه های آن دوره آن را به بوته نقد گذاردند. قانونهای کشور، بویژه قانونهای مدنی، یادگار قانون اساسی مشروطه بود و بسیاری از قانونهایی که درباره زنان بود، براساس دیدگاه های فقیهان اسلامی سامان داده شده بود. از این روی، چنین نقدها و خرده گیریهایی نه تنها از سوی رژیم بازداشته نمی شد، بلکه حتی گاهی از سوی نویسندگان درباری دامن زده می شد. برای نمونه می توان از چند کتاب نام برد، از جمله:

۱. انتقاد؛ قوانین اساسی و مدنی و کیفری ایران از نظر حقوق زن.^{۷۱}

نویسنده، کتابش را به «روح و روان پاکِ اعلیحضرت [!] رضاشاه پهلوی، اولین مدافع حقوق اجتماعی زنان» اهدا کرده است. او از ذکور بودن ولیعهد در قانون اساسی ایران انتقاد و پیشنهاد می کند ولیعهدی به عهده اولاد بزرگ تر باشد، چه دختر و چه پسر (۴-۱۰).

در جای دیگر (۱۱۴) می نویسد:

«زن باید مانند مرد بتوان به مقام پادشاهی برسد. ما دلیلی نداریم که والا حضرت [!] شاهدخت شهناز پهلوی را به اتصاف دختر بودن از ولیعهدی ایران برکنار کنیم».

او همچنین در این اثر (۱۰-۱۱) از ممنوع بودن زنان از شرکت در انتخابات و رأی دادن و انتخاب شدن برای مجلس، انتقاد کرده است. در بخش پایانی همین نوشتار، با انتقادات و اعتراضهای او به آن چه درباره زنان در فقه اسلامی آمده، آشنا می شویم.

استاد شهید مرتضی مطهری در «نظام حقوق زن در اسلام» گاهی از کتاب یاد شده نام برده و به خرده گیریها و انتقادهای او پاسخهایی داده است.^{۷۲}

۲. تاریخ مذکر. عنوان کتاب دیگری است که می توان آن را کتاب فمینیستی دانست. این کتاب، در صد صفحه، به سال ۱۳۴۹ نگاشته شده است. نویسنده به شدت از مردانه بودن تاریخ، بویژه پس از اسلام، گله مند است؛ یعنی از این که مردان همیشه امور سیاسی، علمی، اجتماعی و ... را در دست داشته اند و زنان هیچ حضوری، حتی در صحنه ادبیات و اشعار شعرای بزرگ ندارند:

«اگر از زن در تاریخ یاد می شود، یا مادر جنگ است و یا مادرانی چون مادر حسنک هستند که هیچ گونه تحرك واقعی ندارند و یا اگر تحرك ناچیزی داشته باشند، در حدود حلوا و شیرینی پختن برای مردان و امیران جوان ... تحرك دارند ... خانمی از روزنامه نویسه‌ها که به دنبال قهرمان زن در تاریخ گذشته ایران با این و آن مصاحبه می کرد. روزی از من هم در این باب سؤال کرد. هر قدر به مغزم فشار آوردم دیدم حتی یک زن از کل تاریخ گذشته ایران نمی یابم که عملی بزرگ و واقعاً قهرمانی در

حدود همان ژاندارك فرانسویها، مثلاً، انجام داده باشد... واقعیت این است که زن ایرانی در گذشته عملاً وجود خارجی نداشته است... نقابی سخت و سفت در طول تاریخ صورت این زن را پنهان کرده است... تاریخ گذشته ایران، واقعاً تاریخی ظالم و مذکّر است... در بستر عطوفت زنانه هرگز جاری نشده... به همین دلیل از شقاوت و سرسختی و خشونت بهره برده که به ندرت می توان نظیرش را در تاریخ اقوام دیگر پیدا کرد... به همین دلیل... زن ایرانی در اغلب موارد از نظر ایرانی بودن بی ریشه و فرهنگ می ماند... و هم از این رو، پس از باز شدن دروازه های غرب به روی ایران، چشم بسته مبهوت جلوه های زنان غربی شده است.

و یا می نویسد:

«اسلام می خواهد دنیویّت سالم در کنار دینی سالم و توأم با فکر آخرتی سالم در اذهان رسوخ یابد.»^{۷۳}

۳. درباره ستم کشیدگی زن در ایران. این اثر فمینیستی، در دهه ۵۰ ش منتشر شده است. نویسندگان آن از فمینیستهای مارکسیست اند. اینان که در خارج از کشور، علیه رژیم شاه مبارزه و از جنبش مارکسیستی در ایران پشتیبانی می کردند. آنان انقلاب مارکسیستی را برای رهایی زنان کافی نمی دانستند، بلکه هوادار جنبش زنانه مستقل بودند. اینان نیز، با تمام توان به قانونهای مدنی ایران، که بیش تر برابر فقه شیعه است، هجوم می بردند. از جمله به این که شوهر، سرپرست زن، خانه و خانواده باشد، خرده می گرفتند و این که مرد می تواند برابر قانون چند همسر داشته باشد، نادرست می انگاشتند. عقد موقت را برابر با روسپی گری می دانستند. حتی طلاق،

تنها در دست مرد باشد، در نزد اینان ناپسندیده بود.

ارزش دادن به بکارت دختران قبل از ازدواج غیر ضرور و کاری عبث
شمرده می شد. ۷۴

در پایان کتاب نیز متن سخنرانی یکی از فمینیستهای سرشناس امریکایی را
چاپ کرده اند.

چنین انتقادهای خرده گیریهایی، بویژه انتقاد به قانونهای مدنی کشور، که
دستآورد مجلسهای نخستین مشروطیت بود، به بازبینی و دگرگونی پاره‌ای از
مواد قانونی مربوط به زنان گردید. به طور طبیعی، با توجه به برنامه‌ها و
استراتژی اسلام‌زدایانه رژیم پهلوی و حضور زنان نماینده درباری در
مجلسهای شورای ملی آن دوران، غیرمنتظره نبود.

در سال ۱۳۴۶ با تصویب قانون حمایت خانواده که به سال ۱۳۵۳ نیز
کامل و اصلاح شد، دگرگونیهایی به سود زنان پدید آمد. برابر این دگرگونی
زن و شوهر هر دو در مواردی، یک سان حق مراجعه به دادگاه و درخواست
طلاق داشتند.

پس از طلاق، سرپرستی کودکان به هر یک از والدین که شایستگی
بیش‌تری داشتند، واگذار می شد.

چند همسری محدود به دو همسری گردید که آن هم در موارد نادری با
اجازه دادگاه صورت می گرفت.

به مادرانی که شایستگی لازم را نداشتند، پس از فوت پدر حق ولایت داده
می شد.

شماری از فمینیستهای کنونی چنین دگرگونی را در عصر پهلوی، رسیدن
زنان به خواستهای قانونی خود با درجه «نسبتاً زیاد» برداشت کرده‌اند و از غیر
اسلامی بودن قانونهای کیفری آن دوران ابراز خشنودی می کنند:

«از آن جا که قانون مجازات عمومی که در سال ۱۳۰۴ به تصویب رسیده بود، قانونی عرفی و به دور از مجازاتهای مصرّحه در احکام اسلامی؛ یعنی حدود و قصاص و دیات بوده، لذا در مورد احکام کیفری، زنان ایرانی از سال ۱۳۰۴ وضعیت نامناسبی نداشتند و تبعیضهای چشم گیری بین زن و مرد وجود نداشت.»^{۷۵}

در همین زمان بود که تیزنگران و دقیق اندیشانی چون شهید مرتضی مطهری وارد میدان شدند و در واقع، در ایراد به دگرگونی در قانونهای بنا شده بر فقه اسلامی، قلم به دست گرفتند. کتاب نظام حقوق زن در اسلام، که در سال ۱۳۵۳ منتشر شد، پیش از آن در سالهای ۴۵-۴۶ در مجله زن روز، چاپ شده بود و در سلسله مقاله هایی، استاد فلسفه احکام مربوط به زنان را تفسیر کرده بود.

با وجود چنین حرکت‌های فرهنگی، مسأله حقوق زنان از نظر شماری از فمینیستها همچنان در انزوا قرار داشت. مخالفان رژیم و انقلابیون، مذهبیها، ملی گرایان و چپ گراها، حساسیتی در این باره نشان نمی دادند. البته روشن است که مخالفان مذهبی شاه، همواره از ستمی که به نام آزادی زن، بر آنان می رفت و به عبارت روشن تر، از بی بندوباریها و استفاده های ابزاری از زن انتقاد می کردند و یکی از آرمانهای انقلابیون مسلمان، رها کردن زنان از چنین حال و روز ذلت باری بود و دیگر حقوق زنان را در چارچوب احکام فقهی اسلامی محفوظ می دانستند.

فمینیستها، از موارد مثبت در سلطنت پهلوی دوم را، حق رأی و انتخاب شدن زنان برای نمایندگی مجلس شورای ملی دانسته اند که در بهمن سال ۱۳۴۱ در ضمن انقلاب سفید شاه و ملت! انجام گرفت. این اصلاحات با

طراحی امریکاییها و برای جلوگیری از نهضت‌های مردمی و حفظ سلطنت انجام می‌گرفت. کمی قبل از آن جریان انجمن‌های ایالتی و ولایتی از طرف نخست‌وزیر وقت، یعنی امیر اسدالله عکرم در مهرماه سال ۱۳۴۱ اعلام شد. امام خمینی، که در آن زمان پس از رحلت مرجع بزرگ شیعیان، آقای بروجردی، به تازگی به عنوان مرجع تقلید مطرح شده بود، با آگاهی از مفاد این لایحه دریافت که پاره‌ای از مواد آن صبغه ضد اسلامی دارند؛ همانند حذف سوگند به قرآن مجید، حذف شرط مسلمان بودن نامزدها و حق رأی و انتخاب زنان. از سخنرانی امام در فروردین ۴۲ به دست می‌آید که ایشان رأی دادن و انتخاب و حضور زنان در انجمن‌های یاد شده، یا مجلس را امری ضد اسلامی نمی‌دانست، بلکه از آن جا که هدف رژیم از دادن چنین امتیازی به زنان، عوام‌فریبی و استفاده ابزاری و فسادانگیز از آنان بود، با آن مخالفت کرد؛ زیرا:

نخست آن که انتخابی واقعی از سوی مردم در کار نبود، بلکه غیر از وابستگان به دربار و بیگانگان، کم‌تر کسی می‌توانسته به مجلس آن زمان دست یابد.

دو دیگر، حضور زنان جز بدون پوشش اسلامی نمی‌توانسته صورت گیرد:

«مگر با چهار تا زن فرستادن به مجلس ترقی حاصل می‌شود؟ مگر مردها که تا حالا بودند، ترقی برای شما درست کردند، تا زن‌هایتان ترقی درست کنند؟ ما می‌گوییم اینها را فرستادن به این مراکز، جز فساد چیزی نیست؛ شما بعد تجربه کنید... ما با ترقی زنان مخالف نیستیم، با این فحشا مخالفیم، با این کارهای غلط مخالفیم. مگر مردها آزادند که زن‌ها می‌خواهند آزاد باشند؟»^{۷۶}

البته در آن زمان شاید نظر بسیاری از فقها حرام بودن حضور زنان در چنین مجالسی بود که به دلیل پویا بودن فقه شیعی، فتوای آنان دگرگونی یافته است، همان گونه که نظر روشن آقای گلپایگانی در تلگرافی به شاه در سال ۴۱ حرمت مشارکت زنان در رأی دادن و انتخاب شدن فهمیده می شود؛^{۷۷} اما از بیانات امام، چنین حرمتی استفاده نمی شود.

به هر حال، به دنبال ناسازگاری امام و ناسازگارهای گسترده مردمی، دستگاه در مورد یاد شده، ناگزیر به عقب نشینی شد، اما چیزی نگذشت که دربار با قدرت بیش تری وارد عمل شد و در قالب انقلاب سفید، حق رأی و انتخاب شدن برای مجلس شورای ملی را به خلاف قانون اساسی، برای زنان مجاز اعلام کرد. به این ترتیب برای نخستین بار از سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۳) حضور زنان در پای صندوقهای رأی ممکن شد و در همین سال، شش نماینده زن به مجلس راه یافتند. به نظر شماری از مدافعان حقوق زنان، که خود در دستگاههای حقوقی کشور در رژیم گذشته نقش داشته اند:

«اینها [نمایندگان زن] البته منتخب طیفها و گرایشات زنان ایران نبودند و نمی توانستند سخن گوی آلام و نیازهای متنوع همه زنان ایران باشند... و حضورشان در صحنه ها سمبلیک توصیف شده است.»^{۷۸}

و همو در جای دیگر سالهای ۱۳۴۷-۵۷ را سالهای «غیبت در حضور» برای زنان تعبیر می کند و می نویسد:

«در آن دهه پرغوغا، زن در مراکز تبلیغات حکومتی و تجارتی و در آمارهای رسمی حضور داشت، ولی در متن وقایع و رویدادها غایب بود.»^{۷۹}

فمینیسم دهه اول انقلاب اسلامی (۵۷-۶۷): با ظهور انقلاب اسلامی در سالهای ۵۶ و ۵۷ در عصر دگرگونیهای همه سویه و گسترده ای در اندیشه های مردم مسلمان ایران پدید آمد. حضور میلیونی زنان با حجاب در راهپیمایها که پشتیبانی و هدایت رهبری انقلاب و دیگر روحانیون آگاه را به همراه داشت، نشانه توجه بیش تری به کارساز بودن حضور دارای نتیجه و نقش آفرین زنان در صحنه های اجتماعی و سیاسی است. هنوز هم شماری نظرشان بر این بود که زنان باید خانه داری کنند و خارج شدن او را از خانه ناروا می دانستند. در صورت خارج شدن و یا رودرو شدن با نامحرم، پوشیدگی کامل حتی پوشاندن چهره و دو دست را لازم می دانستند. اما روشنگریهای شهید مطهری و بازتاب اندیشه های روشنگر وی در اثرهای ارزش مند: در نظام حقوق زن در اسلام و مسئله حجاب، آموزه های فقه اسلامی را برای حضور سازنده زنان در جامعه با نگهداشت معیار و میزانهای اسلامی، مانند حجاب، آن هم بدون لازم بودن پوشیدگی چهره و دو کف دست، به جامعه مسلمان شناساند.

شماری از مقدّسان جزم اندیش در برابر اندیشه های ره گشا و دقیق نویسنده در مسئله حجاب، تندروانه برخورد کردند و کینه ورزانه به استاد یورش بردند. اینان، از حضور زنان در اجتماع و آن هم بدون روبند به شدت اظهار نگرانی می کردند و آن را خلاف آموزه های اسلامی می دانستند؛ اما استدلالهای دوباره نویسنده در کتابچه ای، ابهامهای احتمالی را برطرف ساخت و پشتیبانیهای آشکار و روشن امام از اندیشه ها و دیدگاه های روشن و دقیق استاد شهید، حجت را بر همگان تمام کرد.

نقل است که در ماه های نخست پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از عالمان، به امام پیغام می دهد: اکنون، که به یمن انقلاب اسلامی و رهبری

شما حکومت اسلامی برقرار شده است و همه قدرت در اختیار شما قرار گرفته است، می‌توانید با یک دستور کوچک همه بانوان کارمند در ادارات و سازمانهای کشور را به خانه بازگردانید و با این کار، اشتباه رژیم سابق را اصلاح کنید. اما امام، دست رد بر سینه او می‌زند و حضور زنان را در اجتماع، با نگهداشت معیارها و عفت و پاکدامنی، درخور جمع می‌داند.

پشتیبانها و تأکیدهای فراوان ایشان و دیگر مقامهای بلند پایه انقلاب بر حضور زنان در اجتماعها، دانشگاه‌ها، کارها و پستهای گوناگون، مجلس شورای اسلامی و سفرهای رسمی در کنار دیگر مسئولان مرد به کشورهای خارجی و ... خبر از توجه، دقت و هوشیاری مسئولان نظام جمهوری اسلامی به حساسیت مسائل زنان در جامعه کنونی می‌داد. این در واقع حرکتی منطقی برای ترازسازی رویاروییها و برخوردهای فکری در برابر موجهای جدید حرکتهای فمینیستی و دفاع گران حقوق بشر به معنای لیبرالی آن بود.

در سالهای ۵۷-۶۷ به دلیل تب و تاب مسائل انقلاب و جنگ تحمیلی هشت ساله و وحدت نظر فکری و عملی جامعه، کشور ما دوران آرامی را در باب مسائل زنان پشت سر گذاشت و تلاش و پویایی در حوزه فمینیستی به چشم نمی‌خورد. با این که گروه‌های گوناگون چپ و راست، که بسیاری از آنها زاییده روزهای پر شور انقلاب اسلامی بودند، در رویارویی با جمهوری اسلامی قرار گرفته بودند، هیچ یک به علم کردن مسأله زنان به طور خاص نپرداختند؛ همان گونه که پیش از انقلاب نیز توجه خاص و مستقلى به این مسأله نداشتند. اگرچه آنان نیز برای حضور زنان و دختران در عرصه‌های سیاسی و نظامی ارزش ویژه‌ای قائل بودند و در واقع از حضور آنان استفاده ابزاری جهت جذب نیرو برای خود می‌کردند و آن گاه که در برابر موجهای شکننده حرکتهای مردمی، به گوشه انزوا خزیدند یا به خارج از کشور

گریختند، بسیاری از آنان در کام بیگانگان گرفتار آمدند و با سکنی گزیدن در کشورهای غربی با برخورداری از پشتیبانی مالی و سیاسی آن دولتها و همراه با سلطنت طلبان گریخته از وطن، مبارزه جدیدی علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی را آغاز کردند.

جذب نیرو و به قول نویسنده تاریخ مذکر: تلطیف فضای مردانه، گروه‌های یاد شده را وادار به تشکیل جمعیتها و انجمنهای زنانه‌ای نمود که بیش تر آنان به گروه‌های چپ وابسته بودند. از باب نمونه می‌توان از موردهای زیر نام برد:

۱. جمعیت بیداری زنان، وابسته به اتحادیه کمونیستهای ایران.
۲. جمعیت زنان مبارز، وابسته به اتحادیه کمونیستهای ایران.
۳. کمیته زنان مبارز، وابسته به گروهک پیکار.
۴. جمعیت زنان دموکرات، وابسته به حزب توده.
۵. اتحاد انقلابی زنان مبارز، وابسته به حزب کمونیست کارگران و دهقانان.
۶. اتحادیه زنان، وابسته به حزب کمونیست کارگران و دهقانان.
۷. جامعه آزادی زنان، وابسته به اتحادیه کمونیستهای ایران.
۸. اتحاد ملی زنان، وابسته به فداییان خلق.
۹. کمیسیون زنان، جبهه ملی.
۱۰. جامعه زنان حقوقدان.^{۸۰}

و ...

مبارزه ضدامپریالیستی، حمایت از دهقانان و کارگران از هدفهای اصلی بسیاری از این گروه‌ها و جمعیتهای زنانه بود. از جمله خواسته‌های این گروه‌ها عبارت بود از: دستمزد مساوی زنان با مردان، کار مساوی، الغای چند همسری، ازدواج موقت و ...

از سوی این گروه‌ها، نشریه‌هایی هم نشر می‌شد که بیش‌تر گزارش‌ها و جستارهای آنها در باب مقوله‌های سیاسی عمومی و علیه جمهوری اسلامی بود و کمی هم مربوط بود به مسائل خاص زنان.

دهه دوم انقلاب اسلامی (۶۸-۷۸): به دنبال شکست ایدئولوژیک و سپس فروپاشی کمونیسم جهانی، ضربه سهمگین دیگری به گروه‌های چپ در ایران و خارج از کشور وارد شد، به گونه‌ای که پاره‌ای از آنها از فرط درماندگی و بی‌پناهی به بلوک غرب و جریانهای راست، گرایش پیدا کردند. اما گروه‌های راست و سلطنت طلب، به دلیل برخورداری از پشتیبانیهای قوی خارجی و توان بالقوه بیش‌تر، از نظر فکری و عملی به تجدید قوا پرداخته، یورش جدیدی را در عرصه فرهنگ آغاز کردند. بی‌گمان، فمینسم یکی از اهرمهای آنان بود.

شماری از شرق‌شناسان، فروپاشی نظام سلطنتی را در ایران، در سال ۱۳۵۷/۱۹۷۹ پایان عمر فمینسم در ایران دانسته‌اند.^{۸۱} اما اگر این سخن درباره سالهای دفاع مقدس درست باشد، درباره سالهای پس از آن صادق نیست، بلکه با پایان یافتن جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و آغاز سالهای آرامش و سازندگی و پس از رحلت بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، مرحله تازه‌ای از تهاجم فرهنگی غرب در ایران آغاز شد.

بی‌گمان، فمینسم یکی از دریچه‌های نفوذ بیگانه به مرزهای اعتقادی ما بوده و هست. اما شماری از فمینستهای داخلی برای نجات خود از اتهام پیوند با بیگانه، اثرپذیری خود را از فمینسم بین‌المللی، رد می‌کنند. اما اگر خوشبین باشیم و سخن آنان را بپذیریم، سودبری بیگانگان از این راه، گرایش و جریان، درخور انکار نیست. (البته خواهیم دانست که همه فمینستها در ایران نسبت به

غرب جایگاه یک سانی ندارند، بلکه غرب ستیز نیز هستند.) افزون بر این، بسیاری از نوشته‌های مطبوعات و کتابهای فمینیستی داخلی، به گونه آشکار و یا اشاره اثرپذیری خود را از فمینیسم غربی ابراز می‌کنند و پیوند و بستگی بسیاری از فمینیستهای ایرانی با فمینیستهای ضد انقلاب خارج از کشور آشکار است.

از دهه گذشته، تاکنون، در خارج از کشور، نشریه‌ها و انجمنهای گوناگونی با گرایش فمینیستی به دست و با مدیریت ایرانیان اداره می‌شوند که حمله و اعتراض به وضع و حال زنان در داخل کشور، در دستور کار آنان است و با ویران کردن وجهه جمهوری اسلامی، تنها در پی بهره‌های سیاسی می‌گردند. نشریه‌هایی چون: «آوای زن» در سوئد، «کنکاش» در امریکا «پویش» در سوئد و «نیمه دیگر» در امریکا از این گونه‌اند.

از میان سازمانهای گوناگون و جورواجور فمینیستی ضد انقلاب خارج از کشور، می‌توان از انجمنهای زیر نام برد:

۱. بنیاد پژوهشهای زنان ایران، در امریکا.
۲. انجمن بین‌المللی قلم، در سوئد.
۳. بنیاد مطالعات ایران، در امریکا به سرپرستی اشرف پهلوی.
۴. بنیاد فرهنگ ایران، در فرانسه.
۵. انجمن زنان ایران، در لوس آنجلس.
۶. انجمن ایرانیان سوئد.
۷. جامعه مستقل زنان ایرانی، در اتریش-وین.
۸. سازمان زنان ایرانی (سزا).

بنیاد پژوهشهای زنان ایران که در سال ۶۷ به دست زنان سلطنت طلب در ایالات متحده بنیان گذارده شد، هر سال نشستی بین‌المللی را با دعوت از فمینیستهای ایرانی داخلی و مقیم خارج برگزار می‌کند. دهمین نشست آن با

عنوان: «زن ایرانی در آستانه سال ۲۰۰۰» در نیمه اول تیر ماه سال ۱۳۷۸، به مدت چهار روز در مونترال کانادا با شرکت مهمانانی از کشورهای گوناگون دنیا، برگزار گردید.

از سخنرانان این نشست، دکتر حامد شهیدیان،^{۸۲} فمینیست ایرانی ساکن خارج، نویسنده، مترجم و استاد دانشگاه ایلینوی بود.

سخنران دیگر آن، خانم زیبا حاجی تبریزی بود که گفته می شود از مبارزان چپ در دوران قبل از انقلاب و زندانی ساواک بوده است.^{۸۳}

مراوده ها و بده بستانهای بسیاری میان فمینیستهای داخلی و فمینیستهای خارج به چشم می خورد؛ در مثل در نشستهای سالیانه بنیاد پژوهشهای زنان ایران، از ایران خانم رخشان بنی اعتماد، فیلمساز ایرانی (۱۹۹۸ در واشنگتن) خانم شهلا لاهیجی مدیر انتشارات روشنگران و مطالعات زنان (۹۷)، پاریس، خانم شیرین عبادی، حقوقدان (۹۶)، واشنگتن) و آقای سید محسن سعیدزاده (۹۵، در کانادا) و خانمها منیره روانی پور نویسنده، تهمنه میلانی، فیلمساز و گلی امامی، نویسنده، مترجم و ناشر (۹۳، وین) سخنرانی کرده اند.

سمینارهای یاد شده، با کمک مراکز مختلف دانشگاهی و سیاسی امریکا و اروپا برگزار گردید. برای نمونه نشست سال ۷۲ که در وین پایتخت اتریش با عنوان: «زن و خانواده در ایران و مهاجرت» برگزار شد، با پشتیبانی مرکز تحقیقات خاورمیانه و دانشگاه هاروارد، دانشکده مردم شناسی دانشگاه وین، کانون دانشجویان اتریش، آکادمی خاورمیانه اتریش و همکاری «جامعه مستقل زنان ایرانی وین- اتریش» برگزار گردید.^{۸۴} مسؤولیت این بنیاد به عهده خانم گلناز امین لاجوردی است و از دکتر ژاله گوهری می توان به عنوان مسؤولین اصلی سمینار نام برد.

به نظر می‌رسد گاهی، شرکت شماری از افراد در این نشستها، دستاوردهایی نیز در برداشته است، زیرا ایرانیان ساکن خارج، بیش‌تر تصویری بسیار نادرست و غیر واقعی از وضع و حال زنان داخل کشور دارند؛ در نتیجه حضور افراد منصف و بی‌طرف در میان آنان می‌تواند تا اندازه‌ای تصویر نادرست یاد شده را ترازمند و برابر با واقع جلوه دهد.

خانم گلی امامی از نویسندگان مجله «زنان» که در نشست سال ۷۲ شرکت داشته است در این باره می‌گوید:

«ذهن زنان ایرانی در آن‌جا پر از سؤال درباره ما بود، از قبیل این که چگونه آمدید؟ به شما چطور اجازه شرکت در این سمینار را دادند؟ وقتی می‌گفتم از ما متقابلاً دعوت شد و خودمان هم تصمیم به آمدن گرفتیم، باورش برایشان مشکل بود... آنها فکر می‌کردند من خیلی از واقعیتهای ایران را نگفتم، ولی برایشان گفتم که خیلی از ذهنیات شما به نظر من واقعیت ندارد... من سعی کردم دید آنها را اصلاح کنم، ولی فایده نداشت. خانم منصوره پیرنیا (نویسنده «زن روز» سابق) در آن‌جا خیلی از من ناراحت شد و به شدت از من و سمینار در کیهان خودشان انتقاد کرد؛ زیرا امکان نیافت درباره کتابش: «سفرهای شهبانو فرح» تبلیغ کند و نیز به خاطر این که به او گفته بودم: تعجب می‌کنم که چطور بعد از چهارده سال از فریز تاریخ بیرون نیامده‌اید. من فکر می‌کنم توانستم تصویر خیلی منفی و خشنی را که در خارج بر دختران جوان، که ایران را ندیده بودند، داده بودند، تعدیل کنم، بدون این که تبلیغی برای جمهوری اسلامی کرده باشم. من عین تصویر زنان را به آنها

نشان دادم و آنها فهمیدند که باید با سعه صدر بیش تری با موضوع برخورد کنند. « ۸۵

اما بدون شک این مراوده ها، همیشه از این گونه نیستند و این به دلیل بافت فکری خاص حاکم بر بیش تر این نویسندگان است. بسیاری از نویسندگان فمینیست ایرانی داخلی، مقاله هایی را در نشریه های فمینیستی ایرانیان در خارج از کشور می نویسند و برعکس آثاری فمینیستی از ایرانیان ساکن خارج در مطبوعات داخلی به چاپ می رسد. چاپ مقاله هایی از نوشین احمدی خراسانی در نشریه «آوای زن» (سوئد) و دکتر کتایون مزدپور از نویسندگان مجله «زنان» در نشریه «نیمه دیگر» (آمریکا) از این گونه اند.

فمینسم در بازار نشر ایران در دهه گذشته، یعنی از پایان جنگ تحمیلی به این سو، موج گسترده ای از اندیشه های دگراندیشانه اثر پذیرفته از مدرنیسم در چهارچوب تلاشهای فرهنگی: کتاب، مجله، روزنامه، سینما، تئاتر و... آغاز شده است.

فمینسم نیز یکی از جریانهای وارداتی است که دور جدید، تلاشهای خود را آغاز کرده است. در کشور ما هشت نشریه ویژه مسائل زنان، اکنون (در زمان نگارش مقاله) در عرصه نشر تلاش می ورزند. پاره ای از آنها مروج اندیشه فمینیستی اند. اما مجله های بسیاری بدون این که ویژه زنان باشند، مروج این مرام اند که البته چندی و چگونگی تلاش آنها در این زمینه، گوناگون است.

پاره ای از این نشریه ها عبارتند از:

۱. ماهنامه زنان

۲. روزنامه زن

۳. ماهنامه حقوق زنان
 ۴. جامعه سالم
 ۵. ماهنامه فرهنگ توسعه
 ۶. آدینه
 ۷. زمان
 ۸. پیام هاجر
 ۹. پیام امروز
 ۱۰. هفته نامه ستاره ها
 ۱۱. دو دنیا
 ۱۲. ماهنامه کارنامه
 ۱۳. فصلنامه فرزانه
 ۱۴. فصلنامه گفتگو
 ۱۵. ماهنامه ایران فردا.
- از میان ناشران کتابهای فمینیستی می توان به موردهای زیر اشاره کرد:
۱. روشنگران و مطالعات زنان
 ۲. نشر توسعه
 ۳. دنیای مادر
 ۴. ققنوس
 ۵. فکر روز
 ۶. نگاه
 ۷. نشر علم
 ۸. جامی
 ۹. پروین

۱۰. داستان

۱۱. هاشمی

۱۲. قطره.

اکنون درباره پاره‌ای از مهم‌ترین مجله‌ها و ناشران یاد شده، نکته‌هایی را یادآور می‌شویم و شرحی کوتاه از جایگاه فکری آنها را ارائه می‌دهیم:

مجله زنان: ماهنامه «زنان»، مهم‌ترین نشریه فمینیستی کشور است که نخستین شماره آن در بهمن ماه ۱۳۷۰ انتشار یافت، به مدیر مسئولی خانم شهلا شرکت. ایشان دو سالی (۶۳-۶۱) سردبیر «زن روز»، پس از سال ۶۳ تا ۷۰ مدیر مسئول آن بوده است. به دلیل اختلاف با مسئولان مؤسسه کیهان، که «زن روز» از نشریه‌های آن مؤسسه است، از آن نشریه جدا شد و سپس مجله «زنان» را نشر داد. وی درباره تلاشهای ده ساله خود در زن روز می‌گوید:

«در طول آن دهه، تلاش مان برای شکستن سنتهای جاهلی بود و افروختن شعله در دالانهای تاریک رکود و جمود. سردی عافیت جویان از شوق مان نکاست و از بی‌دردی، زیانه دردمان ننشست. تقدیر بر این نبود که با تهدیدها و تطمیعها فروش ما به تسلیم و فرومایگی میل کند و استقلال امروز، میوه شیرین آن روزهاست. اینک عزم ادامه راه داریم با کوله‌باری از تجربه به میزان یک دهه ستیز با خرافات و کژاندیشی و ستم سده‌ها ...»^{۸۶}

در جای دیگر یادآور می‌شود:

«مشکلات اساسی من با سرپرست مؤسسه، در نوع نگرش به مسائل و مشکلات زنان، مسائل سیاسی، اجتماعی و آزادی

بیان بود... مؤسسه طرح مباحث نظری جدید را راجع به مسائل زنان تحمل نمی کرد و در واقع حذف من و مدیرمسئول و شورای سردبیری کیهان فرهنگی که همه در یک روز صورت گرفت، حرکتی برای پاکسازی مؤسسه کیهان از نگرش نواندیشی دینی و قطبی کردن تفکر و سیاست حاکم بر مؤسسه بود. ۸۷»

با این که نخستین شماره مجله «زنان» در بهمن ماه، یعنی سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی منتشر شد، تنها در سرمقاله آن، به قلم مدیرمسئول، دو سطر درباره انقلاب اسلامی سخن گفته شد که آن هم خالی از کنایه نبود. بدون ذکری از رهبری فقید آن.

شاید در هیچ جای این مجله اعتراف روشن به پذیرش فمینیسم از سوی دست اندرکاران مجله یافت نشود، اما به اشاره و به گونه سربسته و گاه روشن، نکته ها و جستارهایی در آن می توان در باب فمینیسم، یافت. مدیرمسئول، در یکی از سرمقاله ها در طلیعه سال نو می نویسد:

«در سال گذشته، جماعتی نیز از ظن خود با ما عناد ورزیدند... اندوهشان از بیداری است، آن هم بیداری «زن» که درجه ای بالاتر از آشپزخانه داری به او اعطا نمی کند. گروهی در جامعه ما، عموماً از «فمینیسم» یا «زن وری» به عنوان نوعی انحراف از فطرت زنانه... یاد می کنند. فمینیسم، پدیده ای است ناشناخته و نامقبول و اگر تصویری و تحلیلی از آن وجود دارد، توأم با نگرش منفی است... آیا هنوز بیداری و مبارزه زن ایرانی، انحراف و تقلید از زن مطرود(!) غربی به حساب می آید؟ مگر نه این است که تا ظلم هست، مبارزه هست؟ مبارزه

خانواده از پیامدهای سوء نهضت‌های فمینیستی در غرب بوده است. حرکت‌های فمینیستی با نام پشتیبانی از حقوق زن در اثر زیاده‌روی و کنار زدن ارزش‌های اخلاقی و سنتی‌ای که در این جهت از مکتب‌های اومانیستی و ضد اخلاقی غرب اثر پذیرفته بود، تعادل روحی و روانی زنان و مردان و کودکان را برهم زده است و در اثر آن، اختلاف‌ها و ناسازگاری‌های زناشویی بیش از همیشه به جدایی و طلاق انجامیده است.

علیه نابرابری و نه علیه مرد ... ما امیدواریم تداوم انتشار «زنان» مقدمه‌ای باشد بر آغاز جنبش سنجیده از سوی زنان بر مدار برابری انسانی زن و مرد و دستیابی به حقوق فطری و الهی زن و حذف تبعیضات جنس در ابعاد مختلف اجتماعی ...»^{۸۸}

می‌توان گفت، با چشم‌پوشی از آگاهی‌ها، میانگین، بیش از ۹۰٪ گزاره‌ها و جستارهای مجله لحن فمینیستی دارد که در چارچوب گزاره‌های گوناگونی: همچون: حقوق، شعر، داستان، روان‌شناسی، هنر، مصاحبه، خبر و ... عرضه می‌شود.

کم و بیش، در همه شماره‌ها، یک یا چند ترجمه از مقاله‌های نویسندگان فمینیست غربی به چشم می‌خورد.

در بحث‌ها و مقوله‌های حقوقی، در بیش‌تر شماره‌های مجله، به نقد قانون‌های مدنی و کیفری ایران درباره زنان، پرداخته شده است.

در شعرها و داستانها، همیشه از ستم‌دگی زنان، تلخ‌کامی و اختلاف‌های آنان با شوهرانشان پرداخته، چهره‌هراس‌انگیز و ستمکارانه‌ای از زندگی معمول خانواده‌ها و زن و شوهرها در جامعه ایرانی ترسیم گردیده است.

چندان حاجت به بیان نیست که نمی‌توان همه سست‌های حاکم بر بستگی‌ها و

پیوندهای کنونی زنان و مردان را، در جامعه ما، عادلانه دانست؛ اما به نظر می‌رسد که طرح این بی‌عدالتی‌ها با شیوه‌های قهرآمیز و یک‌سویه به میدان رفتن علیه مردان، بی‌گمان ناخوشایند خواهد بود و چه بسا به کانونِ مهربانانه خانواده‌های ایرانی خدشه وارد کند. از باب نمونه، یکی از فمینیستهای وطنی می‌گوید:

«در غرب، هیچ‌کس برابری را در سینی تعارف زن نکرده است. اگر برای او تساوی مبهم و دست‌وپاشکسته‌ای وجود دارد، آن را با چنگ و دندان به دست آورده است. زن شرقی اینها را نمی‌داند.»^{۸۹}

مجله در آغاز، تندروانه به مسائل زنان دامن می‌زد، اما کم‌کم از این مشی دست برداشت و روش نرم‌تری را پیش گرفت و بر اثر خرده‌گیریهای خوانندگان، دگرگونی‌هایی در راه و روش خود پدید آورد، از جمله: نامه‌هایی از مردان یا مصاحبه‌هایی با آنان درج گردید.

نکته درخور توجه دیگر این است که با این که مجله «زنان» ویژه زنان است، اما در روز زن که در ایران، همزمان با میلاد حضرت فاطمه (س) است، هیچ‌ذکری از این مناسبت در شماره مربوط به این ایام به چشم نمی‌خورد، مگر تنها یک جمله ریز و کوتاه در تبریک «میلاد زهرای پاک (س)». اما در عوض از روز جهانی زن که همزمان با ۸ مارس، برابر با ۱۷ اسفند است، به خاطر راهپیمایی و حرکت زنان امریکایی در سال ۱۹۰۷ و به پیشنهاد کلارا زتکین، مارکسیست فمینیست آلمانی به این نام، نام‌گذاری گردید. بسیار پررنگ‌تر و با آب و تاب بیش‌تری تجلیل و تجدید خاطره می‌شود. در مثل در مقاله‌ای به مناسبت ۸ مارس چنین آمده است:

«از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۵ زنان ایران ۸ مارس را در خانه‌ها جشن می‌گیرند.»

همچنین - و به ظاهر از زبان دیگران - می نویسد :

«چه زمانی بالاخره این روز جهانی مانند همه روزهای جهانی

دیگر به رسمیت شناخته می شود؟»^{۹۰}

در این جا باید از نشریه «فرهنگ و توسعه» هم نام برد که ویژه نامه زنان را

در اسفند ۷۶ منتشر کرد و در فراز پایانی سرمقاله آن،^{۹۱} به مناسبت ۸ مارس به روشنی آمده است .

«این خود نشانگر اعتراض آشکار به گرامیداشت روز میلاد

فاطمه زهرا (ع) به عنوان روز زن در ایران است.»^{۹۲}

جدای از روز زن، به خلاف پیروی بیش تر زنان ایران از این بانوی

معصوم و بزرگوار، به عنوان الگوی برجسته و عملی، در این مجله در هیچ

شماره ای، چه در روزهای ولادت و چه در روزهای وفات آن بزرگوار، یادی

از برجستگیهای اخلاقی و انسانی و دست کم، سیره ظلم ستیز و اجتماعی او به

میان نیامده و حتی آشکارا از زبان دیگران، کسانی همچون خانم گاندی الگوی

زنان عصر حاضر دانسته شده است .

نکته دیگر اینکه در ایران روز زن، روز «مادر» نیز نامیده می شود، اما

متأسفانه در مجله یاد شده به این مناسبت نیز سخن و مطلبی ندارد و گویی ذکر

عنوان «مادر» برای زنان را به خاطر این که نقش غیر اجتماعی است،

مردسالارانه می داند و کسر شأن برای زن امروزی؛ چرا که نقش آبستی و

مادری می تواند تا اندازه ای کم و کم رنگ کننده نقشهای اجتماعی و نمایان گر

مهربانی او باشد؛ در مثل از زبان یک خانم کارگردان می نویسد :

«... من از همکاران و دوستان خوبم (در برنامه کودکان) که

گوینده های تلویزیون هستند ... همیشه تعجب می کنم که : چرا

اینها این طور به بچه ها حرف می زنند . با لحن بسیار مصنوعی

انگار اعلام می کند: من مادرم، من زنم! و در این حالت بچه ها کاملاً متوجه می شوند که دارند کوچک دیده می شوند. ما مادر بچه ها نیستیم، دوست آنها هستیم.»^{۹۳}

گاهی مجله، در برابر اتهام رواج دادن فمینیسم غربی به دفاع از خود برمی خیزد و آن را انکار می کند. در حالی که این سخن درست است و با آن چه در مجله بازتاب می یابد، برابری می کند. در مثل در این مجله، بارها از فروغ فرخزاد شاعره دهه ۳۰ و ۴۰ به بزرگی و از باب سرمشق یاد شده است. از روابط دختران و پسران دانشجوی و دانش آموز با عنوان راه های سالم ارضای خواسته های انسانها و لازمه رفتار طبیعی، حمایت و پیشنهاد شده است: برای زمینه سازی نشاط و شادی و رنگ و روشنائی، افزون بر سخت گیری نکردن در این پیوند و پیوستگیهای سالم، به احیای آداب و رسوم، جشنهای ملی و پوششهای محلی و غیره پرداخته شود:

«چرا پس از گذشت سالها هنوز در مورد برگزاری بسیاری از مراسم ملی، مثل چهارشنبه سوری که در جای جای این خاک هر ساله به شکلی برگزار می شود، شک و تردید وجود دارد؟ چرا شهرداریها خود انجام باشکوه این مراسم را... به عهده نمی گیرند و وسایل آتش بازی سالم و بی خطر را عرضه نمی کنند؟...»^{۹۴}

در جای دیگر، به بازدارنده ها و سخت گیریهای موجود در بازیگری زنان در فیلمها، از قول یک روزنامه نگار می نویسد:

«فیلمهای ما باید به واقعیتهایی که در جامعه وجود دارند، پردازند. مگر زنان در جامعه ما عاشق نمی شوند، طلاق نمی گیرند یا به زندان نمی روند؟ از صد در صد فشار برای تغییر

فیلمنامه، نودونه درصد آن متوجه حضور زن‌هاست ... در تلویزیون همه آن چه از زن نشان می‌دهند، توهینی بزرگ به زن ایرانی است. زن‌های خانه‌نشینی که حرف‌های بی‌معنی می‌زنند، لباس‌های اجق و جق می‌پوشند و ظاهراً قرار نیست چیزی به نام مغز داشته باشند ... چرا مرد اشکال ندارد، اما کلوزاپ زن اشکال دارد؟»^{۹۵}

و سپس از قول دیگری می‌نویسد:

«در مورد زنان در سینما ... بیش از همه عطوفت مادری به نمایش درآمده، در حالی که زن فقط مادر نیست. ، زن طرز حرف زدن، نگاه کردن و راه رفتن خاص خود را دارد ... در صحنه‌ای از یک فیلم قرار بود خم شوم و از کشو چیزی بردارم، کارگردان به من گفت خم نشو، صاف بنشین و کشور را باز کن ... خوب در زندگی واقعی چه کسی این کار را می‌کند؟»^{۹۶}

شگفت‌تر از همه شک افکنی در درستی شکیبایی و وفاداری زنان در زندگی خانوادگی در برابر سوگها، بلاها و گرفتاری‌هاست.

محمود دولت‌آبادی می‌گوید:

«همچنین صبوری و بردباری و وفاداری زنان در دوره قدیم بسیار ارزش داشته‌اند و به نظر می‌آید که در دوران جدید برای عده‌ای وفاداری زن دیگر آن ارزش سابق را ندارد، ولی صبر و بردباری و وفاداری از ارزش‌های ازلی هستند که جای خود را در موقعیت تازه هم خواهند داشت.»

یک فمینیست وطنی به او ایراد می‌گیرد:

«عمده‌ترین ایراد وارد به دولت‌آبادی آن است که او سیاست

تصدیق کلیشه‌ها و ارزشهای ازلی زنانگی و مردانگی را دنبال می‌کند، در حالی که این ارزشها ازلی و ابدی نیستند.... ارزشها به طور کلی زاییده انتخاب اند.... چه چیز موجب می‌شود که نویسنده‌ای در یک جلسه اعلام کند که: به هر حال برای زن وفاداری و سازگاری و بار سنگین زندگی را به دوش کشیدن، حتی اگر بیش‌تر از مرد باشد، بد نیست؟ در خانه مردان روشنفکر و هنرمند.... آیا این موجودات صبور و بردبار و وفادار مجبور نیستند برای دریافت پاداشهای قراردادی جامعه مردسالاری و جابر تن به بردباری و صبر مکفی بسپارند، تا مهربان و ایثارگر به شمار آیند. «۹۷

باری، می‌توان گفت: افزون بر این که باید در جهت بازتاب سیمای زن مسلمان در نقشهای دانش‌آموخته، متخصص، اندیشه‌ور، با اراده و... تلاش کرد، باید کاری کرد که این ستایشها و بازتاب نقشهای او، به نقش خانه‌داری، همسری و مادری زن، آسیب نرساند. دست بالا باید میان نقشهای اجتماعی و خانوادگی او جمع کرد.

دیگر این که واقعیتهای مربوط به زنان و نیز مردان را که در زندگی فردی و روزمره آنان روی می‌دهد، به صرف واقعیت داشتن نمی‌توان به تصویر کشید، زیرا به تصویر کشیدن آن در منظر عام، به معنای بردن تماشاگر به حریم مردمان و زندگی زنان و شوهران است، در حالی که ما در زندگی، این کار را به دلیل پیامدهای ناخوشایند آن، غیر اخلاقی و ممنوع می‌دانیم. روشنی و آشکار بودن این مطلب ما را از استدلال بی‌نیاز می‌کند.

آغاز شده، از دیگر مجله‌های فمینیستی کشور است. امتیاز، مدیریت و سردبیری آن در اختیار خانم اشرف گرامی زادگان است. نامبرده، پیش از این در مجله «زن روز» مشغول به کار و از سال ۷۰ تا ۷۵ مدیرمسئول آن بوده است. علت جدایی ایشان از «زن روز» اختلاف نظر با مؤسسه کیهان درباره طرح دشواریها، گرفتاریها و مسائل زنان از دیدگاه انتقادی بوده است. گرایشهای دینی «حقوق زنان» چشمگیرتر از مجله پیشین است و موضع گیریهای ترازمندتری نسبت به آن؛ یعنی «زنان» دارد. مدیرمسئول در سرمقاله نخستین شماره آن می نویسد:

«پرامون جایگاه زن در خانواده، حقوق او و نحوه برخورد قانون و مراجع قضایی با حقوق زنان، هنوز مشکلات، نارساییها و نقاط مبهمی وجود دارد... لازم است یک بار دیگر اندیشه و نوع نگرش به زن بررسی و بازسازی شود... آن چه تا به حال انجام شده کافی نیست... هدف ما نخست، دادن اطلاعات و آگاهی به زنان جامعه برای رسیدن به خواسته های بحق و انسانی آنان است... از افراط و تفریط پرهیز می کنیم تا به یک تعادل منطقی و درست برسیم...»

نمونه ای از گرایشهای دینی آن چنین است:

«در جامعه ما، در شعار از زنان دفاع می کنند، ولی ابنای جامعه ما آن گونه که باید و شاید شأن انسانی زن را دریافته اند... زهرای مرضیه(ع) را تنها خانه نشین و زن خانه دار خوب معرفی می کنند، در حالی که چنین نیست و او منشأ اعمال بزرگی در تاریخ اسلام است؛ حمایتش از علی بن ابی طالب(ع) و سخنرانی او به هنگام تضييع حقش، نشان گر شخصیت

اجتماعی اوست. روز زن نزدیک است و این روز بزرگ را

می‌لاد انسان بزرگ تری آذین بخشیده است ... ۹۸

بیش تر نویسندگان این مجله را زنان تشکیل می دهند. در این مجله نیز در مقاله های گوناگون حقوقی، از پاره ای قانونهای کشور و فقه اسلامی درباره زنان، انتقاد شده است و از کار، مدیریت، و رهبری^{۹۹} و قضاوت^{۱۰۰} زنان دفاع شده است و به قول معروف به ارائه نقوشهای کلیشه ای برای زنان در رسانه ها خرده گرفته می شود. ^{۱۰۱} در صفحه جدول به بهانه نام چند زن نامدار در جدول، به معرفی آنان پرداخته می شود. در شماره ۵ مجله به معرفی سپیده کاشانی، دکتر نسرین معظمی، والتینا ترشکوا، نخستین زن فضانورد جهان از شوروی، دکتر سیمین دانشور، نویسنده بنام و همسر جلال آل احمد، و اوریانا فالاجی، روزنامه نگار معروف ایتالیایی، پرداخته شده است.

مجله پیام هاجر: هفته نامه پیام هاجر، در حال حاضر هجدهمین سال انتشارش را می گذرانند و اکنون روش آن سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است. مدیر مسئول آن خانم اعظم طالقانی^{۱۰۲} است. گاهی روی مسائل زنان و بویژه کار بانوان تأکید دارد، اما در پاره ای شماره ها نیز هیچ جستار و گزاره ای درباره زنان ندارد؛ در مَثَل شماره ۲۶۶ (۱۱ خرداد ۷۸) درباره امام و ۱۵ خرداد مصاحبه ای با آقای منتظری دارد، به نظارت استصوابی شورای نگهبان نقد می زند، در بزرگداشت دکتر مصدق، سخن می گوید، و با دکتر پیمان و مقصود فراستخواه، گفت و گویی انجام داده است، بدون این که سخنی درباره زنان داشته باشد.

مدیر مسئول بر اعتقاد به رهبری امام و ولایت فقیه، تعهد عملی به ارزشهای اسلامی، قانون اساسی و حمایت از دولت تأکید می کند.

دیگر نشریه‌هایی که پیش از این نام برده شد، کم و بیش، اندیشه‌های فمینیستی را رواج می‌دهند و از این جایگاه برخوردارند؛ اما تنها بر مدار مسائل زنان تلاش نمی‌کنند و قلم نمی‌زنند.

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان: این انتشارات که پیش از این با عنوان «روشنگران» در عرصه نشر تلاش می‌کرد، از سال ۱۳۶۳، با مسؤولیت خانم شهلا لاهیجی، شروع به کار کرده است. تنها ناشری است که بر مدار جریان فمینیستی حرکت می‌کند و تنها در زمینه مسائل زنان به تلاش می‌پردازد. کتابهای نشر یافته از سوی این ناشر، در زمینه ادبیات (شعر و داستان)، روان‌شناسی، تعلیم و تربیت، مسائل حقوقی و سیاسی زنان است. گرچه از تیراژ مجله‌ها و کتابهای فمینیستی آماری در اختیار نداریم، اما به نظر می‌رسد، مانند بسیاری از کتابهای علمی و فنی، مسائل حقوقی زنان نیز که موضوع اصلی و مؤکد فمینیستها در جامعه ماست، چندان مورد توجه زنان نیست. در این مورد به سخنان مسؤول انتشارات روشنگران که به نظر صادقانه می‌رسد، توجه کنیم:

«... شما هم وقتی می‌بینید تنها نشریه مستقل زنان (یعنی مجله زنان) آن‌طور که انتظار می‌رود، در یک جمعیت ۶۰ میلیونی بازتاب ندارد، کمی خسته می‌شوید... گاهی تصور می‌کنیم که: آیا در خلأ فریاد نمی‌زنم؟ اما ما به هر حال کتابهای پرفروش هم داریم که به چاپ هشتم و نهم می‌رسند. مهم‌گزينش کار بهتر است. تعداد زنانی که به بخشهای مخصوص خودشان توجه دارند، بسیار اندك است، در حالی که اینها با سختی بسیار تهیه می‌شود و اغلب تحقیقی هستند. اما بعضی از کتابهای ما که خواننده زیادی هم دارند، اصلاً مربوط به مسائل

زنان نیستند، هرچند که مترجم یا مؤلف آنها زن است ...
 کتابهای موفق داستان در دهه اخیر کتابهای زنان بوده است ...
 آن چه زنان به طور عموم کم می خوانند، مسائل حقوقی
 است ... این نشان می دهد که زنان ما هنوز نسبت به مسائل
 خودشان حساسیت کافی ندارند و تا چنین است حرفهای ما و
 شما و دیگران درباره زنان بیهوده است. «۱۰۳»

همو در جای دیگری نیز از بی توجهی زنان به کتابها و مسائل مربوط به
 خودشان، بویژه مسائل حقوقی به شدت گله کرده است. «۱۰۴»
 از نامبرده کتاب و مقاله های بسیاری در نشریه ها، در زمینه مسائل زنان،
 به چاپ رسیده است.

آشنایی با شماری از نویسندگان و مترجمان فمینیست:

۱. مهرانگیز کار: خانم کار را می توان سخت ترین و پرکارترین نویسنده
 فمینیست در ایران دانست. در بیش تر شماره های مجله زنان می توان آثار وی
 را دید که کم و بیش، همگی آنها درباره نقد مسائل حقوقی زنان در قانونهای
 مدنی و کیفری و ... و در فقه اسلامی است.

او متولد ۱۳۲۳ در اهواز، فارغ التحصیل در رشته حقوق و علوم سیاسی
 از دانشگاه تهران است. وی سالهاست که عهده دار وکالت و در کنار آن، به
 روزنامه نگاری و نویسندگی، می پردازد. پاره ای از کتابهای نامبرده که درباره
 حقوق و وضعیت زنان نگاشته شده، عبارتند از:

۱. زنان در بازار کار ایران.

۲. شناخت هویت زن ایرانی (با همکاری شهلا لاهیجی).

۳. بچه های اعتیاد.

۴. فرشته عدالت و پاره‌های دوزخ

۵. رفع تبعیض از زنان.

۶. حقوق سیاسی زنان ایران.

خانم کار به همراه دکتر هما هودفر از دانشگاه کنکوردیا (مونترال کانادا) و دکتر زیبا میرحسینی از دانشگاه لندن در یک کنفرانس در دانشکده حقوق دانشگاه هاروارد آمریکا از ۲۹ تا ۳۱ ژانویه ۹۹ [۹ تا ۱۱ بهمن ۷۷] شرکت جست و از پاره‌ای قانونهای مربوط به زنان در امر ازدواج انتقاد کرد. ۱۰۵

۲. شیرین عبادی: خانم عبادی از دیگر چهره‌های سرشناس فمینیست در ایران است. او که از کارشناسان حقوقی به شمار می‌رود، پیش از انقلاب اسلامی، رئیس دادگستری تهران بوده است. تاکنون، مقاله‌ها، سخنرانیها و مصاحبه‌های او در نشریه‌هایی همچون «جامعه» (که فعلاً تعطیل شده است)، زنان و ... به چاپ رسیده است. برابر پاره‌ای از گزارشها، او در سال ۱۳۷۵ به دعوت بنیاد مطالعات ایران (وابسته به اشرف پهلوی) به آمریکا سفر کرده و آن جا به سخنرانی پرداخته است. ۱۰۶

در سخنرانی دیگری در بنیاد پژوهشهای زنان ایران در آمریکا گفته است:

«مواد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کلیه حقوق بشر را از آنان سلب نموده و اصولاً هر آن چه در قانون اساسی جمهوری اسلامی مدوّن شده، تماماً، نقض حقوق بشر است. من به عنوان یک زن و یک حقوقدان، هر وقت قانون اساسی را می‌خوانم، گریه می‌کنم.» ۱۰۷

در مصاحبه‌ای با روزنامه جامعه گفته است:

«در قانون ... بهای جان یک زن با تمام تقوا، دیانت و اعتبار،

معادل یک چشم لوچ مرد است.» ۱۰۸

نامبرده در مقاله ای با عنوان «نگرش سنت و مدرنیته به برابری زن و مرد» یک بار دیگر با برشمردن فرقه‌ها و ناسانیهائی که در فقه اسلامی بین حقوق زن و مرد در نظر گرفته شده، آنها را رد و مدرنیسم را، به دلیل این که هیچ ناسانی و فرقی را میان انسانها به لحاظ جنسیت ... نمی پذیرد، می ستاید.^{۱۰۹}

۳. سید محسن سعیدزاده: آقای سعیدزاده را می توان به دلیل هم فکری با دفاع کنندگان از حقوق زن، با روایت سنت زدایانه آن، فمینیست دانست. ایشان از طلاب حوزه قم، دارای مدرک لیسانس حقوق قضایی از مدرسه عالی طلاب قم و فوق لیسانس حوزوی است و در سالهای اخیر، درباره حقوق زنان مطالعه هایی داشته است. نوشته های او نشان می دهد که بسیاری از فتاوی فقیهان را درباره فرق حقوق زنان و مردان نمی پذیرد؛ از جمله در امر رهبری و مدیریت، قضاوت، تفاوت ارث، دیه و

مقاله های بسیاری از وی در مجله زنان، پیام هاجر، ایران فردا، سلام، جامعه و جامعه سالم در این باره به چاپ رسیده است. کتابی با نام زنان در جامعه مدنی از همین قلم را انتشارات قطره در ۱۳۳ صفحه به چاپ رسانده و نشر داده است.

در گزاره های دیگر نیز کتابهایی با نام «معاد» در تاریخ قائن و بزرگان قائن از او چاپ شده است.

او در سال ۹۵ مقاله ای با عنوان: «زن در حقوق و قوانین اسلامی» را در دانشگاه لندن ارائه کرده است. و به دعوت بنیاد پژوهشهای زنان ایران در نشست ۹۵ در کانادا شرکت داشته است. برابر پاره ای از گزارشها، در یکی از سفرهای خارجی، در جلسه عمومی، در برابر دیدگان شرکت کنندگان آن نشست، با یکی از زنان حاضر دست داده بود.

باری، در ۷ تیر ۷۷ با حکم دادگاه ویژه روحانیت دستگیر و محکوم^{۱۱۰} و از

پوشیدن لباس روحانیت باز داشته شد.

در مجله زنان، گاهی مقاله های انتقادی نسبت به مسائل زنان در فقه اسلامی با نام محسن قائنی، به چاپ رسیده که به نظر می رسد، نام مستعاری برای همین نویسنده باشد.

افزون بر این، در همین مجله، مقاله هایی با نام مینا یادگار آزادی (همسر آقای سعیدزاده) وجود دارد که به نظر می رسد، دست کم با کمک همسرشان تهیه شده است. آقای سعیدزاده در مقاله ای در «زنان» در نقد کتاب: زن در آئینه جلال و جمال الهی، نوشته آقای جوادی آملی، خیلی تند رفته و اهانت آمیزانه با نویسنده فیلسوف، مفسر و فقیه این اثر برخورد کرده است. او در جایی نوشته است:

«طالبان زائیده متونی است که اکنون در دست ماست و اگر ایرانیها هم بخواهند سستی عمل کنند، باید همان راهی را طی کنند که طالبان رفته اند، گاهی نیز چنین شده است. داستان دوچرخه سواری و ممانعت برخی طلبه ها و مذهبها از آن به استناد همان روایاتی بود که از مرکب سواری زنان سخن گفته است مجموعه احادیث موجود در حوزه های علمیه ایران حاوی همان مبانی فکری و دیدگاه هایی است که طالبان به اجرا درآورده اند. خشونت و زهر این مجموعه درباره زنان ملموس تر از هر موضوع دیگری است. اگر شما به جای من بودید و از روایات باخبر بودید (آیا) باز هم طالبان را بی هویت می خواندید و آیا کارهای آنان را غیر شرعی می دانستید؟»^{۱۱۱}

۴. محمدجعفر پوینده: پوینده، از جایگاه فمینیستی از حقوق زنان سخن

گفته است.

نوشین احمدی درباره‌ی وی می نویسد:

«پوینده از اندك شمار مردان فمینیست ایران بود که متأسفانه
مجال آن را نیافت که دیدگاه‌های روشن خود را در مورد مسائل
زنان مطرح کند.»^{۱۱۲}

بیش تر آثار پوینده در این زمینه، ترجمه نوشته‌های دیگران است؛ همانند:

۱. پیکار با تبعیض جنسی از آندره میشل.
 ۲. اگر فرزند دختر دارید ... از النا جاثینی بلوتی.
 ۳. زنان از دید مردان از بنوات گرو.
 ۴. نگاهی به اشعار آنا آخمتووا.
- نامبرده در سال ۱۳۷۷ در جریان قتل‌های مشکوک زنجیره‌ای به قتل رسید.
۵. نوشین احمدی خراسانی: خانم احمدی از چهره‌های پر تلاش در دایره فمینیست‌های ایرانی است که شاهد حجم گسترده‌ای از کارهای او هستیم. آثاری مانند:

۱. زنان بی گذشته (مجموعه داستان)
 ۲. نگاه زنان (مجموعه مقالات)
 ۳. جنس دوم (مجموعه مقالات) ج ۱ و ج ۲.
 ۴. سالنمای زنان (تقویم ۷۷)
 ۵. سالنمای زنان (تقویم ۷۸).
- سالنمای زنان - نام دیگرش: تاریخ پنهان زنان، اثری ابتکاری است که در آن به ذکر رویدادهای مهم تاریخ زنان ایران و جهان، معرفی انجمن‌ها، مدرسه‌ها و روزنامه‌های زنان، زنان برجسته ایران و جهان، مانند: فروغ فرخزاد، صدیقه دولت‌آبادی، سیمون دوبوار، رزالوکزامبورگ، کلارا زتکین و ... پرداخته شده است.

آثار یاد شده را نشر توسعه، به چاپ رسانده و نشر داده است.

از نامبرده مقاله‌های گوناگونی در زمینه مسائل زنان در نشریه‌های چون: فرهنگ توسعه، زنان و ... به چشم می‌خورد.

همان‌گونه که پیش از این هم گفتیم، او در تیرماه ۱۳۷۸ ش. از سوی بنیاد پژوهشهای زنان ایران برای سخنرانی به اجلاس آن در کانادا دعوت شد، که به دلایل سیاسی داخلی این دعوت را رد کرد، اما پیامی برای آن اجلاس فرستاد که مورد توجه بسیار مسئولان آن بنیاد قرار گرفت. ۱۱۳

دیگر چهره‌ها: سرانجام از میان دیگر چهره‌های معروف تر فمینیست می‌توان از خانمها دکتر سهیلا شهنشانی، شهلا شرکت، شهلا لاهیجی، دکتر کتایون مزدپور، رزا افتخاری، زهره زاهدی، دکتر هما زنجانی‌زاده، دکتر فرشته شاه‌حسینی، فرزانه طاهری، خاطره حجازی، ۱۱۴ بنفشه حجازی ۱۱۵ و ... نام برد که هر یک صاحب آثار گوناگون در عرصه کتاب و مطبوعات هستند.

راهنمای گوناگون فمینیستی در ایران اکنون با توجه به آن‌چه درباره پیشینه فمینیسم در ایران گفته شد، بهتر می‌توان به ناسانیها و فرقه‌های راهنمای فمینیسم در ایران پی برد. تا به کنون معلوم شد که فمینیسم در ایران همزمان با موج اول آن در غرب، در سالهای نهضت مشروطیت و دو دهه پس از آن، یعنی در حدود سال ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۶ که سال چیرگی کامل رضاخان در ایران است، پدید آمد. گروه‌های مختلف زنانه و نشریه‌های مربوط به آنان، گواه این ادعاست. این مرحله اول فمینیسم در ایران است.

در دوران پهلویها، فمینیسم، دوران به نسبت خاموشی را گذرانده است و غیر از سیاستهای رسمی پادشاهی درباره زنان، چیز درخور توجهی (نسبت

به دوران دیگر) به چشم نمی خورد. این دوره، مرحله دوم فمینیسم در ایران است.

دهه اول جمهوری اسلامی را می توان دوره سوم فمینیسم دانست. دانستیم که در سالهای آغازین این دهه، انجمنها و محفلهای زنانه غیر دولتی بسیاری پا به میدان گذاشتند. سهم مهمی از این انجمنها در اختیار گروه های مخالف انقلاب، چپ گرایان و ملی گرایان، قرار داشت که به دلیل انهدام یا انزوا، طرفی از جنبشهای خود نبستند. در این میان گروه های دیگری همچون نهضت زنان مسلمان، سازمان زنان انقلاب اسلامی و ... نیز پدید آمدند که بیش تر هنوز هم به تلاش خود ادامه می دهند. اینان به دلیل مشی دینی و سیاسی خود، افزون بر طرفداری از جمهوری اسلامی، در مسائل عمومی جامعه نیز تبلیغ و تلاش داشته اند. در دوران هشت ساله جنگ تحمیلی نیز غیر از سازمانهای زنانه ای که از آنها سخن به میان آمد، حرکت درخور توجه دیگری به چشم نمی خورد. این سالها را نیز می توان دوران خاموشی و افول فمینیسم دانست و با این حال، نشریه هایی همچون پیام هاجر و زن روز در این سالها، بازتاب دهنده انتقادهای در جانبداری از زنان بشمارند.

سرانجام، دوره چهارم فمینیسم فرا می رسد که می توان آغاز آن را از سال ۶۷-۶۸ به بعد رقم زد؛ سالی که آستان بسیاری از دگرگونیهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است. همزمان با دوران بازسازی خرابیهای جنگ، خیزشهای فراوانی در میان روشنفکران جامعه پدید آمد. فمینیسم نیز یکی از صحنه های جولان تجددطلبان در این دوره است که از پیوستگی رهروان این راه با بنیادهای خارج از کشور سخن گفتیم.

اما در حال حاضر نمی توان فمینیسم را در یک شیوه و خط مشی ویژه دانست. در حال حاضر، در ایران، دست کم، شاهد دو راهبرد فمینیستی هستیم.

البته فمینیست دانستن هر شخص یا گروهی، به معنای ارزش داوری منفی درباره آنان نیست، بلکه فمینسم مانند بسیاری از ایده ها و اندیشه های دیگر، دارای کاستیها و قوتهاست. افزون بر این، با توجه به چندی و چگونگی هر یک از گرایشهای فمینیستی، می توان یکی را بر دیگری برتری داد. این گرایشها در ایران، عبارتند از:

۱. فمینیستهای غرب گرا.

۲. فمینیستهای اسلام گرا.

۱. فمینیستهای غرب گرا: آن چه تا به حال درباره فمینسم در ایران گفته شد، بیش تر مربوط به همین گروه است. مجله «زنان» در ایران سردمدار همین گرایش است. البته در همین گرایش نیز میان نویسندگان آن می توان اختلافها و ناسازگاریها را سراغ گرفت.

از ویژگیهای اصلی این گرایش، علاقه به آثار نویسندگان فمینیست در مغرب زمین است که در سالهای اخیر ترجمه های فراوانی از این آثار، از سوی نویسندگان داخلی صورت گرفته است. ترجمه های رزا افتخاری، محمدجعفر پوینده، هما زنجانی زاده، نیره توحیدی، زهره زاهدی، فرزانه طاهری و ... از این گونه اند.

البته روشن است که ترجمه یک اثر، همیشه به معنای پذیرش همه دیدگاه های نویسنده از سوی مترجم نیست؛ اما با این حال، بیش تر می توان گرایشهایی را در مترجمان نسبت به دیدگاه های نویسنده احساس کرد.

نویسندگانی را که پیش از این، از چهره های فمینیست در ایران نام بردیم، همگی، در همین گرایش جای دارند.

ویژگی دیگر این گروه بی تفاوتی در برابر نظام سیاسی موجود است.

مسائل سیاسی جاری کشور جایگاهی در نوشته‌های آنان ندارد، بلکه سعی در پرهیز از روزمرگی داشته‌اند. گاهی به مناسبت‌های ویژه، عکس، یا سخنانی از سیاستمداران ناهمسو را بازمی‌تابانند، بدون آن‌که از یکی جانبداری روشنی داشته باشند.

ویژگی دیگر این گروه بی‌تفاوتی در برابر ارزشهای دینی جاری و ساری در روح و روان مردم و لایه‌های جامعه است و به دیگر سخن، بی‌رنگی و بی‌تفاوتی در امور دینی و مذهبی و حتی گاهی گرایش به سکولاریزم. اگر گاهی هم در نوشته‌هایشان سخنانی در جانبداری از دین دیده می‌شود، همراه با برداشتهای تجددطلبانه از دین است؛ در مثل از آن دسته از دیدگاه‌های فقهی نادری که ناسانیها و فرقه‌های زن و مرد را در احکام اسلامی رد می‌کنند. از باب نمونه، از دیدگاه‌هایی که حق قضاوت و رهبری را برای زنان جایز می‌دانند، جانبداری کرده، دیدگاه‌های مرسوم فقهی عالمان دین را واپس‌گرایانه و غیر عادلانه می‌دانند و آشکارا مدرنیته را بر سنت برتری می‌دهند.^{۱۱۶}

البته غرب‌گرا بودن این گروه، به این معنی نیست که همگی آنان الگوی فمینیستی غربی را برای زنان ایرانی پیشنهاد می‌کنند، بلکه بیش‌تر آنان قبول دارند که بافت دینی و اخلاقی زنان کشور ما پذیرای الگوی زنان غربی نیست. بنابراین، حرکت آنان به گونه‌ای صورت می‌گیرد که با آن‌چه در نزد زنان مسلمان و ایرانی پذیرفته و اثبات شده است، مانند: حجاب، ارزشهای والای دینی، مادری و ... ناسازگار نباشد. از باب نمونه، به این سخن توجه کنید:

«... نیازهای حقوقی و اجتماعی زنان ایران در محدوده مشخصات قومی، دینی و فرهنگی خودشان ... البته متناسب با شرایط امروز جهان و ضوابط بین‌المللی ... قابل طرح است؛ یعنی آن‌چه نیاز روز یک زن غربی است، لزوماً نیاز یک زن

ایرانی نخواهد بود... مدافعان حقوق زن در ایران امروز به هیچ وجه نسخه غربی برای زنان ایران نمی‌پیچند و می‌دانند که این جامعه تا چه حد اخلاق گراست و مسائل زنان در لایه‌های اجتماعی گوناگون تا چه پایه گوناگون است. به نظر من احقاق حق از طرق فرهنگی و مسالمت‌آمیز همیشه مؤثر است. «۱۱۷»

خانم زیبا جلالی نائینی نیز، سفارشهایی را درباره نگهداشت فرهنگ و آیین ایران و سنتهای جاری در آن و... به فمینیستها کرده است که اگر پاس داشته نشود، فمینیسم در ایران به نتیجه نمی‌رسد. «۱۱۸»

پرهیز آنان از اظهارنظر سیاسی به دلیل تجربه‌ای است که از دیگر حرکت‌های سیاسی به دست آورده‌اند. به این سخن توجه کنید:

«یکی از اشکالات، که بویژه پس از انقلاب داشته‌ایم، این است که مسأله زن کاملاً سیاسی شده است. بنابراین، وقتی شما می‌خواهید راجع به کوچک‌ترین مسأله مربوط به زن صحبت کنید، یا به عنوان نماینده امپریالیسم در ایران مطرح می‌شوید، یا به عنوان کسی که می‌خواهد فرهنگ مبتذل غرب را وارد ایران کند. در نتیجه، فوراً بحث بسته می‌شود. «۱۱۹»

این سخن گرچه به معنای زشت‌انگاری سیاست‌زدگی موجود در جامعه ایرانی است - که سخن متینی است و قصد آن نیست که در راست‌گویی و بی‌شیله و پیله‌گی گوینده آن تردید شود - اما متأسفانه بسیاری از وقتها، کارکرد و اظهارنظر شماری از فمینیست‌های وطنی به گونه‌ای است که جایی برای حمل بر صحت نمی‌ماند. پیش از این، با پاره‌ای از این مواضع در همین نوشتار آشنا شدیم.

۲. فمینیستهای اسلام گرا: از ویژگیهای اصلی این گروه دلبستگیهای دینی آنان نسبت به اسلام و ارزشهای آن است. به دیگر سخن، همچون یک مسلمان باورمند از آن دفاع می کنند و هیچ گونه بی تفاوتی در این باره نمی توان در آنان سراغ گرفت.

دیگر آن که این گروه، عقیده و فکر روشن سیاسی در دفاع از انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی و نفی فرهنگ غرب دارند.

با این حال، نسبت به پاره ای از دیدگاه های فقهی فقیهان در مسائل حقوقی مربوط به زنان، انتقادهایی را وارد می دانند و خواستار آنند که فقیهان، خود با تکیه بر مبانی فقهی و اصولی گرفته شده از دین به چاره جویی بپردازند و با نقش دادن به زمان و مکان در استنباطهای فقهی، دیدگاه های خود را با زمان و مکان هماهنگ سازند.^{۱۲۰}

اینان، با گروه غرب گرا، در پاره ای از مسائل زنان، دیدگاه مشترك دارند و یک سان می اندیشند. تأکید بر کار زنان و آن را تنها راه نجات و استقلال از مردان دانستن و تأکید بر رویارویی و دشمنی زن و مرد و گناه کار دانستن مردان در ستمهایی که بر زنان رفته و می رود، بی توجه به گوناگونی گروه های زنان در ایران و تبلیغ همانندی کامل زن و مرد، همگی از اموری اند که فمینیسم غرب گرا در ایران تاکنون به گونه آشکارا و غیر آشکارا به دنبال آن بوده است، اما گروه دوم این راهکارها را تأیید نمی کند.

خواسته ها و دیدگاه های فمینیستها اکنون پس از شناخت تاریخچه و پیشینه تلاشهای فمینیستی در ایران و اشاره به پاره ای از نکته ضعفها و کاستیهای این حرکتها، لازم است به گونه فشرده با باورها و خواسته های فمینیسم در ایران بیش تر آشنا شویم. در این بحث، آن چه بیش تر مد نظر است، گزارش و نقل سخنان و دیدگاه ها و خواسته های

آنان است، نه اظهار نظر درباره درستی و نادرستی آنها، زیرا برای بحث در این باب، به مجالی فراخ تر نیاز است.

امروزه، خواه ناخواه، با مسأله‌ای به نام «زنان» روبه روییم. به دیگر سخن، بسیاری از دشواریها را هر دو گروه به گونه یک سان دارند. اما گروه‌هایی از زنان، که بیش تر تحصیل کرده اند، در حال حاضر ادعا می کنند که زنان به خاطر جنسیت خود، مورد ستم قرار گرفته و مردان، به ناروا بر آنان برتری داده شده اند. و داوریهایی نابجایی در بسیاری از جاها و موردها در امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... علیه زنان وجود دارد.

عالمان دینی و مسئولان سیاسی کشور، در سه دهه گذشته و بویژه سالهای پس از انقلاب اسلامی و بویژه در سالهای پس از جنگ تحمیلی، به گونه درخور توجهی به دشواریها و گرفتاریهای بر سر راه زنان توجه کرده اند. در دانشگاه‌ها، حوزه‌ها و رسانه‌ها، بخش درخور توجهی از پژوهشها، درباره زنان انجام می گیرد. در دانشگاه‌ها توجه و علاقه خاصی به انجام پروژه‌های تحقیقاتی درباره مسائل زنان در میان دانشجویان و اساتید به چشم می خورد و هر ساله سمینارهایی درباره حقوق و جایگاه زنان از سوی دولتیان و انجمنهای غیر دولتی برگزار می شود. غیر از مجله‌های مخصوص زنان، کم و بیش، همه مجله‌ها و رسانه‌های نوشتاری کشور بخشی از مطالب خود را به مسائل و اخبار زنان، ویژه ساخته اند. در بخش دولتی، سازمانهای گوناگونی به همت دولت در باره مسائل زنان تشکیل شده است و همچنین در دیگر قوا.

انجمنهای فراوان نیمه دولتی و غیر دولتی، اکنون درباره مسائل زنان کار می کنند که نمایندگان قریب به سی انجمن، از انجمنهای یاد شده در سال ۷۴ در کنفرانس جهانی زنان در پکن شرکت کردند.

بارها از سوی دست اندرکاران، مسؤولان کشور و امامان جمعه، به زنان سفارش شده است با نگهداشت شؤونات دینی و خانوادگی به فراگیری دانشهای عالی و تلاشهای اجتماعی و سرپرستی پستها و به عهده گیری مسؤولیتهای گوناگون اقدام کنند. در مجلس شورای اسلامی، در هر دوره، شاهد افزایش شمار نمایندگان زن هستیم. شمار دانشجویان زن در مراکز آموزش عالی، بویژه در پایه های تکمیلی افزایش یافته است. زنان هر روز به پستهای مهم تری در بخشهای دولتی و نیمه دولتی، همچون مدیرکلی، معاونت رئیس جمهور، معاونت وزیر، ریاست و استادی دانشگاه، کارگردانی، تهیه کنندگی و ... دست می یابند. ۱۲۱

بسیاری از هیأت های دولتی را، در سفرهای خارج از کشور، زن یا زنانی همراهی می کنند. با این کار جایگاه شایسته زن مسلمان ایرانی را در انظار جهانیان به نمایش گذاردند.

در این باره، حرکت عالی و تحسین برانگیز امام راحل بر حضور یک زن در هیأت اعزامی به شوروی سابق، برای حمل نامه معروف حضرت ایشان به گورباچف، آخرین رهبر شوروی، در سال ۶۷ در همین راستا شایان ذکر است.

در مجلس شورای اسلامی توجه ویژه ای به قانونهای مربوط به زنان شده است و راهکارهای گوناگونی برای از میان برداشتن تنگناهای قانونی برای زنان به تصویب رسیده و می رسد؛ مانند: سرعت بخشیدن به بازنشستگی زنان، افزایش مرخصیهای زایمان، کاهش ساعات کار کارمندان زن، زمینه سازیهای در جهت دادن اختیاراتی بیش تر به زنان در برابر حق طلاق شوهران در قالب شرایط عقد، حساب کردن مهریه به نرخ روز و

دولت کارهای درخور توجهی را برای گسترش مکانهای ورزشی بانوان به انجام رسانیده است.

در قوه قضائیه، به رغم حذف حق قضاوت زنان، به تازگی حضور آنان در دادگاه‌ها، در جایگاه دادرسی و مشورتی در بخش خانوادگی و ویژه زنان پذیرفته شده است و حتی خبرهایی از حکم قضاوت برای یک زن به چشم می‌خورد.

بنابراین، جریان دفاع‌کننده از حقوق زنان و ارزش‌گرا، با نیروی انقلاب اسلامی و با تکیه بر اندیشه‌های والای امام خمینی، در این سالها توانسته است توجه محافل دانشگاهی، حوزوی، اندیشه‌وران و دولتمردان را به خود جلب کند و خواسته‌های خود را تا حدی مورد پذیرش قرار دهد. اما هنوز به بسیاری از خواسته‌ها و ایده‌های خود دست نیافته است. روشن است که در جامعه اسلامی ایران، بسیاری از خواسته‌های فمینیستی غربی دست نیافتنی است، اما بسیاری از خواسته‌های منطقی نیز چندان دست نیافتنی به نظر نمی‌رسد. گرچه قصد آن نداریم این خواسته‌ها را حق بدانیم؛ اما دست کم، بازنگری در بسیاری از آنان و با توجه و تلاش در رفع شبهه‌ها از وضعیت موجود، امری شایسته و بلکه ضروری است.

نگاهی به نگاه‌های
تحقیرآمیز به زن در
منتهای دینی و ادبی

یکی از عاملها و انگیزه‌های مهمی که به بروز رویارویی میان روشنفکران، بویژه زنان روشنفکر با سنت یاری رسانده است، دیدگاهی است که در ادبیات فارسی و متون مستند به دین درباره زنان وجود دارد. البته چنین دیدگاهی کم و بیش در فرهنگ سایر ملتها و ادیان نیز به چشم می‌خورد که گاهی تندروانه‌تر از یافته‌های همانند در فرهنگ خودی است. در مثل ارسطو حکیم معروف یونان باستان بر این نظر بود:

«زنان و بندگان از روی طبیعت محکوم به اسارت اند و به هیچ وجه سزاوار شرکت در کارهای عمومی نیستند.»^{۱۲۳}

و یا گفته است:

«به حکم قوانین طبیعت، برخی از آدمیان و گروهی دیگر بنده اند

و بندگی ایشان هم سودمند است و هم روا.» ۱۲۴

برعکس افلاطون، استاد ارسطو، به تساوی زن و مرد در عرصه ها و کارهای اجتماعی باور داشت. اما این دیدگاه های ارسطو بود که هم در زمینه فلسفی و هم اجتماعی، در عمل بر دیدگاه های افلاطون غلبه و آنها را نسخ کرد. از این روی، برداشتهای بعدی درباره زن همانند نظر ارسطوست. از باب نمونه، توماس اکونیاس می گوید:

«زن، به سبب ضعف خود، هم روانی و هم بدنی، فرود مرد است ...

مرد آغاز زن است ... زن بنابر قانون طبیعت فرودست است.»

فریدریش نیچه، فیلسوف مشهور آلمانی، زنان اهل علم و دانشمند را «خران دانشمند» می نامد و می گوید:

«زن را با حقیقت چه کار! از ازل چیزی غریب تر و دل آزارتر و

دشمن خوتر از «حقیقت» برای زن نبوده است. هنر بزرگ او

دروغ گویی است و بالاترین مشغولیتش به ظاهر و زیبایی ... زن

چه خوب و چه بدش هر دو چوب می خواهند.» ۱۲۵

اینک به نمونه هایی از روایاتی که در کتابهای روایی شیعه و سنی به

معصومان(ع) نسبت داده شده و مستمسک فمینیستهای غرب گرا، برای

خرده گیری به دین قرار گرفته، توجه کنید.

- «خُلِقَتْ مِنْ أَسْفَلِ أَضْلَاعِهِ»

زن از پست ترین دنده مرد آفریده شده است.

«مِثْلُ الْمَرْأَةِ مِثْلُ الضِّلَعِ الْمَوْجَاءِ»

مثل زن، مثل دنده کج است.

شماری از اسلام شناس و اهل نظر، این گونه روایات را درباره آفرینش زن، از «اسرائیلیات» دانسته اند؛ یعنی از روایات ساختگی که بدخواهان و جاعلان حدیث به معصومان نسبت داده اند و نمونه های آن را می توان در عهدین (تورات و انجیل) یافت.

در تورات نیز نحوه خلقت حوا به همین شکل و سپس داستان اغوای آدم (ع) توسط حوا آمده است. از همین روست که خواجه نظام الملک طوسی می گوید:

«اول مردی که فرمان زن کرد و او را زیان داشت و در رنج و محنت افتاد، آدم بود (ع) که فرمان حوا کرد و گندم بخورد تا از بهشت بیافتاد.» ۱۲۶

در حالی که به گفته علامه طباطبائی، صاحب المیزان، چنین مفهومی در قرآن یافت نمی شود و روایتهای یاد شده و نیز این که آدم در اثر اغوای حوا از شجره ممنوعه خورد و از بهشت رانده شد، دروغ است. زیرا قرآن، به روشنی شیطان را فریب دهنده آدم و حوا می داند؛ مانند:

«فَاَزَلَهُمَا الشَّيْطَانُ» بقره/ ۳۶

«فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ» اعراف/ ۲۰

«وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» طه/ ۱۲۱

و منطق قرآن درباره آفرینش انسان چنین است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» نساء/ ۱

«إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»

اكرمكم عندالله اتقيكم» حجرات/ ۱۳

در نهج البلاغه نیز روایاتی به علی (ع) نسبت داده شده که در آنها زنان

پست انگاشته شده اند:

«المرأة شرّ كلّها و شرّ ما فيها انه لا بدّ منها» حکمت ۲۳۸

«المرأة عقرب حلوة اللسبة» حکمت ۶۱

و حدیث معروف درباره نقصان عقل زن:

«معاشر الناس، ان النساء نواقص الايمان، نواقص الحفظ،

نواقص العقول، فاما نقصان ايمانهن ...» خطبه ۸۰

دو حدیث نخست از دیدگاه شماری از محدثان، پذیرفته نیست که از علی (ع) باشد و حدیث نقصان عقل نیز اگر از نظر سند هم پذیرفته باشد، باید مراد حضرت در عقل و ایمان، نقصان از لحاظ شکل باشد، نه محتوایی و مضمونی. در نتیجه دلالتی بر کوچکی و حقارت زن ندارد. ۱۲۷

پاره ای از روایتهای دیگر عبارتند از:

زنان دامهای شیطان اند.

علاقه به زنان مانند شمشیری است به دست شیطان.

برای شیطان سپاهی عظیم تر از زنان و غضب وجود ندارد.

از زنان بد پرهیزید و از خوبان آنان بر حذر باشید.

زنان منبع شر و شرارت اند.

هر که زنان را دوست داشته باشد، از زندگی خود بهره ای نمی برد.

صحبت کردن با زنان خود از دامهای شیطان است.

نویسنده کتاب «زن» پس از نقل روایتهای یاد شده می نویسد:

«این امر مبین آن است که وقتی خدا غایب است و قلم در دست

مردان است، فرق نمی کند که در کجا باشد ... عامی و عالم

همه به یک قافیه شعر می سرایند.»

نویسنده مدعی است: در این که این روایتها از معصومان باشد، تردید

جدی وجود دارد.

البته دقت مختصری در این دسته اخیر از روایات، قابل توجیه بودن بسیاری از آنها را به ذهن نزدیک می کند، زیرا پاره ای از آنها، نه به معنای پست انگاری زنان، بلکه اشاره به جذاب بودن، زیبایی و دلربایی آنان دارد و از این رو از درهم آمیختگی بی جای مردان و زنان، که می تواند مفاسدی را به همراه آورد، نهی شده است.

در پاره ای از احادیث نیز از مشورت با زنان نهی شده است؛ مانند این روایات امام علی (ع):

«إِيَّاكَ و مشاورَةَ النساء فان رأيهن الی افن و عزمهن الی وهن .»

در برابر از امام صادق (ع) نیز نقل است که فرمود:

«إِيَّاكَ و مشاورَةَ النساء الا من جرّبت بکمال عقل .»

در سخنان علمای بزرگ اسلامی، درباره زنان فرازهای سستی وجود دارد که به هیچ روی، نمی توان از آنها به دفاع برخاست. و در یک کلام، هیچ پیوندی با دین ندارند. از باب نمونه صدر المتألهین، بنیان گذار مکتب فلسفی حکمت متعالیه (م: ۱۰۵۱ هـ.ق) در کتاب معروف خود: «الاسفار الاربعة» هنگام برشمردن حیوانات، زیر عنوان نعمتهای خداوند، زنان را در ردیف حیوانات ذکر کرده و فایده اصلی آن را برای مردان «نکاح» برشمرده است. شگفت انگیزتر از وی، شارح اسفار حاج ملاهادی سبزواری است که با روشنی تمام، زیر همان سخن ملاصدرا، زنان را انسان نماهایی می داند که خداوند آنان را به صورت انسان آفریده، تا مردان به ازدواج با آنان گرایش پیدا کنند: (کساهدن صورة الانسان ... لیرغب فی نکاحهن) و در دفاع از عقیده خویش به پاره ای از منشها، رفتارها و خوی و خلقهای زنان تندخو استناد می کند. ۱۲۸

امام محمد غزالی دانشمند بزرگ اهل سنت نیز، درباره زنان چنین

می گوید:

«وقتی حوا در بهشت نافرمانی کرد و از آن گندم خورد، حق تعالی زنان را هشت ده عقوبت فرمود کردن: حیض، زادن، جدا شدن از پدر و مادر و مرد بیگانه را شوهر کردن، به نفاس آلوده شدن، آن که مالک تن خویش نباشد، کمی میراث، طلاق که به دست ایشان نگردد، بر مرد چهار زن حلال کرد و بر زن یک شوهر، اعتکاف در خانه، سر پوشیدن در خانه و [...] و سپس می گوید: بدان که جملگی (خوی) زنان بر ده گونه است و خوی هر یک به صفت چیزی از حیوانات مانده است: یکی چون خوک، دوم بوزینه، سوم مار، چهارم استر، پنجم سگ، ششم کژدم، هفتم موش، هشتم کبوتر، نهم روباه و دهم گوسفند ... و زنانی که خوی گوسفند دارد مبارك بود، همچون گوسفند که اندر همه چیز وی منفعت یابی ... هیئات که بر زن پارسا کم کسی قادر شود.» ۱۲۹

ادبیات فارسی نیز، پر از این سخنان سُست در باب زنان است:
زن را دو دل باشد و ده زبان.

شاخه شاخه شدن جنبش فمینیسم با گرایش فمینیسم خانواده گرا، واکنشی در برابر بحران زندگی خانوادگی است و بسیاری از زنان، در اصل، خارج از حرکت‌های فمینیستی به سمت زندگی و خانواده سنتی گرایش نشان می دهند و به گونه آشکار، دشمنی خود را با فمینیسم و نقش‌های ویران گرانه آن اعلام کرده اند، همان گونه که در دهه های اخیر در جامعه غرب، اندیشه ویران بزرگی همچون رنه گنون، فریتیوف شوآن، ... بازگشت به سنتها را آغاز کرده اند.

از بدیهای زن مشو امین گرچه از آسمان نزول کند .

زنان نازك دل اند و سست رأی اند .

به گفتار زنان هرگز مکن کار/ زنان را تا توانی مرده انگار .

زنان چون ناقصان عقل و دین اند/ چرا مردان ره آنان گزینند .

زنان در آفرینش ناتمام اند/ زیرا خویش کام و زشت نام اند

فخرالدین اسعد

زنان راستایی سگان راستای/ که یک سگ به از صد زن پارسای

فردوسی

زنان را همین بس بود یک هنر/ نشینند و زایند شیران نر .

زن از پهلوی چپ شد آفریدن/ کس از چپ، راستی هرگز ندیدن

نظامی

زن پارسا در جهان نادر است .

زن چون مار است زخم خود بزند/ بر سرش نیک زن که بد بزند .

زن نداری غم نداری

زن و ازدها هر دو در خاک به/ جهان پاك از این هر دو ناپاك به

وفا از زن مخواه از سگ وفاجو .

زن نگیر تا حاجت را بگیرد .

دهان زن چفت و بند ندارد

زن یعنی بزَن .

شوهر خدای کوچک زن است . ۱۳۰

چه خوش گفت شاه جهان کی قباد/ که نفرین بد بر زن نیک باد

سعدی

بدون شک در عصر بیداری فرهنگی، نه تنها زنان که مردان هم پذیرای

چنین داوری ناعادلانه‌ای که ریشه در جهل و خرافه و یک سویه‌نگری و شتابزدگی دارد، نیستند و نسبت دادن آنها به دین نیز بی‌وجه است. از این روی، باید در این عرصه به تلاش برخاست و به پالایش فرهنگی دست زد و چهره زیبا و انسانی زن را از میان متون معتبر دینی (قرآن و روایات) به جامعه نشان داد.

دیدگاه‌های نظری فمینیستها انسانها به خاطر ناسانی و فرق «جنس» (Sex) به دو جنس زن و مرد تقسیم شده‌اند و فمینیستها در این باره نمی‌توانند سخنی داشته باشند، اما بحث و اختلاف در «جنسیت» (Gender) است که وجود تفاوت در آن، بین زن و مرد از طرف فمینیستها پذیرفته نمی‌شود. بحث از جنسیت مربوط به ساحتهای روان‌شناختی و جامعه‌شناسی و فرهنگی می‌شود، در حالی که جنس مربوط به ساحت زیست‌شناسی و فیزیک است. زنان از لحاظ جنسی، شایستگی بارداری، زایمان، شیردهی، عادت ماهانه و ... را دارند.

اما آیا از نظر جنسیتی، در عقل و هوش، درایت، تدبیر و مدیریت، کاردانی، شجاعت، ایستادگی، روشن‌گری، قاطع بودن و ... از مردان کم‌تر و پایین‌ترند؟ اگر ناسانی و فرق جنسیتی را نپذیریم و زنان را در موردهای اخیر با مردان یکی بدانیم، فمینیستها به خود حق می‌دهند که با مهار کردن بارداری خود، بتوانند در اجتماع حاضر شده، هم ردیف مردان، به انجام نقشهای مدیریتی، علمی، فنی و ... پردازند. ردّ فرقه‌های جنسیتی، اصلی‌ترین مدعای نظری همه فمینیستهاست و اگر فرق جنسیتی زن و مرد را بپذیریم آن‌گاه است که باید به میزان آن فرقه‌ها و ناسانیها، در واگذاری نقشها به زنان و مردان، فرق بگذاریم. مسؤولیتهایی را که می‌خواهیم به آنان واگذاریم گوناگون و جور واجور پیش‌بینی کنیم و به عبارتی، فرقه‌های حقوقی بین زن و مرد بروز

خواهد کرد. تفاوت‌های حقوقی زن و مرد در فرهنگها و شرایع گوناگون، بیش‌تر، ناشی از تفاوت‌انگاری در جنسیت است.

سیمون دوبوار برداشت دو جنسیتی را محکوم کرد و با نوشتن «جنس دوم»، دوم بودن، یعنی فروتر و ناتوان‌تر بودن زنان را انکار کرد و مدعی شد: فرقه‌ها و ناسانیهای نقش‌های زن و مرد، ناشی از طبیعت اولیه زن و مرد نیست، بلکه طبیعتی ثانویه را به ذهن و فکر زن افکنده و او را از اجتماع بیرون‌نگه داشته‌اند و حقوق بسیاری را از او ستانده‌اند.

ملک الشعرای بهار هم در برابر فمینیستها چنین سروده است:

زن به معنا طبیعتی دگر است	چون طبیعت عنود و کور و کراست
هنرش جلب مایه و زاد است	شغل او امتزاج و ایجاد است

...

ای که اصلاح کار زن خواهی بی سبب عمر خویشتن کاهی

جان استوارت میل می‌نویسد:

«به نظر من هر ادعایی مبنی بر این که فطرت بلا تغییر زنان جنسیت و یا تواناییهای بلا تغییر زنان کدام‌اند، ریشه در دانش هیچ و پوچ دارد. چنان‌تاکنون زنان را از رشد آزاد، محروم و در شرایط غیر طبیعی محدود کرده‌اند که طبیعت آنها ناچار [!] منحرف و غیر طبیعی شده است.»^{۱۳۱}

خانم آندره میشل نمونه جالبی را در همین باره نقل می‌کند:

«نویسنده بزرگی در پی جراحی برای تغییر جنسیت (از مرد به زن) مشاهده کرد که برخورد دیگران با او دچار تغییری بنیادی شده است: می‌گویند که فاصله اجتماعی میان دو جنس [در اثر

مبارزات فمینیستی] کاهش می‌یابد؛ اما من که در نیمه قرن بیستم، دو نقش [جنس] مختلف را تجربه کرده‌ام، می‌توانم گواهی دهم که آشکارا هیچ جنبه‌ای از زندگی، هیچ لحظه‌ای از روز، هیچ برخورد و هیچ توافقی و واکنشی وجود ندارد که برای زنان و مردان متفاوت نباشد... همه چیز و همه کس با سرسختی تمام تغییر موقعیت مرا یادآوری می‌کردند. هر اندازه بیش تر با من مثل زن رفتار می‌شد، خود را بیش تر زن احساس می‌کردم و خواه ناخواه با نقش جدید کنار می‌آمدم. اگر دیگران فرض می‌کردند که من نمی‌توانم به رانندگی پردازم، یا در بطری را باز کنم، احساس می‌کردم به نحو غریبی بی‌دست و پا شده‌ام. به عبارت دیگر، تمام کلیشه‌ها حتی آنها که بی‌زیان به نظر می‌رسند بر مخاطبان شان تأثیری مهم دارند. «۱۳۲

جان استوارت میل، در جای دیگری، سه فرق معروف زنان و مردان؛ یعنی احساساتی بودن زنان، روان تر بودن ذهن، یعنی تمرکز نداشتن حواس زنان و دیگر بزرگ تر بودن مخ زنان را پیش کشیده و با دلیلهای بسیار، منکر این تفاوتها می‌شود و با فرض پذیرش آن نیز، دلیل فرق و برتری را رد می‌کند. ۱۳۳

خانم دکتر نیره توحیدی درباره تفاوت‌های زن و مرد، بر این نظر است:

«علی‌رغم تحقیقات فراوان، هنوز نمی‌شود با قاطعیت گفت که مثلاً آیا زنان ترسو تر و مضطرب ترند یا مردان؟ یا مردان رقابت جو تر و پیشرفت طلب ترند یا زنان؟ به هر حال مسلم است در این موارد، تشابهات زن و مرد خیلی بیش تر از تفاوت‌های شان است. هیچ تفاوتی در بهره‌های هوشی زن و مرد

نیست. در سرعت یادگیری، پی گیری امور، قدرت استدلال، فداکاری و گذشت و قضاوت اخلاقی، هنوز تفاوت‌های مهمی به دست نیامده... تا سنین بلوغ هیچ فرقی در استعداد و قدرت یادگیری پسر و دختر دیده نمی شود، اما دختران از حدود ۱۱ سال به بعد در مهارت‌های کلامی و دروس انشاء و دیکته و خواندن، استعداد بیش تری نشان می دهند.

در عوض، پسران در آستانه بلوغ، توان بیش تری در ریاضیات و هندسه و مثلثات دارند. این که چرا این تفاوت‌ها، تا قبل از بلوغ نیست به خاطر دو عامل بیولوژیک و محیط اجتماعی است. تنها تفاوت مهم و غیر قابل انکار دو جنس فزونی روحیه تهاجم، تعرض و تجاوزگری در مذکر است. از دو تا دو و نیم سالگی به بعد، پسرها متعرض ترند... دخالت هر دو عامل بیولوژیک و اجتماعی (در علت این تفاوت) غیر قابل اغماض است. ۱۳۴ شماری از علمای اسلامی نیز، منکر فرقه‌ها و ناسانیهای آشکارای زن و مرد و نقصان عقل در زنان شده اند:

«چطور ممکن است خدای تبارک و تعالی، برای موجودی ناقص و معیوب «فتبارک الله احسن الخالقین» استعمال کند؟ در حالی که اگر عقل و درك زن و مرد، فرق داشت، می بایست تکلیف و مسؤولیت این دو نیز با هم فرق می داشت؛ در حالی که همه تکالیف زن و مرد، بجز مسائل خانوادگی و جهاد میان آنها مشترك است. ۱۳۵»

بر خلاف این دیدگاه‌ها شماری از عالمان دینی معاصر بر این نظرند: «یکی از بدیهیات، اختلاف بین وجود زن و مرد از جهات متعدد

ظاهری و باطنی، جسمی و روحی، خلقی و خلقی و عاطفی
است.»

«مرد، دارای صلاحیت و شدت و استواری قدم در رتق و فتق
امور، بازو و ارکان قوی، مزاج نیرومند، قدرت تعقل و تفکر
قوی و احساسات متناسب با آن است و زن با بنیان ظریف و
ارکان لطیف و احساسات تند و تفکر قوی و تفکر متناسب با آن،
درست در نقطه مقابل مرد قرار دارد.»

«در علم فیزیولوژی، ثابت شده که در جهات کمالیه از بنیه
جسمانی، مانند مغز، قلب و رگها و اعصاب قامت و وزن حد
متوسط، زنان از حد متوسط مردان عقب ترند، لذا جنس زن
لطیف تر و ظریف تر است.»

برخی از علمای علم النفس (روان شناسی) به روشنی بیان می کنند که مرد
در اوان و اوایل بلوغ خود، حس قیمومیت نسبت به زنی را در خود می باید که
شوون و امور او را به دست گیرد و او را تحت حمایت و حفاظت خود درآورد
و زن در عنفوان بلوغ، در نفس خود احساس نیاز به مردی می کند که بر او
اتکاء نموده و بر اصلی که بر وی اعتماد کند و دوست نزدیک و همراهی که
چون دژ و پناهگاهی برای وی باشد.

«سلامت بدن و روان زن در زاییدن است، در حامله شدن و شیر
دادن است.»^{۱۳۶}

چنین اندیشه و نگاه و دیدی در میان روشنفکران جامعه ما نیز وجود
دارد:

«شاید هیچ کاری در عالم انسانی اصیل تر و بنیادی تر از بارداری
و آبستنی [برای] زنان نباشد.»^{۱۳۷}

فمینیستها از اظهارنظرها و دیدگاه‌هایی مانند این دو نمونه اخیر، بسیار خشمگین‌اند.

خانم آندره میشل در کتاب «پیکار با تبعیض جنسی» علیه آموزشهای کلیشه‌ای کتابهای درسی در قالب عکسها، اشعار، داستانها و... به کودکان دختر، کارهای سنتی را می‌آموزانند، و به ذهن و فکر آنان می‌افکنند خرده گرفته است.

در ایران نیز فمینیستها در تحقیقاتی، از این روند در کتابهای آموزشی مدارس ایران انتقاد کرده‌اند که از باب مثال، چرا در تصویر یک کتاب درسی، مادر خانه در حال آشپزی یا جارو کردن است و پدر در حال رانندگی یا رفتن به اداره است. به هر حال، نخستین بحث مهم کلامی در این جا این است که آیا این ادعای فمینیستها:

«که زن و مرد از لحاظ روانی و بیولوژیک تفاوت چندانی ندارند و اگر هم دارند، دلیل بر تبعیض در سپردن مشاغل و مسئولیتها به آنها نمی‌شود.»

تا چه حد درست و درخور پذیرش است؟

پاره‌ای دیگر از ادعاهای نظری فمینیستها
آیا ادیان مردانه‌اند یا زنانه، یا نه مردانه‌اند و نه زنانه؟
شماری از فمینیستها ادعا دارند که ادیان مردانه‌اند، یعنی ساخته و پرداخته مردان‌اند.

اما شماری دیگر می‌گویند: اصل و اساس آن از سوی خداست، اما تفسیرهای نادرست از آنها از سوی مردان، باعث جهت‌گیری مردسالارانه آنان شده است. این ادعا هم در میان فمینیستهای مسیحی و هم فمینیستهای مسلمان به چشم می‌خورد.

شماری از فمینیستهای جسور عرب ادعا می‌کنند: چرا جهت‌گیری قرآن

مردگرایانه است و به گونه روشن، چرا مردان اند که مخاطب قرآن اند؟ و بنابراین چرا زن با این کار پست شده است. در مثل اگر گفته شود: «ای مردان با زانتان مهربانی کنید» این بی توجهی به زنان است، زیرا معنایش این است که گوینده، مردها را شایسته سخن گفتن دانسته، ولی زنان را نه.^{۱۳۸}

شماری از فمینیستهای مسیحی در اسپانیا گفته اند: چرا عنصر ماده و مؤنث را از ارکان مسیحیت حذف کرده و قائل به تثلیث شده اید. قول به تثلیث مردسالارانه است، زیرا هر سه رکن آن را مذکر تشکیل می دهد، یعنی پدر، پسر، روح القدس. بنابراین، به جای تثلیث (سه گانگی)، تربیع (چهارگانگی) را مطرح کردند، یعنی پدر، مادر، پسر و روح القدس.^{۱۳۹}

پرسش دیگری که فمینیستها از آن سخن به میان آورده اند، این است که چرا تا جایی که تاریخ نشان می دهد، پیامبران و رهبران دینی، مرد بوده اند؟ به چه دلیل زنان به این پستها برگزیده نشده اند؟ آیا این خود دلیل مردسالارانه بودن ادیان نیست؟ شاید در واکنش به همین اشکال بوده که شماری از محققان معاصر، مدعی شده اند: پیامبری ویژه مردان نبوده است، بلکه در طول تاریخ پیامبرانی از میان زنان نیز برانگیخته شده اند.

نویسنده «زن و پیام آوری» به شش مورد از عهدین (تورات و انجیل) اشاره می کند و با استناد به این دو کتاب، می گوید: شکی در پیامبری این زنان نیست:

۱. دَبوره همسر لفیدوت در بنی اسرائیل.
۲. حُلده همسر شَلّام پیامبری مشهور در بنی اسرائیل.
۳. چهار دختر باکره، فرزندان فیلیپس، از حواریون مسیح.
۴. حَنّا، که خود دختر پیامبری به نام بنوئیل، بوده است.
۵. مریم مادر عسی (ع).
۶. در بنی اسرائیل بسیاری از دختران و پسران پیامبر بوده اند.

نویسنده، سپس پاره‌ای از آیات قرآن را دلیل بر نبوت مریم (ع) دانسته است، مانند آیات ۳۳ و ۴۲ از سوره آل عمران. وی ادعای اجماع علما بر عدم نبوت زنان را رد کرده است، بلکه ادعا می‌کند: شماری از علما مانند صاحب تفسیر قرطبی و دیگران قائل به نبوت مریم (ع) هستند و شماری از علما، با نبوت حوا، آسیه، ام موسی، ساره و هاجر موافق‌اند.

آن‌گاه نویسنده، به همین دلیل، زنان را برای امارت و رهبری و قضاوت نیز شایسته دانسته است.^{۱۴۰}

ادعای دیگر فمینیستها این است که: فلسفه و سیاست نیز ساخته دست مردان است. این مردان‌اند که به شرح و تفسیر جهان پرداخته‌اند. اگر تاریخ، فیلسوفی از جنس زن را به ما نشان نمی‌دهد، یا به خاطر تحریف تاریخ است و یا به خاطر این است که فضای حاکم، اجازه کافی برای ورود زنان به میدان فلسفه را نداده است. به همین دلیل است که امروزه در غرب، بحثهای جدیدی همچون: «معرفت‌شناسی زنانه» باب شده است.

در میدان سیاست هم، بیش‌تر، مردان امور را به دست گرفته و اجازه ورود زنان را به میدان سیاست نداده‌اند. از نظر فمینیستها، زنان در همان جاها و موردهایی که پا به میدان سیاست و حکومت نهاده‌اند، به خوبی از عهده آن برآمده‌اند.

جان استوارت میل نمونه‌های بسیاری از سیاستمداران و پادشاهان موفق زن را در تاریخ اروپا نام برده است. امروزه نیز رؤسای جمهور، نخست‌وزیران و وزرای زن را در کشورهای گوناگون جهان نشان می‌دهند که از عهده مسؤولیتهای خود برآمده‌اند. هنگامی که یک نویسنده و روشنفکر معروف داخلی گفت:

«بعضی کارها هست که اصولاً زنانه نیست، فی‌المثل شطرنج

بازی، سیاستمداری و روشنفکری و ... همچنین تخصص در بیماریهای زنانه، گویا در قابلیت هم مردان قابل ترند. وقتی که در یک مهمانی خانم روشنفکری از ابعاد عظیم سلسله جنبانی انقلابی یا ضد انقلابی حضرت میخائیل گورباچف، خوب یا بد می گوید ... چنان برایم خنده دار است که می خواهم بی اختیار پشت کسی پنهان شوم، یا به بهانه این که فندک یا تسبیحم افتاده، بروم به زیر میز، یا وانمود کنم که بنده زاده شیطانک کوچولو، دست به آب دارد و من باید او را به دستشویی ببرم»^{۱۴۱}

فریادهای اعتراض فمینیستها علیه او باریدن گرفت و او ناگزیر سخنان خود را تعدیل کرد.

ادعاهای عملی (فقهی) در فقه اسلامی و قانونهای رسمی کشور، موردهای فراوانی وجود دارد که انتقاد و خرده گیری فمینیستهای داخلی را برانگیخته است.

فمینیستها آنان بر این باورند که با توجه به عنصر اجتهاد و فقه پویای تشیع، باید یک بازنگری جدی در مقوله ها و گزاره های مربوط به زنان در فقه اسلامی صورت گیرد.

از این روی، دیدگاه ها و برداشتهای فقهی شماری از فقیهان، مجتهدان و صاحب نظران که به گونه ای با اندیشه ها و دیدگاه ها و خواسته های فمینیستها همسوئی و هماهنگی دارد، مورد توجه شایان آنان قرار گرفته است:

«اجتهاد، نقش یک انقلاب تکامل بخش و پویا را در ابعاد گوناگون اسلامی داراست، تا پاسخ گوی رویدادهای نوین جهان و نیازهای متغیر زنان و مظاهر زندگی باشد. بنابراین، نارساییها و کمبودها و مشکلات مربوط به کیان فقه نیست، بلکه باید گفت از ماست.»^{۱۴۲}

«نباید فکر کنیم که فقه همان اسلام است؛ زیرا فقه عبارت است از: مجموعه احکامی که استنباطات فقها و مجتهدین در طول تاریخ اسلام پدید آمده و دائماً در حال تغییرند و زمان و مکان در آنها دخیل است. این امر یکی از افتخارات فقه شیعه امامیه و به معنای پویایی اجتهاد است.»^{۱۴۳}

«در مجموعه های حدیث هم قواعدی وجود دارد که جزء شریعت است و هم مقرراتی که جزء رسوم و آداب عصر بوده و امضاء شده است. مسلمانان این عصر باید اصول ابدی را از آن چه آداب و رسوم عصر پیامبر بوده تفکیک کند و در بخش دوم به مقتضیات عصر خود عمل کند.»^{۱۴۴}

«پیامبر و قرآن متناسب با اوضاع عصر رسالت، گام به گام و واقع بینانه در جهت تغییر ساختار مردسالاری و احقاق حقوق برابری برای زنان کوشش به عمل آورده اند، ولی متأسفانه پس از رحلت، این حرکت متوقف شد. گوهر رویکردهای مثبت پیامبر و قرآن به فراموشی سپرده شد. مردسالاری و فرهنگ مذکر همچنان در قالب اسلام توجیه و تقویت شده و آثار آن تا به امروز در میان مسلمانان باقی است، مانند حق انحصاری قوامیت برای مردان، تعدد زوجات، محرومیت زن از حق قضاوت و...»^{۱۴۵}

یکی از بانوان فمینیست با ابراز شادی از دیدگاه های بالا به شدت از دیدگاه چیره و مشهور در امور زنان انتقاد کرده و خواستار پیوستن ایران به کنوانسیون رفع تبعیض از زنان است که در سال ۱۳۵۸/۱۹۷۹ از سوی مجمع عمومی سازمان ملل به سود زنان تصویب شده است، ولی ایران هنوز به آن

نیپوسته و التزام به اجرای آن نداده است. او با بدبینی کامل نسبت به اندیشه و دیدگاه مشهور فقیهان، می‌گوید:

«دیدگاهی که یک قرن است با تأمین حقوق انسانی زنان ستیز می‌کند، توانسته است با استفاده از فرصت‌های تاریخی، مواضع خود را در پوشش دینی تبیین کند.... این دیدگاهی است که تداوم نقش خود را در سال‌های پایانی قرن بیستم، در خطر می‌بیند و اراده کرده است تا جایی که ممکن است در برابر قانون‌گذاری با هدف تأمین عدالت سنگ بیندازد. شیوه کار مرسوم این است که پیرامون قلمها و زبانهای مدافع زن جوسازی کنند، تا آنها را از اتهام کفر و الحاد که کم‌ترین مجازات آن مرگ است، بترسانند.... زنان را گریزی نیست جز آن که بر صلیب سخت سنت، سکوت را بشکنند.»^{۱۴۶}

او که در سال‌های اخیر فضای سیاسی بازتری را احساس کرده است، نتوانسته از ورود به بحث‌های سیاسی جاری و اظهار نهفته‌های قلبی خود درباره حاکمیت سیاسی کنونی، خودداری کند:

«در این کشور، نه دیدگاه زن ستیز که دیدگاه انسان ستیز نقش غالب را ایفا می‌کند و چون این دیدگاه، به بهانه حفظ دین و ارزشهای انقلاب اهرمهای کلیدی حکومت را در اختیار گرفته است، مصاف با آن کاری است صعب و پرخطر و معلوم نیست با وجود همه خوشبینی‌های حاکم بر مطبوعات امروزی، بتوان در این منازعه وسیع، تا قلب دشمن پیشروی کرد.»^{۱۴۷}

بنابراین به نظر می‌رسد که هیچ‌گونه هماهنگی و آشتی‌ای میان

دیدگاه‌های مشهور فقهی با فمینیستها وجود ندارد و فمینیستها به چیزی کم‌تر از دگرگونی قانونها به سمت عدالت و مساوات مورد نظر خود، راضی نخواهند شد.

اکنون، به موردهایی از حقوق و فقه اسلامی که فمینیستها، به ناسازگاری با آنها برخاسته‌اند، نظر می‌افکنیم:

۱. کار رسمی زنان: یکی از اساسی‌ترین خواسته‌های فمینیستها کار زنان در خارج از منزل است: اداری، فنی، کارگری، آموزشی و ... به نظر آنان به خلاف این که در این باره، واقع‌بینیها و اصلاحهای فراوانی در دیدگاه‌ها و اندیشه‌های سنتی اندیشه‌وران به چشم می‌خورد، اما هنوز هم در نظر و هم در عمل، تنگناهایی وجود دارد. پاره‌ای از آمارها در این زمینه، خشم و ناراحتی فمینیستها را برانگیخته است:

۹۵٪ زنان ده سال به بالا هیچ درآمدی ندارند، از این روی استقلال اقتصادی ندارند. ۱۴۸

در سال ۵۵، ۱/۱۱٪ درصد زنان شاغل بوده‌اند و در سال ۷۰ به ۶/۷٪ کاهش یافته است. در مکتل در بخش صنعت در سال ۵۵ کارکنان زن ۶۵۰ هزار نفر و در سال ۶۵ به ۲۲۳ هزار نفر و در سال ۷۰ به ۳۱۷ هزار نفر کاهش یافته است. ۱۴۹

در سال ۱۹۸۸ از میان ۱۱۰ کشور جهان، نرخ فعالیت زنان در ایران ۵/۵٪ است که در رتبه ۱۰۸ قرار گرفته است. ۱۵۰ در حال حاضر [۱۳۷۰] دانشجویان دختر، تنها اجازه ورود و تحصیل در یک چهارم از رشته‌های دانشگاهی را دارند. ۱۵۱ و در تمام رشته‌های دانشگاهی، جز مامایی با محدودیت سهمیه پذیرش روبه‌رو هستند. ۱۵۲

فمینیستهای ایرانی می گویند: زنان در گرماگرم سالهای انقلاب و جنگ، نقش مهمی در پیروزی انقلاب اسلامی داشتند و اکنون باید همگام با مردان از مجالهای شغلی و مدیریتهای مختلف برخوردار شوند. در این زمینه، به سخنان امام استناد می جویند که گفته است:

«زن باید دارای حقوق مساوی با مرد باشد. اسلام بر تساوی زن و مرد تکیه کرده و به هر دو حق تعیین سرنوشت داده است، یعنی این که باید از همه آزادیها بهره مند باشند. آزادی انتخاب کردن، انتخاب شدن، آزادی آموزش خویشتن، کار کردن و مبادرت به هر نوع فعالیتهای اقتصادی.» ۱۵۳

خانم زهرا رهنورد، رئیس دانشگاه الزهرا، می گوید:

«زنان جامعه از تبعیض در قلمرو حقوق، تعلیم و تربیت، خانواده و تحصیلات و از تبعیض در سطح مشارکت در امر تصمیم گیری در نهادهای مقتدر اجرایی، قضایی و سایر مدیریتهای و نیز مشکلات اقتصادی رنج می برند.» ۱۵۴

به نظر می رسد تندروری و کندروی در زمینه کار، گامی به سوی بیراهه است. اکنون که مشکل شرعی کار زن در بیرون از منزل برطرف شده است، نباید خانه داری را پست انگاشت و در چشم زنان کوچک جلوه گر ساخت.

قول خانم مری رایبسون، رئیس جمهور ۵۲ ساله ایرلند، در سال ۹۰:

«فمینیسم واقعی، به هر زنی مجال می دهد که راه خود را برگزیند... امور خانه و خانواده، حتی برای زنی که وارد عرصه اجتماعی یا سیاسی می شود، از وظایف اصلی به شمار می رود.» ۱۵۵

۲. کار سیاسی زنان:

رهبری زنان: آیا شرع زنان را از رهبری سیاسی جامعه بازداشته است؟
بیش تر فقیهان، بر این باورند که شرع به زنان اجازه ورود به عرصه سیاسی را
نمی دهد. در این باره به حدیثی که به پیامبر اکرم (ص) نسبت داده شده، استناد
می جویند:

«لن یفلح قوم ولّوا امرهم امرأة»؛

مردمانی که حکومت خود را به زنی بسپارند، هرگز رستگار
نخواهند شد.

حضرات آیات: طباطبائی، گلپایگانی، جوادی آملی و... به روشنی با
رهبری زنان مخالف هستند.

علامه، برابر آیه «الرجال قوامون على النساء»، افزون بر قیمومت مردان بر
زنان در خانه، این قیمومت را در عرصه های اجتماعی، مانند قضاوت،
حکومت، دفاع و... هم جاری می داند.

آقای جوادی آملی در «زن در آئینه جلال و جمال» با اقامه دلایلی عقلی و
نقلی، این دیدگاه را می پذیرد.

آقای گلپایگانی-بنابر آن چه نقل شده- تأکید داشته است در قانون
اساسی، شرط مرد بودن در ویژگیهای ولی فقیه، قید شود. اما شماری از
نواندیشان حوزوی چنین شرطی را نمی پذیرند، یا پاره ای از دلیلهای مورد
استناد را ضعیف می دانند و به همین دلیل این دسته مورد توجه فمینیستها قرار
گرفته اند:

نقل شده که امام در جریان تصویب قانون اساسی، در قبال اصرار شماری
بر قید شرط مرد بودن ولی فقیه، سفارش می کند: اصرار نکنند.^{۱۵۶}

دیدگاه های آقای جوادی در کتاب «زن در آئینه جلال و جمال» به قلم یکی

از مردان فمینیست نقد شده است. ۱۵۷

یکی از بانوان فمینیست، بر این نظر است: در اصل ۱۰۹ قانون اساسی در ویژگیهای رهبری، مرد بودن شرط نشده و حق هم همین است، زیرا مرد بودن، دلیل شرعی ندارد. از این روی، زنان دارای شرایطی می توانند مانند مردان دارای شرایط در این عرصه حضور یافته و حقوق خود را مطالبه کنند. ۱۵۸

مرجعیت و اجتهاد زنان: در ابتدای رساله های فارسی همه مراجع تقلید، هنگامی که درباره ویژگیهای لازم مرجع تقلید سخن می گویند مرد بودن را از ویژگیهای لازم و ناگزیر آن می دانند.

آقای جوادی آملی در «زن در آئینه جلال و جمال» نوشته است: زن می تواند مجتهد شود و مرجع تقلید و قاضی تربیت کند و تدریس کند، اما خودش مرجع تقلید و قاضی نشود و در این باره بر چهار دلیل و نکته استناد می کند.

یکی از مردان فمینیست، در طی مقاله ای این دلایل را نقد کرده و از اجتهاد و مرجعیت زنان دفاع کرده است. اما وی در این نقد، جایگاه بحث علمی را رعایت نکرده و زبان به اهانت گشوده است. ۱۵۹

همسروی هم، مقاله ای در دفاع از اجتهاد و مرجعیت زنان نگاشته است. ۱۶۰

ریاست جمهوری زنان: در اصل ۱۱۵ قانون اساسی آمده است: رئیس جمهور باید از میان «رجال» مذهبی و سیاسی باشد. بسیاری «رجال» را به معنای مردان می دانند، از این روی، زن نمی تواند رئیس جمهور شود، اما شماری، رجال را به معنای چهره های شاخص مذهبی و سیاسی می دانند.

یکی از صاحب نظران در مسائل فقهی می گوید:

«ما در فقه دلیل متقنی که بگوید زن نباید رئیس جمهور باشد،

نداریم»^{۱۶۱}

کسانی از مردان و زنان به دفاع از این پست برای زنان برخاستند. ^{۱۶۲}

زنان در خبرگان رهبری: یکی از بانوان فمینیست در این باره می نویسد:

«طبق ماده ۲ قانون انتخابات خبرگان ... قانون گذار جنسیت

خبرگان منتخب مردم را معین نکرده ... کسانی که شرط اجتهاد

را ... مانع جدی در برابر زنان داوطلب تشخیص می دهند،

بدرستی داوری نمی کنند، زیرا ذکورت شرط اجتهاد، افتاء و

مرجعیت و رهبری دینی نیست به دلیل سیره عقلا. روایات

مستمسک این افراد سنداً و دلالتاً مخدوش اند. تا به حال یک زن

در خبرگان قانون اساسی حضور داشته، ولی در خبرگان رهبری

هیچ زنی انتخاب نشده است.»^{۱۶۳}

عضویت در مجلس شورای اسلامی: گرچه هنوز شماری بر این نظرند:

«جایز نیست زن به مجلس شورا راه یابد، هر چند فقیه و مجتهد

باشد»^{۱۶۷}

اما در قانون اساسی جمهوری اسلامی، هیچ منعی برای ورود به مجلس

وجود ندارد. با این حال، فمینیستها چند نکته انتقادی در این باب مطرح

می کنند:

نخست آن که، شمار نمایندگان زن در مجلس بسیار کم است، همان گونه

که نیمی از جمعیت کشور را زنان تشکیل می دهند، نمایندگان زن باید

دست کم به نصف برسند. بویژه در این باره عقب ماندگی مجلس شورای اسلامی را نسبت به دوران مجلس در رژیم پیشین می سنجد که در سالهای ۴۲، ۴۶، ۵۰ و ۵۴ به ترتیب ۶، ۷، ۱۸ و ۲۰ نماینده زن داشته است، ولی در سال ۵۹، ۶۳، ۶۷ و ۷۱ به ترتیب ۴، ۴، ۹ و ۱۳ نفر بوده است. یکی از وابستگان به جریان فمینیستی، این آمار را شگفتی آور، تکان دهنده و ناامید کننده خوانده است. او می نویسد:

«در شناسنامه سیاسی زنان ایران در فاصله سالهای ۴۱ و ۵۸، و از ۵۸ به بعد فقط تک الگوها به ثبت رسیده اند و از حضور لایه های گوناگون و آرای متفاوت زنان در نهاد قانون گذاری اثری نیست.» ۱۶۵

و این مطلب دوم است، یعنی به وجود صافیها در تعیین صلاحیت کاندیداها، اعتراض دارند.

سه دیگر، فمینیستها، از این که عالمان، فقیهان و مراجع تقلید، شرکت زنان را در انتخابات در سالهای ۴۱ تا ۵۷ ناروا و سپس آن را از سال ۵۸ به بعد روا بر شمرده اند، تناقض می دانند و آن را مصلحت سیاسی پنداشته اند. ۱۶۶ اما نباید فراموش کرد که دگرگونی فتاوا با توجه به سببها و انگیزه های گوناگونی همچون زمان و مکان و ... در میان مراجع امری شناخته شده و رایج است، همچون تغییر فتوای بسیاری از عالمان دین درباره شطرنج، موسیقی، مجسمه سازی و ... که فتوای گذشته آنان با فتوای امروزشان فرق دارد و این نه تنها نقطه ضعف نیست، بلکه نقطه قوت برای حوزه های دینی ما به شمار می رود و در یک کلام به معنای پویایی فقه تشیع است.

عضویت در شورای نگهبان: برابر اصل ۹۱ قانون اساسی، مرد بودن،

شرط فقاهاست نیست. به همین جهت فمینیستها برای عضویت زنان در شورای نگهبان (چه فقها و چه حقوقدانان) مشکل قانونی سراغ ندارند، اما از عرف موجود در میان جامعه و روحانیت گله مندند که ورود زنان را به حوزه ها و پستهایی که اجتهاد شرط آن است، نمی پذیرند و در یک کلام مشارکت سیاسی زنان را خیال می دانند نه واقعیت. ۱۶۷ و با فرض حضور شماری از زنان مجتهد در آن، این حضور را مایه خیر و برکت نمی دانند، مگر این که زنانی از گوناگون جریانهای فکری به این پستها راه یابند. ۱۶۸

عضویت زنان در پست وزارت، ریاست قوه قضائیه و...: کسانی از جریان فمینیستی درباره پستهایی چون: وزارت، ارتش و سپاه، ریاست قوه قضائیه، ریاست دیوان عالی کشور، قضاوت، ریاست سازمان صدا و سیما، شورای عالی امنیت ملی و مجمع تشخیص مصلحت به بحث پرداخته اند و با استناد به قانون اساسی، شرط مرد بودن را در سرپرستی این پستها غیر لازم دانسته و از این که تا به حال زنان از عضو بودن و یا به عهده داشتن سرپرستی این پستها بازداشته شده و بی بهره بوده اند، شکوه کرده و تأسف خورده اند. ۱۶۹

البته عضو بودن در نیروهای مسلح، پیش تر رایج بوده و اکنون نیز در جریان است.

و در این جا، نباید از یک نکته اساسی چشم پوشید و آن را نادیده انگاشت و آن این که شایسته سالاری و کارایی باید معیار در گزینشها و پستها باشد، نه صرف جنسیت. بنابراین، نمی توان انکار کرد که همیشه در میان زنان، شایستگیهایی به چشم می خورد و بنابراین باید در حدّ توان او، به او مسؤولیت داد. اما حضور نداشتن زنان در پستهای گوناگون، به معنای نادیده انگاری حقوق زنان نیست.

در سال ۱۲۸۶، حدود یک سال پس از امضای فرمان مشروطیت، حکومت ایران از مورگان شوستر امریکایی خواست تا به وزارت مالیه و گمرکات ایران سر و سامانی بدهد. روسها، با این کار به ناسازگاری برخاستند. از این روی، نیروهای خود را به شمال ایران، گسیل داشتند. مردم علیه روسها تظاهرات گسترده ای برپا کردند که نقش زنان حساس تر بود. هنگامی که نمایندگان دوره اول مجلس، آهنگ تسلیم در برابر تهدید روسها را داشتند، سیصد زن چادری و مسلح وارد مجلس شدند و آنان را از این کار بازداشتند.

یکی از بانوان، که نمایندگی مجلس را به عهده دارد، گفته است:

«معتقد نیستم خانمی به صرف زن بودن در کابینه باشد...

رئیس جمهور باید اعضای کابینه، معاونان و مشاوران خود را براساس توانایی ایشان انتخاب کند.»^{۱۷۰}

و دیگر آن که: آیا ما به اندازه کافی زنان توانا و آماده پذیرش هر نوع مسؤولیت و پستی را داریم.

قضاوت زنان: برابر فتوای مشهور فقهای ما، از شرایط قاضی، مرد بودن است. مجله زنان در مقاله ای با عنوان: «قضاوت زنان» به قلم یکی از زنان فمینیست، با این فتوا به رویارویی برمی خیزد. نویسنده به گمان خود، با دلیلهای فراوان ثابت می کند: آیات، روایات، عقل و اجماع، دلالتی به ناروایی قضاوت زنان ندارند.^{۱۷۱}

یکی از مردان وابسته به این جریان، در مقاله ای، دیدگاه های آقای جوادی آملی را که مخالف قضاوت زنان است، رد کرده^{۱۷۲} و گفته است:

هیچ دلیلی از قرآن و سنت بر شرط مرد بودن برای قضاوت نیست و شهید مطهری و آقای خویی بر این شرط مناقشه داشته اند.^{۱۷۳}

یکی دیگر از وابستگان به این جریان، ضمن اشاره به این که در حکومت پیشین، زنان حق قضاوت داشته اند، ولی در جمهوری اسلامی زنان از این حق باز داشته شده اند، بر این نظر است در شرع منعی برای قضاوت زنان نیست. افزون بر این، قضاوت در عصر حاضر با قدیم فرق دارد. ۱۷۴

اکنون، در کنار قاضی، وکیل، دادستان و... وجود دارد که کار قاضی را بسیار راحت تر کرده است.

علامه محمدحسین فضل الله هم، با اشاره به بهره مندی دستگاه قضایی و قاضی از وکیل، دادستان و دیگر تواناییها، در ممنوع بودن قضاوت زنان اظهار تردید کرده است. ۱۷۵

به هر حال، به نظر می رسد، با توجه به این گونه بحثها و گفت و گوها و این که در حال حاضر، زنان قاضی به عنوان مشاور قاضی در محاکم ایران حضور دارند و از نظر قوه قضائیه قضاوت زنان منعی ندارد، کم کم زنان به حکم قضاوت نیز دست یابند. ۱۷۶

قوانین کیفری زنان:

مسئولیت جزایی: برابر قانون مجازات اسلامی - مصوب سال ۱۳۷۰ - بزه کاران، از سن بلوغ به بالا مجازات می شوند، اما با توجه به این که سن بلوغ در دختران ۹ سال و در پسران ۱۵ سال است، ممکن است یک دختر ۹ ساله مجرم باشد، ولی پسر ۱۴ ساله غیر مجرم.

یکی از نویسندگان وابسته به جریان فمینیستی می نویسد:

«اگر دختر ۹ ساله مجرم را می شود اعدام کرد مشکل اسلام نیست،

مشکل طرز تفکر مردسالارانه در نویسندگان قانون است.» ۱۷۷

حدود: برای ثابت کردن حد زنا، شهادت یک مرد مساوی با شهادت دو

زن است. در حد لواط، شهادت زنان به تنهایی یا همراه مرد، لواط را اثبات نمی‌کند. اگر دوزن غیر خویشاوند نسبی بدون ضرورت، زیر یک پوشش قرار گیرند، با کم‌تر از صد تازیانه تعزیر می‌شوند، اما این رفتار اگر از مردان سرزند، جرم شمرده نشده است.

در اثبات قوادی، قذف، شرب خمر، محاربه، افساد فی الارض و سرقت، شهادت زن بی ارزش اعلام شده است. به هنگام رجم (سنگسار) مرد را تا نزدیک کمر، ولی زن را تا نزدیک سینه در گودال دفن می‌کنند.

قصاص: برابر ماده ۲۰۹ قانون یاد شده، مردی که قاتل زن مسلمان است، اولیای دم باید قبل از قصاص آن مرد نصف دیه مرد را به او بدهند. این قانون، بارها در نوشته‌های فمینیستها مورد اعتراض واقع شده است.

دیات: ماده ۳۰۰ می‌گوید: دیه قتل زن مسلمان (عمدی یا غیر عمدی) نصف دیه مرد مسلمان است. در دیه اعضای زن و مرد هم چنین تفاوتی وجود دارد. بیش‌تر، در بیان فلسفه فرق زن و مرد در قصاص و دیات گفته می‌شود: به خاطر نان‌آور بودن مرد در خانواده است، در حالی که زنان چنین مسئولیتی را از نظر فقه اسلامی ندارند. مخالفان و فمینیستها در رد این سخن، گفته‌اند: اگر برای روزگاری که زنان نان‌آور نبوده‌اند، این حکم درست باشد، برای روزگار ما که زنان نیز بار زندگی را بر دوش دارند، درست نیست. از این روی، یکی از صاحب‌نظران مسائل فقهی، این قانونها را قابل تجدیدنظر دانسته است.^{۱۷۸}

یکی از مردان فمینیست می‌گوید:

«دیه زنان به این صورت، حکم مسلم اسلام نیست، این حکم

مبدأ بشری دارد و خلفای اسلامی آن را صادر کرده‌اند.»^{۱۷۹}

همو، در جای دیگر در رد نظر آقای جوادی آملی، از تساوی دیه زن و

مرد دفاع کرده است. ۱۸۰

و در مقاله دیگری نوشته است:

«چرا این تن شرافت مند، خصوصاً در زن برخلاف مقررات اسلامی باید توسری خور باشد؟ چرا حقی که خدا به او داده، ادا نمی شود و چرا باید صنفی بر صنف دیگر سلطه پیدا کند و زور بگوید؟ ... نمی توان این را به اسلام منسوب کرد؟» ۱۸۱

یکی از بانوان فمینیست، درباره قصاص و دیه می گوید:

«کدام عدالت اجازه می دهد که اگر من را کشتند، خانواده من مجبور باشد با فروش خانه و اثاثیه چند میلیون تومان به قاتل من پول دهند که بتوانند او را قصاص کنند؟» ۱۸۲

بویژه با توجه به این که گاهی ممکن است: مقتول خودش نان آور یک خانواده بدون مرد بوده و در بحث دیه ممکن است کسی که از روی خطا کشته شده، نوزاد پسری باشد که نقشی در چرخه زندگی و نان آوری خانه نداشته باشد، این شبهه چشمگیرتر می شود.

همو، با برابر ساختن ماده ۳۰۰ و ۴۵۷ می گوید:

«بنابر این، جان یک زن به اندازه یک چشم (حتی لوچ) یک مرد ارزش دارد.» ۱۸۳

هوشنگ گلشیری نویسنده معروف، ضمن بیان خاطرات زندگی شخصی خود و تلاشها و رنجهای زیادی را که مادرش در تربیت و بزرگ کردن او و دیگر فرزنداناش تحمل کرده، می نویسد:

«... به حرمت او [مادرم] است که فکر می کنم همه احکامی که او را - با هر توجیهی که بتراشند - نیمه یک مرد به حساب می آورند، ظالمانه اند.» ۱۸۴

و یکی از بانوان، در مقاله فقهی، از دیدگاه فمینیستهای یاد شده با تمسک به مباحث اصولی و فقهی، به دفاع برمی خیزد.^{۱۸۵}

تعزیرات: در تبصره ماده ۱۰۲ برای زنان بدون حجاب شرعی در انتظار، تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری در نظر گرفته شده، در حالی که برای پوشش مردان حکم خاصی نیست.^{۱۸۶}

شبهه های مربوط به زن در خانواده:

ازدواج: شماری از فمینیستهای تندرو ایرانی، به تقلید نابخردانه از رادیکال فمینیستها، ازدواج را خودفروشی مادام العمر و از آن سوریسپی گری را خودفروشی موقت، نوعی شغل و درخور قابل احترام دانسته اند!^{۱۸۷}

خواستگاری: ماده ۱۰۳۴ قانون مدنی می گوید:

«هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد، می توان خواستگاری کرد.»

فمینیستها، به این قانون که براساس سنتهای کهن، خواستگاری را تنها در اختیار مردان می گذارد، خرده گرفته و گفته اند:

«خواستگاری هم باید حق زنان و هم حق مردان باشد و زنانی که برای خواستگاری پیشقدم می شوند، نباید تحقیر شوند؛ این یک سنت دست و پاگیر است و با اجتماع امروز تناسبی ندارد و اسلام، نه تنها در مورد انحصاری بودن حق خواستگاری برای مردان دستور صریحی ندارد، بلکه این حق را برای زنان نیز محفوظ دانسته است.»^{۱۸۸}

اما نخست آن که به نظر نمی رسد که از ماده یاد شده انحصار فهمیده شود. دو دیگر، خواستگاری از سوی مردان رسم زیبا و باشکوهی است که

برای بیش تر زنان نیز پسندیده است. حال اگر زنی چنین نمی پسندد، مختار است خود به خواستگاری رود که شماری نیز چنین کنند.

تعدد زوجات: بسیاری از فمینیستها، از حق ازدواج دوباره مردان، شکوه دارند و آن را ناروا می دانند و می گویند:

«اگر به مردان حق داده شده که تا چهار زن بگیرند، باید زنان هم همین حق را داشته باشند... برای زن هیچ چیز ناگوارتر نیست از این که ببیند شوهرش با زن دیگری به سر می برد و گاهی برای دلنوازی دستی بر سر او می کشد.»^{۱۸۹}

شماری آن را از قانونهای امضایی اسلام می دانند، نه تأسیسی؛ از این روی، اسلام آهنگ حذف آن را داشته و اینک وقت آن فرا رسیده است.^{۱۹۰} ازدواج موقت: فمینیستها و غیر فمینیستها، کژاندیشانه و نابخردانه، ازدواج موقت را، که از سنتهای غیر درخور تردید اسلامی است، به روسپی گری همانند کرده اند. یکی از آنان می گوید:

«وقتی خلیفه دوم تحریم متعه را اعلام کرد، یکی از منافقان گفت: اگر عمر این کار را نکرده بود، در اسلام هیچ زناکاری یافت نمی شد.»^{۱۹۱}

در حالی که می دانیم از امام علی (ع) روایت شده:

«لولا ان عمر نهی عن المتعة ما زنی الا شقی».

متأسفانه نویسنده یاد شده از روی عمد و جفاکارانه، یا جاهلانه، گوینده این سخن را به صواب نمی داند.

ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان: شماری از فمینیستها به این دستور اسلام که ازدواج زن مسلمان را با مرد غیر مسلمان ممنوع می کند، اعتراض کرده اند. و شماری با محدود بودن ازدواج زن ایرانی با مرد غیر ایرانی به مخالفت برخاسته اند.^{۱۹۲}

سن ازدواج دختران: این که برابر شرع و قانون رسمی کشور، دست کم، سن ازدواج دختران ۹ سال اعلام شده، مورد اعتراض فمینیستها و شماری دیگر قرار گرفته است.

یکی از زنان فمینیست، متأسف است که قانون حمایت خانواده در رژیم پیشین سن طرفین را ۱۸ سال تعیین کرده بود تغییر کرد.

یکی از صاحب نظران فقهی، تعیین سن ازدواج دختران را حرکتی بدون مبنا و آن را بسته به فرد و شرایط جغرافیایی درخور تغییر دانسته است. او، همچنین عقد فرزندان غیر بالغ دختر یا پسر را با صلاحدید اولیاء، بدون مبنای عقلی می داند، زیرا کسی توان بازشناخت مصلحت آنان را در آینده ندارد. ۱۹۴

بکارت دختر: رادیکال فمینیستهای ایرانی، به پشتیبانی قانون، از بایستگی بکارت داشتن دختر به هنگام ازدواج، اعتراض دارند و می گویند چرا باید بکارت او ارزش به شمار آید و به آن تا این حد اهمیت داده شود. ۱۹۵ البته این حرف معنایی جز حمایت از فحشای قبل از ازدواج ندارد.

طلاق: ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی می گوید: مرد می تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد.

یکی از فمینیستها، این ماده از قانون را مهم ترین معضل در حقوق زنان می داند و پیشنهاد می کند:

«قانون حمایت از خانواده مصوب سال ۵۳ که به قولی به تأیید آیت الله حکیم، نیز رسیده بود و زن و شوهر در طلاق، به طور مساوی حق مراجعه و تقاضای آن را از دادگاه داشتند، مجدداً احیا شود.»

همو در جای دیگر می نویسد:

«آیا نمی توانیم در قانون بنویسیم مرد بدون عذر موجه حق طلاق

ندارد.» ۱۹۶

دیگر فمینیستها هم همین راه را پیموده و با این نویسنده هماهنگی

دارند. ۱۹۷

با این که برابر ماده ۱۱۳۰ گاهی زن می تواند از دادگاه تقاضای طلاق کند، اما ایراد فمینیستها این است که این درخواست محدود به گاه عسر و حرج زن است که پی بردن به آن برای دادگاه، در عمل، سهل و ممتنع است. ۱۹۸

طلاق رجعی: این که در طول عده در طلاق رجعی، مرد می تواند هر وقت دلش خواست به زن رجوع کند، مورد اعتراض قرار گرفته است، با این استدلال که: مرد هر وقت دلش خواست طلاق می دهد و هر وقت دلش خواست برمی گردد، در حالی که زن چنین حقی را ندارد. ۱۹۹

عده: شماری به عده وفات که در ازدواج دائم چهار ماه و ده روز است اعتراض دارند. می گویند:

«اگر هدف استبرای زن از بارداری است آن گاه که زن حامله است و وضع حمل انجام می شود، دیگر لزومی به عده نیست. افزون بر این، این مطلب درباره یائسه، مصداق ندارد و اگر هم عده برای احترام به همسر است، چرا چنین عده ای برای مردان نباشد.» ۲۰۰

سقط جنین: حرام و ممنوع بودن سقط جنین نیز مورد اعتراض شماری از فمینیستهای تندرو ایرانی قرار گرفته و با این استدلال که ابتدایی ترین حقوق زن، که تحمل زحمت حمل و پرورش کودک و محرومیت های ناشی از آن است، در این قانون نادیده انگاشته شده است. ۲۰۱

ریاست مردان بر خانواده: ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی می گوید: ریاست مرد بر خانواده بر عهده شوهر است و بر این اساس، زن باید از شوهر پیروی کند و به فرمان او گردن نهد و اگر فرمان نبرد، سبب قطع نفقه و گاهی طلاق زن می شود.

علامه طباطبایی^{۲۰۲} و حسینی تهرانی^{۲۰۳} بر این نظرند که ریاست برای گروه مردان نسبت به زنان در همه جهات عمومی وضع گردیده است. سؤال جدی فمینیستها این است که: چرا مرد باید رئیس خانواده باشد و حوزه سلطه و اقتدار او بر همسرش چقدر است؟

دلیل اصلی برای این ریاست، آیه شریفه: «الرجال قوَّامون على النساء» است. بسیاری ریشه «قوَّامون» را قیمومت، یعنی سرپرستی و ریاست می گیرند، ولی شماری ریشه آن را قوام یا قیام می گویند که برابر ریشه دوم معنای آیه این می شود که مردان باید به وظیفه انفاق و نفقه دادن به زنان و فرزندان قیام کنند.^{۲۰۴} به هر حال پیشنهاد فمینیستها این است که: ماده ۱۱۰۵ باید در بعد انفاق و برآوردن هزینه های خانواده محدود شود، نه تربیت فرزندان و دیگر موردها.

فتوای امام خمینی این است که تنها دو مورد است که زنان باید از شوهران خویش پیروی کنند: یکی در خارج شدن از خانه است که باید با اذن شوهر باشد و دیگری در بهره های جنسی.

بنابراین، انجام دیگر امور، مانند تمیز کردن منزل، شست و شو، پخت و پز و ... وظیفه زنان نیست و شوهر حق ندارد زن خود را به این امور وادارد.

فمینیستها این دو مورد را نیز برنتابیده و گفته اند.

مسأله بیرون رفتن زن از خانه، بویژه با توجه به زندگی امروز زنان،

تحصیل، کار و ... مقوله درخور توجهی است.

یکی از فمینیستها می گوید:

«آیا این مضحک نیست که زن مجاز است سفیر کبیر بشود، اما برای اعزام به محل مأموریتش باید رضایت شوهر را کسب کند و الا نمی تواند برود؟»

در مورد بهره های جنسی که به آن «تمکین خاص» هم می گویند، فمینیستها در بسیاری از جامعه های غربی موفق شده اند آمیزش شوهر بدون رضای زن را غیر قانونی قلمداد کنند و در این جامعه ها، این کار را «تجاوز» و حریم شکنی به حساب می آورند و شوهر حریم شکن و تجاوزگر بازخواست می شود و به حکم قانون به سزای کار نادرست خود می رسد. یکی از بانوان وابسته به جریان فمینیست می نویسد:

«تکلیف زن به تمکین خاص، قوانین ایران را در سطح جهان انتقادپذیر کرده است، زیرا در این جا خواهش و تمایل جنسی زن محل اعتنا نیست. گویا این تصور غلط در باور عمومی جا افتاده که تمتع جنسی در زندگی زناشویی رابطه ای یک طرفه است و تمایلات زن در آن نقش ندارد، در حالی که چنین نیست.» ۲۰۶

دیگری می نویسد:

«ظالمانه است اگر زن ملزم شود بدون هیچ احساس و آمادگی روانی و عاطفی و به صرف دریافت نفقه، همواره آماده تسلیم به رابطه جنسی باشد ... در بحث لزوم نظافت و آرایش زن برای شوهر، این مطلب عرفاً درباره مرد هم صادق است و هیچ مردی نمی تواند بدون این که خود به نکاتی توجه کند، مراعات

آنها را از زن متوقع باشد. امروزه ثابت شده قدرت جنسی زن
نه برابر قدرت جنسی مرد است. «۲۰۷»

مجله «زنان» در پاسخ به نامه یک خواننده درباره ریاست مرد می نویسد:
«چنان نیست که فقط باید زن اجازه بگیرد، در موارد بسیاری مرد
نیز باید از زن اجازه بگیرد... هر دو بر هم ولایت دارند. موضوع
تمکین نیز طرفینی است و شوهر در مواردی باید از زنش تمکین
کند... اما کار زن متأهل در خارج از منزل همین که مورد قبول
شوهر قرار گرفته، دیگر حق مزاحمت ندارد. «۲۰۸»
دیگری در این باره می نویسد:

«ریاست مرد بر خانواده از مقررات امضائی اسلام است و اگر
سیره مردم عوض شده، این حکم تغییر می کند. «۲۰۹»
کتک زدن زن: خداوند در قرآن کریم می فرماید:
«وَاللّٰتِیْ تَخَافُوْنَ نَشْوٰزَہُنَّ فَعِظُوْہُنَّ وَاهْجُرُوْہُنَّ فِی الْمَضَاجِعِ
وَاضْرِبُوْہُنَّ فَاِنْ اطَعْنَ فَلَا تَبْغُوا عَلَیْہُنَّ سَبِيْلًا»
زنانی را که خوف نشوز و نافرمانی آنها را دارید، ابتدا نصیحت
کنید (و اگر مؤثر واقع نشد) در رختخواب از آنها کناره بگیرید و
الا آنها را بزنید...»

بیش تر مفسران معنای «ضرب» در آیه شریفه را به معنای زدن و تنبیه بدنی
گرفته اند، اما زدنی که به دیه و قصاص نینجامد. برابر پاره ای از روایات، زدن
با چوب مسواک (کنایه از ضربه آرام) مراد بوده است. از سخن شماری از علما
به دست می آید که اگر تنبیه به خاطر نشوز بوده، چنانچه شدید هم باشد،
رواست، چون قصاص ندارد. «۲۱۰» شماری «ضرب» را به معنای «نوازش»
گرفته اند! یکی از فمینیستها، «ضرب» را به معنای نوازش گرفته است! این در

حالی است که کمی قبل تر نوشته است :

«کتک زدن ابتدا پذیرفته شد، ولی عملاً، به تدریج، در دوره حضرت محمد(ص) از فرهنگ اسلام دور شد و سپس ادعا کرده که این آیه توسط روایات پیامبر(ص) نسخ شده است.» ۲۱۱

این سخن او، با سخن قبلی که «ضرب» به معنای «نوازش» است، در تناقض است.

البته برابر قانونهای کنونی کشوری زن کتک خورده می تواند به دادگاه مراجعه و از همسرش شکایت کند. ۲۱۲

ولایت بر فرزندان: برابر ماده ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ قانون مدنی، کودک تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خودش است و مادر هیچ حقی در این جهت ندارد. برابر این حق، پدر و جد پدری می توانند بچه ها را پیش از بلوغ وادار به ازدواج کنند و دختران نیز پس از بلوغ برای ازدواج اول باید از آن دو اجازه بگیرند، ولی مادران چنین حقی را ندارند. آن دو بر مسائل تحصیلی و مالی

بی گمان، نمی توان کشف حجاب رضاخانی را حرکتی در راستای دفاع از حقوق زنان دانست، زیرا استبداد و خفقان در این باره با اصول تمدنی که خود از آن دم می زد، ناسازگاری داشت. به درآوردن آن لباس و پوشیدن این لباس و نداشتن این پوشش و داشتن آن پوشش، چه پیوند و پیوستگی با تمدن و تحجر دارد؟ بی حجابی، می تواند بسیاری از ناهنجاریهای اخلاقی را در پی آورد که در آن صورت بازگشت به گذشته است. بنابراین برداشت که رویداد یاد شده، دفاع از حقوق زنان بوده است، چیزی جز نشانه خودباختگی و نادانی نیست.

فرزندان ولایت دارند، اما مادر حتی حق افتتاح حساب سرمایه گذاری در بانکها را برای فرزندان ندارد.

همچنین با فوت پدر و جد پدری، ولایت بر فرزندان به مادر نمی رسد، بلکه به وصی ای که آنان برگمارده اند، می رسد که در این صورت ممکن است وصی مادر باشد.

فرزندی که پدرش ایرانی باشد، تبعه ایران به شمار می آید، ولی اگر تنها مادرش ایرانی باشد، تبعه ایران به شمار نمی آید. برای تنظیم شناسنامه فرزند امضای پدر لازم است و در صورت نبود او به عهده مادر است.

باری، برابر قانون، نام خانوادگی کودک، همان نام خانوادگی پدر است، نه مادر. بنابراین، ولایت قهری پدر و جد پدری بر فرزندان، پیامدهای یاد شده را دارد که همه آنها از سوی فمینیستها ناروا به شمار آمده اند.

ازدواج دختر و پسر: برابر قانون ایران پسر از ۱۵ سالگی به بعد می تواند بدون اجازه پدر و جد پدری و مادر، ازدواج کند، ولی دختر تا وقتی باکره است، نمی تواند بدون اجازه پدر، یا جد پدری ازدواج کند و اگر بدون اجازه آنان ازدواج کند، آن دو می توانند نکاح را فسخ کنند.

به نظر فمینیستها، این قانون، زن را از جایگاه طبیعی و انسانی خود پایین می آورد و سبب پست انگاری او می شود. برابر این قانون، مادر هیچ نقشی و اختیاری در سرنوشت فرزند خود ندارد و از آن طرف دختر هم، اسیر چنگ دیگران است و درباره آینده خود بی اختیار و این، برتری ناروای مردان بر زنان است و کوچک شمردن آنان. ۲۱۳

نفقه: شماری از رادیکال فمینیستهای ایرانی، این قانون را که نفقه زن به عهده شوهر است، سبب کوچک شمردن زن و ناظر به رابطه ارباب و برده می دانند، یعنی همان گونه که برده و رعیت در برابر کار برای ارباب و پیروی از

او، حق خوراک و پوشاک و مسکن پیدا می‌کند، پیوند و بستگی زن و شوهر هم، بر چنین شالوده‌ای است. یا نفقه دادن را همانند تهیه خوراک و مسکن برای اسب و استر از سوی مالک همانند می‌کنند.

از این روی، پیشنهاد می‌دهند که زن دارای شغل بیرونی و استقلال مالی باشد، تا چنین تحقیری در کار نباشد. ۲۱۴

اما شمار دیگر از فمینیستها، از پاره‌ای تنگناها و کمی نفقه شکایت دارند. در مثل از آن‌جا که بسیاری از فقیهان بر آوردن هزینه‌های بیماریهای سخت درمان و پر هزینه را بر عهده شوهر نمی‌دانند، مورد اعتراض قرار گرفته‌اند.

یکی از اینان در مقاله‌ای بسیار تند، این فتوا را مناسب با روزگاری دانسته که بسیاری از بیماریها، سخت درمان بوده‌اند. اما امروزه که بسیاری از بیماریها به آسانی درمان می‌شوند؛ ولی با هزینه بالا، باید در این سخن تجدیدنظر شود، همان‌گونه که شماری از علما، مانند: آیات عظام: خویی، حکیم، سید عبدالله شیرازی و مدنی تبریزی این هزینه‌ها را نیز به عهده شوهر می‌دانند. ۲۱۵

حق الارث زن: قرآن می‌فرماید:

«وللذكر مثل حظ الانثیین»

در تقسیم ارث، وارث مذکر دو برابر وارث مؤنث سهم می‌برد. فمینیستها بسیار تند و گستاخانه این حکم را ناروا پنداشته‌اند. این حکم، در قانونهای کشوری ما نیز اجرا می‌شود. استدلال آنها گاهی این است که حکم قرآن مربوط به وقتی است که تنها نان‌آور خانه مرد بوده است. از این روی دادن سهم بیش‌تر به او منطقی بود، اما اکنون چنین پیوندی میان بیش‌تر زنان و شوهران موجود نیست، بلکه زنان نیز به دلیل کارهای بیرونی در

برآوردن هزینه‌های زندگی نقش دارند. افزون بر این، در بسیاری از خانواده‌ها ممکن است به علت فوت شوهر، یا بیماری او، تنها نان‌آور خانه، زن آن خانه باشد. پس امروزه منطقی این است که در سهم الارث تجدیدنظر شود.

آنان گاهی قانون ارث در اسلام را از احکام امضایی می‌دانند، نه تأسیسی، یعنی در دوران جاهلیت، زنان هیچ سهمی از ارث نمی‌بردند، اسلام به آنها توجه نشان داد و سهم‌شان را نصف مردان قرار داد و اگر امروز بخواهد حکم صادر کند، باید برابر نیازهای امروز باشد.^{۲۱۶}

فمینیستها، در مبحث ارث، در سهم الارث زن و شوهر از یکدیگر نیز، اعتراض کرده و گفته‌اند: وقتی شوهر می‌میرد چرا زن (با وجود فرزند) تنها یک هشتم و بدون وجود فرزند و آن هم از اشجار و اعیان ارث می‌برد، نه دارایی دیگر، در حالی که با فوت زن، شوهر از همه دارایی زن در صورت وجود فرزند یک چهارم و در صورت نبودن فرزند، یک دوم ارث می‌برد؟^{۲۱۷} مهریه: برابر نظر شارع و قانون کشور در ازدواج، مهریه لازم است و مهریه از دیون حال است نه مؤجل (مدت دار)، یعنی اگر زن درخواست کند و مهر خود را بخواهد، باید شوهر پرداخت کند.

مدتها سخن فمینیستها این بود که بسیاری از مهریه‌ها در قدیم پول نقد بوده که پس از سالها ارزش پیشین خود را از دست می‌دهد.

مجلس شورای اسلامی در اصلاحیه‌ای، مقرر کرد: مهریه باید به نرخ روز حساب و پرداخت شود. اما فمینیستها به خرده‌گیریهای خود ادامه دادند و گفتند حساب کردن به نرخ روز نیز کم است:

«مثلاً دختر شانزده ساله‌ای که سال ۳۲ با ۱۵ هزار تومان مهریه ازدواج کرده، در سال ۷۵ بعد از چهل و سه سال مهریه اش طبق نرخ روز می‌شود نهصد هزار تومان که خیلی کم است.»^{۲۱۸}

یکی از اینان دربارهٔ اصلاحیه مجلس نوشت :

«این طرح مشکل را حل نمی کند، چون از طرفی مخالف شرع اسلام است، زیرا توافق زوجین نادیده گرفته شده، ثانیاً تعبیر بسیاری از نمایندگان، حقوقدانان، و فقها از این طرح این بود که چون موقع ازدواج، زن جوان تر بوده، ارزش مهریه اش هم بیش تر بوده و امروز که پیر و فرسوده شده، مهریه اش باید تنزل یابد و نه افزایش به خاطر تورم اقتصادی [معلوم نیست ایشان با این حرف مخالف است یا موافق] صرف نظر از این مسأله، اگر مهریه افزایش هم بیابد باز توهین است به مقام زن، چون زن به عنوان بازرگان و فروشنده کالا (بدنش) در نظر گرفته می شود.» ۲۱۹

پیشان گویی و بهانه جویی در سخن این نویسنده فمینیست، روشن است.

برابر نظر شارع، اگر مردی همسر خویش را در حال همخوابی با مرد بیگانه ببیند، می تواند هر دو را به قتل برساند، اما اگر زنی، مرد خود را در حال همخوابی با زن بیگانه ببیند، به هیچ روی حق کشتن آنان را ندارد.

فمینیستها پیشنهاد می کنند: یا زن هم، چنین حقی داشته باشد، تا عدالت رعایت شده باشد، یا این ماده قانونی حذف شود! ۲۲۰

تابعیت زن: برابر قانون کشوری، زنی که با مرد غیر ایرانی ازدواج کند، تابعیت ایرانی را از دست می دهد و برعکس زن غیر ایرانی وقتی با مرد ایرانی ازدواج کند، آن زن تابعیت ایران را کسب می کند.

اعتراض فمینیستی این است: چرا زن تابع شوهر باشد و نه برعکس. ۲۲۱
در مَثَل زن ایرانی نباید به خاطر ازدواج با یک مرد افغانی یا مرد انگلیسی به

همراه فرزنداناش سلب تابعیت شود، بلکه همچون یک شهروند ایرانی، خود و فرزنداناش باید از پشتیبانیهای قانونی دولت ایران برخوردار شوند و برعکس اگر زن امریکایی با مرد ایرانی ازدواج کرد، نباید تابعیت ایران به آن زن و فرزندش تحمیل شود.

به گمان، پیشنهادشان این است که انتخاب تابعیت به خود مرد و زن واگذار شود.

چنانکه گفته شد، در بخش پایانی این نوشتار، انگیزه ما بیش تر ذکر تقابلهای میان فمینیسم و برداشتهای غالب مفسران و فقیهان از متون دینی (قرآن و روایات) بوده است. پذیرش یا رد شبهه های فمینیستها نسبت به احکام و آموزه های اسلامی، مجالی گسترده می طلبد و چه بسا در بیان فلسفه احکام اسلامی در موارد یاد شده کتابها و رساله هایی ارزش مند نوشته شده است که علاقه مندان می توانند به آنها رجوع کنند. ۲۲۲

در پایان، کریمه ای را که جوابی برای جنگ افروزی میان زنان و مردان در جامعه بشری و موجب تألیف دلها و نشانه تأکید بر همدلی، تفاهم و محبت میان زنان و مردان است، یادآور می شویم:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» ۲۲۳

و از آیات لطف الهی آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در بر او آرامش یافته، با هم انس گیرید و میان شما رأفت و مهربانی برقرار نمود، در این امر برای مردم اندیشه گر و خردمند نشانه های علم و حکمت حق آشکار است.

پی‌نوشتها:

۱. جنبش اجتماعی زنان، آندره میشل / ۱۱.
۲. فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، بهاء‌الدین خرمشاهی، ذیل همین واژه، چاپ دوم، ۷۳.
۳. جنبش اجتماعی زنان، آندره میشل / ۱۱.
4. Dictionary of Ethics, theology and society, Rosemary Radford Ruether, 1997, p.377.
۵. مقدمه‌ای بر ایدئولوژیهای سیاسی، یان مکنزی و دیگران، مقاله فمینسم، ریک فورد / ۳۴۵.
۶. فرهنگ ایدئولوژیهای سیاسی مدرن، ژیل استفن، ترجمه‌ی رزا افتخاری، به نقل از: زنان، ش ۲۶، مهر و آبان ۷۴/۴۸.
۷. زنان، دکتر ناهید مطیع، ش ۳۳/۲۰، فروردین ۷۶.
۸. جنگ علیه زنان، مارلین فرنچ، ترجمه‌ی توراندخت تمدن / ۱۹.
۹. جنبش اجتماعی زنان / ۳۵.
۱۰. زن، جمیله کدیور.
۱۱. کنیزک کردن زنان، جان استوارت میل / ۱۲-۱۳.
۱۲. جنگ علیه زنان / ۳۳.
۱۳. جنبش اجتماعی زنان / ۱۳۸.
۱۴. نمونه‌ای از جامعه‌ی مدرن‌سالاری در عصر حاضر: مردان قبیله‌ی خاصی در ایالات مگالایای هند با هشت هزار نفر جمعیت، از این که فقط عامل بقای نسل باشند، خسته شده‌اند و مبارزه علیه مدرن‌سالاری را شروع کرده‌اند. طبق سنت این قبیله که از نژاد مغولها هستند، کوچک‌ترین دختر وارث ثروت خانواده است. مرد پس از ازدواج به خانه زن می‌رود و بچه‌ها به نام خانوادگی مادر نام‌گذاری می‌شوند.

این مردان برای مبارزه خود، اتحادیه‌ای تشکیل داده‌اند.

تیسور خنجی مسؤول این اتحادیه می‌گوید: نقش ما مردان فقط تولیدمثل و نگهداری از کودکان است و عملاً هیچ نقش دیگری در جامعه نداریم، نه وارثی داریم نه زمینی و نه شغلی، نسل ما نیز با خود ما به پایان می‌رسد. بعضی از زنان قبيله در بعضی موارد مانند سهم الارث مساوی، به مردان حق می‌دهند (ن. ک. زنان، ش ۴۸، آبان ۷۷/۶۲).

۱۵. جنبش اجتماعی زنان/۳۵.

۱۶. The Subjection of Women. از این کتاب دو ترجمه فارسی دیده شده است، یکی به نام: کنیزك کردن زنان، ترجمه دکتر خسرو ریگی و دیگری «بردگی زنان» ترجمه فتح الله والا.

۱۷. جریان شناسی فرهنگی ایران معاصر، مصطفی ملکیان، ج ۲/۳۴.

۱۸. از انتشارات ققنوس در ۳۱۹ صفحه.

۱۹. او در پاریس زاده شد و اگزستانسیالیسی ملحد بود و هرگز تن به ازدواج زناشویی نداد. مسافرتهاى بسيارى کرد و كتابهاى بسيار نوشت. ژان پل سارتر، اگزستانسیالیست ملحد فرانسوی از همکاران نزدیکش بود. «جنس دوم» در اصل فرانسوی خود در دو مجلد در هزار و شانزده صفحه منتشر شده است. از این کتاب سه ترجمه به فارسی منتشر شده است. یک ترجمه مختصر از قاسم صنعوی در یک جلد که از سوی انتشارات طوس منتشر شده (سال انتشارش نامعلوم است) و دو ترجمه از حسین مهری که ترجمه اول ایشان در یک جلد و شامل بخشهای مهم تر آن است و ترجمه دوم آن که به گفته مترجم در چهار جلد است (نگارنده فقط جلد اول آن را دیده است). این دو ترجمه نیز از انتشارات طوس است و تاریخ انتشار آن قید نشده است.

۲۰. جنس دوم، ترجمه حسین مهری/۸۷.

21. Compton's Encyclopedia, v.25, p.271.

۲۲. زنان، ش ۴۴، تیر ۷۷/۴۶، مقاله دکتر الیزابت بداند، ترجمه دکتر افسانه وارسته فر.

23. The World Book Encyclopedia, 1995, v.6, p.49.

۲۴. لوکزامبورگ کتابهای بسیاری دارد. ترجمه فارسی آنها، بیش تر پس از پیروزی انقلاب یا سالهای اول پس از پیروزی آن هم توسط گروه های چاپ در ایران منتشر شده است. اخیراً نیز کتاب: رزا لوکزامبورگ، اثر تونی کلیف، ترجمه خانم نسترن موسوی از سوی انتشارات روشنگران، سال ۱۳۷۵ چاپ و به بازار عرضه شده است.

۲۵. زن، جمیله کدیور/۱۶۴-۱۶۵؛ نسیم شرق، شرح سفری به قلب آرزوهای جهان، فریا ابتهاج شیرازی/۹-۵.

۲۶. این کتاب در ایران در سال ۱۳۷۳ با ترجمه توراندخت تمدن (مالکی) از سوی انتشارات علمی نشر گردیده است.

۲۷. ترجمه فارسی آن به قلم محمدجعفر پوینده سال ۱۳۷۶ منتشر شد.

۲۸. ترجمه فارسی آن به قلم خانم هما زنجانی زاده سال ۱۳۷۲ منتشر شد.

29. Dictionary of Ethics, Theology and Society, 1997, p.377.

۳۰. کنیزك کردن زنان/ ۷۰. هم او در جای دیگر گفته است:

«گه گاهی ادعا می شود که قوانین حاکمیت مردان و تمکین زنان بر مبنای اصول دین خداوند وضع شده اند، ولی از این طریق هم نمی توان به نفع این نظام نفی مساوات، کم تر ذره ای آبرومندی کسب کرد. مدت های مدیدی است که هر وقت نظام ظالمی را نمی توانند بر هیچ مبنای مفید یا معتبر دیگری معرفی کرد، احکام الهی را مستمسک قرار می دهند». (کنیزك کردن زنان/ ۷۹).

31. Compton's Encyclopedia, 1997, v.25, p.275.

۳۲. رادیکالها در کنفرانس جهانی زنان در پکن در سال ۱۹۹۵ (۱۳۷۴) نیز سعی در

گنجاندن موادی دال بر به رسمیت شناختن همجنس‌بازی زنان داشتند. حتی در فضای کنفرانس هم فعالیتهای خود را و قیحانه تبلیغ می‌کردند و در عمل به نمایش همجنس‌بازی اقدام می‌کردند. استدلال برخی کشورها این بود که همجنس‌بازی در جوامع امروزی یک واقعیت است و این کنفرانس می‌بایست مشکلات آنان را در نظر بگیرد و برای جلوگیری از تبعیض علیه آنان اقدام کند. (ن.ک. زن، جمیله کدیور/۲۰۴-۲۰۶).

۳۳. زنان، ش ۲۸، بهمن ۴۲/۷۴، مقاله‌ای به قلم الیسن جگر.

۳۴. جنس دوم، ترجمه حسین مهری/۳۱.

35. Dictionary of Ethics, Theology and Society, 1997, p.377.

36. The World Book Encyclopedia, 1995, v.21, p.298.

37. "Pro-woman" or "Cultural Feminism"

38. "Elemental Feminist Philosophy."

39. Ecofeminism.

۴۰. ن.ک. نشریه فرهنگ توسعه (ویژه‌نامه زنان)، اسفند ۸۱/۷۶.

۴۱. مبحث شاخه‌ها با استفاده از: مقدمه‌ای بر ایدئولوژیهای سیاسی، یان مکنزی

و .../۳۲۷، ۳۷۵-۳۸۶؛ زنان، ش ۳۸، مقاله الیسن جگر، ترجمه س.

امیری/۴۴، نگاهی به فمینیسم، مؤسسه فرهنگی طه/۱۱-۲۰.

۴۲. ن.ک. جنس دوم (مجموعه مقالات) نوشین احمدی خراسانی، مقاله به قلم

دکتر حامد رشیدیان، ج ۲/۳۹.

۴۳. کنیزك کردن زنان/۵۶.

۴۴. زنان، ش ۲۶، مهر و آبان ۷۴/۴۸-۴۹ و زنان، ش ۲۷.

۴۵. زن، جمیله کدیور/۱۰۸.

۴۶. کنیزك کردن زنان/۸۰.

۴۷. مقدمه‌ای بر ایدئولوژیهای سیاسی / ۲۸۸-۲۹۰.
۴۸. همان.
۴۹. زن، جمیله کدیور / ۱۰۸.
۵۰. زنان، ش ۱۲، مرداد ۷۲/۲۰، مقاله سوزان فالودی.
۵۱. همان / ۲۱.
۵۲. زنان، ش ۱۲، مرداد ۷۲/۱۹.
۵۳. زن، جمیله کدیور / ۱۰۹.
۵۴. زنان، ش ۳، فروردین ۷۱/۲۶.
۵۵. نگاهی به فمینیسم، مؤسسه فرهنگی طه / ۵۶.
۵۶. جنبش اجتماعی زنان / ۱۲۶.
۵۷. مجله آشنا، ش ۴۵، اردیبهشت ۷۸/۷.
۵۸. نگاهی به فمینیسم، مؤسسه فرهنگی طه / ۵۷-۶۳.
۵۹. زن در دوره قاجار، بشری دلریش / ۱۵۸-۱۸۴؛ زن، جمیله کدیور / ۱۴۵-۱۴۶.
۶۰. روزنامه قانون، نمره هفتم / ۳ به نقل از: زن در دوره قاجار / ۱۱۱.
61. The Association of Revolutionary Women.
۶۲. موارد ۱، ۵ و ۶ از:
- The Oxford Encyclopedia of the Modern Islamic World 1995, v.2, p.20.
۶۳. زن در دوره قاجار / ۱۲۸.
۶۴. زنان، ش ۵۱، نوروز ۷۸/۱۷، مقاله‌ای به قلم نوشین احمدی خراسانی.
۶۵. زن و انتخابات، زین العابدین قربانی و ... راه، ۱۳۴۲، قم، به نقل از: حقوق سیاسی زنان ایران، مهرانگیز کار / ۱۴.
۶۶. حقوق سیاسی زنان ایران / ۱۴.
۶۷. واقعه کشف حجاب، سازمان مدارك فرهنگی انقلاب اسلامی، به اهتمام مرتضی

جعفری ... / ۲۲، ۱۳۷۱.

۶۸. همان / ۲۴؛ قسمتی از سخنرانی رضاشاه در جلسه هیأت دولت.
۶۹. سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی، به روایت تاریخ کمبریج ترجمه عباس مخبر / ۴۳-۴۴، ۱۳۷۱، به نقل از: حقوق سیاسی زنان ایران، مهرانگیز کار / ۱۶-۱۷.
۷۰. همان.
۷۱. انتقاد؛ قوانینی اساسی و مدنی و کیفری ایران از نظر حقوق زن، مهرانگیز منوچهریان، ۱۳۲۸ ش.
۷۲. نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری.
۷۳. تاریخ مذکر، رضا براهنی / ۱۴، ۲۰، ۲۷، ۱۳۵۱. نویسنده در پایان کتاب به شدت از وضعیت اجتماعی و فرهنگی ایران به خاطر غرب زدگی و خودباختگی در برابر غرب انتقاد می کند و راه حل پیشنهادی وی این است که روشنفکر واقعی و روحانیت فارغ از خرافات و تجددطلبان فرهنگی اجتماعی از ایمان دینی مردم استفاده کنند و مردم را در برابر غرب و استعمار مسلح کنند و فرهنگی با ایمان و خلاق بسازند.
- وی، در جای دیگر با پاکسازی زبان فارسی از واژه های عربی به شدت مخالفت می کند. با این همه، در جایی از کتاب (/ ۲۲) از اشعار عاشقانه فروغ فرخزاد و ورود او به صحنه فرهنگی تجلیل می کند.
۷۴. درباره ستم کشیدگی زن در ایران، فروغ راد و آذر عاصی، انتشارات فانوس، نیویورک، تیرماه ۱۳۵۱.
۷۵. جنس دوم (مجموعه مقالات) نوشین احمدی خراسانی، ج ۲، مقاله شیرین عبادی / ۳۳.
۷۶. صحیفه نور، امام خمینی، ج ۱ / ۸۰، وزارت ارشاد اسلامی، بهمن ۶۱، تاریخ سخنرانی ۲۵ / ۲ / ۴۳.

۷۷. گفت وگو، ش ۹، پاییز ۵۶/۷۴، مقاله «حق رأی زنان» به قلم مراد ثقفی.
۷۸. حقوق سیاسی زنان ایران، مهرانگیز کار/۲۸.
۷۹. فرشته عدالت و پاره‌های دوزخ، مهرانگیز کار/۱۴، چاپ اول، روشنگران، ۱۳۷۰.
۸۰. فرهنگ توسعه، اسفند ۷۶ (ویژه‌نامه زنان) مقاله‌ای به قلم دکتر سهیلا شهباشی/۷-۱۰.
81. The Oxford Encyclopedia of the Modern Islamic World, 1995, v.2, p.20.
۸۲. از دکتر شهیدیان در نشریات داخلی نیز مقالاتی به چاپ می‌رسد، از جمله می‌توان به مقاله «نسبی‌گرایی فرهنگی؛ چالش یا کرنش در برابر ستم؟» در کتاب «جنس دوم» اشاره کرد (ج ۲/۳۹) که در آن جا گرایش پست مدرنیستی فمینیسم را رد کرده و آن را کمک به مردسالاری دانسته است.
۸۳. روزنامه خراسان، ۱۵/۴/۷۸/۱۶. خانم الهه شکرایی مسؤول تدارك و سازماندهی این کنفرانس در مصاحبه با رادیو فرانسه گفته است:
- «موضوعاتی مانند زن و مذهب در آستانه سال ۲۰۰۰، سازمانهای چپ، وضعیت زنان افغان در ایران، هنر درمانی تفسیر قصه‌خاله سوسکه از دیدگاه فمینیستی مورد بحث قرار گرفته است. فرشته نام‌آور به عنوان روان‌شناس این قصه را تحلیل کرد. حدود پانصد نفر در این کنفرانس شرکت داشتند (از شهرهای سراسر امریکا و از کشورهای کانادا، آلمان، فرانسه، هلند، سوئد، نروژ، اطریش و دو نفر از ایران) یکی از مهمانان ایرانی یعنی نوشین احمدی خراسانی نتوانست در این سمینار حاضر شود، ولی پیام جالبی که فرستاده در نشریه بنیاد چاپ خواهد شد» (ن.ک: روزنامه خراسان، ۱۹/۴/۷۸/۷).
۸۴. زنان، ش ۱۳، شهریور ۷۲/۱۰. در این سمینار مجله زنان، بهترین مجله خانمها در ایران انتخاب شد.

۸۵. زنان، ش ۱۳، شهریور ۱۰/۷۲. خانم گلی امامی، لیسانس علوم انسانی از دانشگاه گاوارد در ورمانت، ۵۷ ساله متأهل و مادر دو دختر، مترجم ۱۲ کتاب و نویسنده و مترجم صدها مقاله و داستان در مطبوعات است.

۸۶. زنان، ش ۱، بهمن ۲/۷۰.

۸۷. زنان، ش ۵۲، اردیبهشت ۵/۷۸.

۸۸. زنان، ش ۱۰، فروردین و اردیبهشت ۲/۷۲.

۸۹. زنان، زهره زاهدی، ش ۱۶، بهمن و اسفند ۴/۷۲، (سخنرانی در دانشگاه زنجان).

۹۰. زنان به قلم نوشین احمدی خراسانی، ش ۵۱، ویژه نوروز ۱۷/۷۸.

۹۱. فرهنگ توسعه، اسفند ۲/۷۶.

۹۲. زنان، مصاحبه با مرضیه برومند، اردیبهشت ۳۶/۷۶.

۹۳. ماهنامه ایران فردا، در شماره ۴۱، اسفند ۷۶، فروردین ۷۷، ویژه نامه فمینیستی زنان را منتشر کرده است.

۹۴. زنان، به قلم: گیتی شامیاتی، ش ۱۶، بهمن و اسفند ۱۰/۷۲.

۹۵. زنان، مصاحبه با نوشابه امیری، ش ۳۶، اردیبهشت ۳۶/۷۶.

۹۶. همان، مصاحبه با: ماهایا پطروسیان.

۹۷. زنان، ش ۱۹، مرداد و شهریور ۵۵/۷۳، مقاله ای به قلم فرشته شاه حسینی.

۹۸. حقوق زنان، ش ۵، مهر و آبان ۴/۷۷، مقاله ای به قلم مدیرمسئول گرامی زادگان.

۹۹. حقوق زنان، ش ۵، مقاله ای به قلم دکتر محمود ساعتچی.

۱۰۰. همان، ش ۲، مصاحبه با اولین زن قاضی.

۱۰۱. همان، ش ۵، مقاله ای کاش زنان را از «آژانس شیشه ای» بیرون می انداختند، به قلم امید بنکدار.

۱۰۲. او فرزند سید محمود طالقانی، متولد ۱۳۳۲ در تهران است. لیسانس ادبیات فارسی و فوق دیپلم زبان انگلیسی دارد. دارای ۲۶ سال سابقه معلمی و ۴ سال نمایندگی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی (دوره اول) است. مدیر مؤسسه اسلامی زنان ایران است و از سال ۵۴ تا ۵۶ را در زندان شاه به سر برده است. در خرداد ۷۸، در کنفرانسی که در قبرس با همدستی وزارت خارجه امریکا و هزینه یک تاجر ایرانی درباره مسائل انقلاب اسلامی ایران تشکیل شده بود، شرکت و سخنرانی کرد.
۱۰۳. زنان، ش ۳۵، تیر ۷۶، مصاحبه با شهلا لاهیجی/ ۳۷-۳۸.
۱۰۴. فصلنامه گفت و گو، بهار ۷۴، مقاله زن و کار نشر، به قلم شهلا لاهیجی/ ۸۱.
۱۰۵. زنان، ش ۵۱، نوروز ۷۸/ ۵۹.
۱۰۶. سخنرانی او در دانشگاه واشنگتن در نشریه جامعه سالم، ش ۲۷، چاپ شده است، به نقل از: رویدادها، ش ۱۴۲.
۱۰۷. نفوذ و استحاله/ ۷۷.
۱۰۸. جامعه، ش ۴۲/ ۱۳.
۱۰۹. جنس دوم (مجموعه مقالات) نوشین احمدی خراسانی، مقاله ای به قلم: شیرین عبادی، ج ۲/ ۳۱.
۱۱۰. زنان، ش ۴۴، تیر ۷۷؛ ش ۴۵، مرداد ۷۷/ ۵۶.
۱۱۱. روزنامه جامعه، ش ۷۷، ۷ خرداد ۷۷/ ۷.
۱۱۲. جنس دوم (مجموعه مقالات)، مقاله «آن نیم دیگر پوینده» از: نوشین احمدی خراسانی، ج ۱/ ۱۵۰.
۱۱۳. روزنامه خراسان، ۱۹ تیر ۷۸/ ۷.
۱۱۴. از خاطره حجازی کتابهای: اندوه زن بودن، مکاشفه حوا (شعر) و در شب ایلاتی عشق (داستان) چاپ شده است.
۱۱۵. بنفشه حجازی، متولد ۳۳ و اهل بروجرد است. در سال ۵۵ از دانشگاه تهران در

- رشته علوم اجتماعی فارغ التحصیل شده و کتابهای مختلفی در زمینه ادبیات (شعر و داستان) دارد، مانند: زن به ظنّ (تاریخ درباره وضعیت زن قبل از اسلام در ایران) به زیر مقنعه (درباره جایگاه زن ایرانی از قرن اول هجری تا عصر صفوی) قرار است وضعیت زنان در عصر صفویه، قاجار و پهلوی هم در آینده منتشر شود.
۱۱۶. جنس دوم (مجموعه مقالات) مقاله «نگرش سنت و مدرنیته به برابری زن و مرد» به قلم شیرین عبادی، ج ۱/ ۳۱.
۱۱۷. زنان، ش ۳۳، فروردین ۷۶، مصاحبه با مهرانگیز کار/ ۱۵-۱۸.
۱۱۸. ن. ک. فصلنامه گفت و گو، ش ۱۶، تابستان ۷۶/ ۲۷-۳۵.
۱۱۹. زنان، ش ۳۳/ ۱۷، مصاحبه با دکتر فریده فرهی، خانم فرهی متولد ۱۳۳۴ در کرمانشاه، دارای لیسانس اقتصاد از دانشگاه هاوایی بوده؛ صاحب کتابهایی به زبان انگلیسی و مقاله هایی درباره سیاست خارجی و مطالعات زنان است.
۱۲۰. زنان، ش ۳۳، فروردین ۷۶/ ۲۰، مقاله ای به قلم دکتر ناهید مطیع.
۱۲۱. از باب مثال به آماری از سال ۷۵ توجه کنیم: در حال حاضر ۳۵٪ اعضای هیأت علمی دانشگاه های علوم پزشکی، کشور، ۳۷٪ از اعضای هیأت علمی دانشگاه های (غیر علوم پزشکی)، ۴۹٪ دانشجویان رشته های پزشکی در سال ۷۴-۷۵، از کل دانشجویان علوم پزشکی کشور ۵۱٪ زن هستند.
۱۲۲. خانم فاطمه دبّاغ (مرضیه حدیدچی) در اوایل انقلاب، با تأیید امام، فرماندهی سپاه منطقه همدان را بر عهده داشت. (ن. ک. به: پایه پای آفتاب، امیررضا ستوده، ج ۱/ ۳۳۰)
۱۲۳. تاریخ فلسفه، ویل دورانت/ ۸۲، به نقل از: زن در آینه تاریخ، مهندس عباس تیلا/ ۶۱.
۱۲۴. سیاست، ارسطو/ ۱۲، به نقل از: همان.
۱۲۵. زن در آینه تاریخ/ ۶۱ و ۱۲۵.

۱۲۶. خانم زهره زارعی به نمایندگی از مجله زنان، در سخنرانی خود با عنوان: «اعاده حیثیت از حق»، در دانشگاه زنجان، به این گونه ادعاها اعتراض کرده است. (ن.ك: زنان، ش ۱۶، بهمن و اسفند ۷۲/۴).
۱۲۷. ن.ك: زن، جمیله کدیور/ ۵۸، ۶۱، ۱۳۶ و ۲۲۵.
۱۲۸. اسفار، ج ۷/ ۱۳۶-۱۳۷.
۱۲۹. نصیحة الملوك، غزالی/ ۲۶۹-۲۷۲، به نقل از: زن، جمیله کدیور/ ۷۵.
۱۳۰. زن، جمیله کدیور/ ۱۳۶.
۱۳۱. کنیزك كردن زنان/ ۲۰.
۱۳۲. پیکار با تبعیض جنسی، آندره میشل، ترجمه پوینده/ ۲۵.
۱۳۳. کنیزك كردن زنان/ ۱۰۰-۱۱۰.
۱۳۴. زنان، ش ۳۴/ ۲۰-۲۵، مقاله ای به قلم دکتر نیره توحیدی.
۱۳۵. پیام زن، ش ۵۳، تیر ۷۵/ ۳۵، مصاحبه با سید محمدحسین فضل الله.
۱۳۶. رساله بدیعه و رساله نکاحیه، علامه سید محمدحسین تهرانی، به نقل از: زنان، ش ۴۹، آذر ۷۷/ ۴۴.
۱۳۷. فرار از فلسفه، بهاءالدین خرمشاهی، به نقل از: همان/ ۵۲.
۱۳۸. جزوه جریان شناسی فرهنگی ایران معاصر، دکتر مصطفی ملکیان، ج ۲/ ۳۴.
۱۳۹. همان/ ۳۴.
۱۴۰. زن و پیام آوری، مرتضی فہیم کرمانی/ ۳-۶۰، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.
۱۴۱. سیر بی سلوك، بهاءالدین خرمشاهی/ ۲۴، ۱۳۷۰، به نقل از: زن، جمیله کدیور/ ۷۹.
۱۴۲. ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، محمد ابراهیم جنّاتی، ۱۳۷۲/ ۳۳، به نقل از: رفع تبعیض از زنان، مهرانگیز کار/ ۳۷.
۱۴۳. رفع تبعیض از زنان، مهرانگیز کار/ ۳۹ (جمله ای از موسوی بجنوردی).

۱۴۴. هرمنوتیک، کتاب و سنت، محمد مجتهد شبستری/۲۰۷، به نقل از: رفع تبعیض از زنان/۴۴.

۱۴۵. ایران فردا، ش ۳۵، مرداد ۷۶/۴۳، به نقل از: همان/۴۵.

۱۴۶. رفع تبعیض از زنان، مهرانگیز کار/۳۵۳.

۱۴۷. زنان، ش ۵۱، نوروز ۷۸/۱۱.

۱۴۸. همان، ش ۴/۱.

۱۴۹. زن، جمیله کدیور/۱۵۴.

۱۵۰. همان.

۱۵۱. شیرین عبادی می گوید:

«دخترم امسال می خواست در کنکور دانشگاه آزاد شرکت کند، اما متوجه شد طبق قانون آن دانشگاه نمی تواند در رشته های برق، مخابرات، سخت افزار کامپیوتر و حتی جغرافی شرکت کند. آیا این ناشی از اسلام است یا تفکر مردسالارانه؟»

۱۵۲. زنان، ش ۴/۱.

۱۵۳. زن، جمیله کدیور/۶۲.

۱۵۴. زنان، ش ۲۷، آذر و دی ۷۴/۷۷.

۱۵۵. همان، ش ۳۳، فروردین ۷۶/۷۷.

۱۵۶. ن. ک: زن، جمیله کدیور/۷۹-۸۰.

۱۵۷. زنان، ش ۹، دی و بهمن ۷۱/۲۹.

۱۵۸. حقوق سیاسی زنان ایران، مهرانگیز کار/۵۷.

۱۵۹. ن. ک: زنان، ش ۹/۳۰.

۱۶۰. همان، ش ۹/۳۰.

۱۶۱. همان، ش ۳۵، تیر ۷۶/۳.

۱۶۲. حقوق سیاسی زنان ایران/۵۷.

۱۶۳. زنان، ش ۳۶/۳۵.
۱۶۴. رساله بدیعه/۲۱۵، به نقل از: زنان، ش ۴۵/۴۹.
۱۶۵. حقوق سیاسی زنان ایران/۳۸.
۱۶۶. همان/۵۲.
۱۶۷. زنان، ش ۴۷، مهر ۱۲/۷۷.
۱۶۸. همان/۱۲.
۱۶۹. حقوق سیاسی زنان ایران/۶۰.
۱۷۰. زنان، ش ۳۴، اردیبهشت ۲۵/۷۶.
۱۷۱. همان، ش ۴، اردیبهشت ۲۰/۷۱؛ ش ۵، خرداد ۱۷/۷۱.
۱۷۲. همان، ش ۹، دی و بهمن ۳۲/۷۱.
۱۷۳. همان، ش ۱۴/۵۰.
۱۷۴. حقوق سیاسی زنان ایران/۶۷.
۱۷۵. زن، جمیله کدیور/۲۲۷.
۱۷۶. زنان، ش ۳۱، آذر ۶۳/۷۵.
۱۷۷. همان، ش ۱۹/۳۴.
۱۷۸. ن. ک: فصلنامه فرزانه، ش ۸، زمستان ۱۱/۷۵.
۱۷۹. زنان، ش ۳۷، شهریور و مهر ۳۷/۷۶.
۱۸۰. همان، ش ۹، دی و بهمن ۳۳/۷۱.
۱۸۱. همان، ش ۱۴/۵۰.
۱۸۲. همان، ش ۳۴، اردیبهشت ۱۲/۷۶.
۱۸۳. همان.
۱۸۴. همان، ش ۲۶، مهر و آبان ۲۳/۷۴.
۱۸۵. همان، ش ۱۳، شهریور ۵۶/۷۲؛ ش ۱۵، آذر و دی ۷۲؛ ش ۱۶، بهمن و اسفند ۷۲.

۱۸۶. همان، ش ۱۱، خرداد و تیر ۷۲/۱۶، مقاله مهرانگیز کار.
۱۸۷. ستم کشیدگی زن در ایران/ ۳۱.
۱۸۸. زنان، ش ۳۰، مهر ۷۵/۵۶.
۱۸۹. دو سال پیش، خانم توجان فیصل، تنها زن نماینده مجلس اردن در یک برنامه تلویزیونی به تعدد زوجات مردان اعتراض کرد. موجی از اعتراضات روحانیون علیه او بالا گرفت؛ از جمله شیخ یوسف الغراوی، واعظ برجسته مسجد دوحه در قطر، ضمن اعتراض به او گفت: این زن زبانی گزنده چون افعی دارد و با احکام الهی به مقابله برخاسته است. (زنان، ش ۳۵، تیر ۷۶/۶۳).
۱۹۰. «انتقاد، قوانین اساسی و مدنی و کیفری ایران از نظر حقوق زن، مهرانگیز منوچهریان/ ۷۱-۱۲.
۱۹۱. همان/ ۹۹.
۱۹۲. درباره ستم کشیدگی زن ایرانی/ ۳۷؛ زنان، ش ۳۳/ ۷۷.
۱۹۳. جنس دوم (مجموعه مقالات) خرداد ۷۸، ج ۲.
۱۹۴. زنان، ش ۳۳، فروردین ۷۶/ ۷۷.
۱۹۵. ن. ک: ستم کشیدگی زن ایرانی/ ۱۸.
۱۹۶. زنان، ش ۴۸، آبان ۷۷/ ۵۸.
۱۹۷. همان، ش ۳۳، فروردین ۷۶/ ۷۷.
۱۹۸. همان، ش ۱۶، بهمن و اسفند ۷۳/ ۵.
۱۹۹. انتقاد.../ ۴۴.
۲۰۰. همان/ ۴۶.
۲۰۱. ستم کشیدگی زن ایرانی/ ۱۰.
۲۰۲. المیزان، علامه طباطبائی، ذیل آیه «الرجال قوامون على النساء...».
۲۰۳. رساله بدیعه/ ۷۸، به نقل از: زنان، ش ۴۹، آذر ۷۷/ ۴۴.

۲۰۴. زنان، ش ۲/۲۶.
۲۰۵. همان.
۲۰۶. همان، ش ۳۱، آذر ۲۹/۷۵.
۲۰۷. همان، ش ۱، بهمن ۵۸/۷۰، مقاله به قلم شکوفه شکری و ساحره لبریز.
۲۰۸. همان، ش ۱۳، شهریور ۶۰/۷۲.
۲۰۹. همان، ش ۱۸، خرداد و تیر ۵۴/۷۳.
۲۱۰. رساله بدیعه/۸۲، به نقل از: زنان، ش ۴۹، آذر ۴۴/۷۷.
۲۱۱. زنان، ش ۱۸، خرداد ۵۴/۷۳.
۲۱۲. همان/۲۰. بخش مهمی از شماره ۱۸ مجله زنان به مصاحبه با زنان و مردان درباره «کتک» ویژه شده است.
۲۱۳. همان، ش ۳۸/۲۶؛ ش ۳۵، تیر ۱۲/۷۶.
۲۱۴. انتقاد؛/۴۰.
۲۱۵. زنان، ش ۱۸، خرداد و تیر ۳۴/۷۳.
۲۱۶. فصلنامه فرزانه، ش ۸، زمستان ۱۱/۷۵.
۲۱۷. زنان، ش ۳۳، فروردین ۶۰/۷۶؛ انتقاد.../۷۶.
۲۱۸. زنان، ش ۳۳/۶۰.
۲۱۹. همان/۶۳.
۲۲۰. ن. ک: انتقاد.../۹۱.
۲۲۱. همان/۱۰۵؛ حقوق سیاسی زنان ایران، بحث تابعیت.
۲۲۲. از جمله ر. ک: نظام حقوق زن در اسلام، اثر شهید مرتضی مطهری.
۲۲۳. سوره روم، آیه ۲۱.